

عنديك





تبریک نوروز ۱۴۸ بیان

خوشاید سیام و عید نوروز که چون شیر و شکر شد تو ام امروز
سبادا من کشان با غمزه گوید بهار آمد بھاری بس دل افروز
دعایی سحر کاهان اجابت کند ولماشان روشن تراز روز
فرستد عندلیب نفع کنه گفتار
تھیاتی بسیاران هر شب روز
به آولی خوش امروز او سید
خواوخت را این روز پریور
که باشد بس مبارک بر حبات
اجای خدا ای عالم افروز
بعشق روی گل گوید دگر بار
گش پشمی و دیگر حشم بر دوز
و گرا خواهد ت صد ناله و سوز
به نهاد آن حشم دیگر راز عالم
که ریب است فیون است و بد آموز

« ہیئت تحریر یہ مجلہ عندلیب »

عَنْدَ لِيْبٍ

نشریهٔ مختلط دو زبانی فارسی و کانادا اینجوان



شماره سی و هفتم «مس»

No. 37

سال هشتم

volume X

بیان
۱۴۷

زمستان ۱۳۶۹ شمسی

Winter 1991

'ANDALÍB

7200 Leslie Street, Thornhill, ON, Canada, L3T 6L8

«حق چاپ محفوظ است»

فهرست مُنْدَرِ جَات

۳	۱ - آثار قلم اعلى
۴ - ۵	۲ - الواح مباركه حضرت عبد البهاء (ماخذ دارالانشاء جليله معهد اعلى)
۶	۳ - ترجمه پیام معهد اعلى
۷ - ۸	۴ - گفتار روز
۹ - ۱۴	۵ - مرقومه دارالانشاء معهد اعلى و نامه اي از ابوالفضل و حاج ميرزا حيدر علی با دو مقدمه
	۶ - <u>تاریخ زرین شهادت</u> شهید مجید دکتر اسماعیل زهتاب
۱۵ - ۱۸	۷ - تحمل بلا در طریق عشق
۱۹	۸ - پاسخ
۲۰ - ۲۸	۹ - شعر و ادب فارسي
۲۹	۱۰ - يادی از گذشتگان ، شیخ ابوتراب اشتها ردی
۳۰ - ۳۳	۱۱ - شعر، نوروز و بزم محبت
۳۴	۱۲ - مدارس بهائي در يزد
۳۵ - ۳۶	۱۳ - سخنرانی جناب دکتر فریدون وهمن
۳۷ - ۵۰	۱۴ - آگهی ها
۵۰	۱۵ - اختتام ولايت امر الله
۵۱ - ۵۵	۱۶ - نامه اي از جناب فاروق ايزدي نيا
۵۶	۱۷ - اولين کنفرانس اماء الرحمن در روسيه
۵۷	۱۸ - لوتوس مرمرین
۵۸ - ۶۶	۱۹ - <u>قسمت جوانان</u> الف - ادب، ب - سقوط نظم ها
۶۷ - ۶۹	۲۰ - اخبار و بشارات امریه
۷۰ - ۷۶	۲۱ - اخبار مصور
۷۷ - ۸۰	

عکس روی جلد: مالکت یکی از ابنیه حول قوس کوه کرمل
 داخل روی جلد: تبریک عید نوروز و صیام شعر از یکی از اعضای هیئت تحریریه
 پشت جلد: محفلي مجل در مشرق الاذكار عشق آباد
 داخل: عکس بعضی از احباب کنفرانس مسکو ، زمین مشرق الاذكار و مقبره مبلغ شهیر بهائي
 جناب سید مهدی گلپایگانی عليه رضوان الله

جذب شیخ قائم عیجه به

بسم الٰهی به نفح فی الصور

یا قاسم یوم بزرگ و اهل رض اکثری بمبای طحال بطنین او هم مشغول و ارنو رام غفل
لسان عظمت کل اوصیت میفرماید بدل و انصاف اقر و امارل فی هذا الطهو اعظم دمارل من
قبل ثم النصفوا ولا تكونوا من الطالین امر و نکتاب آنی بفی ناطق و ازید عطا کوثر بغا عنایت میزی
خدوا و اشربوا ولا تكونوا من المعرضین آنات بحیثت بیوری فوق انوار است اده میود و طور بجزی
فوق بجهت و سر و عالم علاطه میگرد و چه که بلعاء محبوبش فائز است جذب و شاط مکلم او را بشنی
اخذ نموده که هر ذره از دراش بقد اتنی المالک والملک لنه ناطق گبوای قوم خود را منع مناید مجردا
سازید بشنوید ای آنی که در جمیع احیان ارض طرح من مرتفع است و اوست سبب تعب عالم و شفعت
ابساط امم و اوست علت حیات و با و اموات بطریزندگی ابدی مزین جهد نماید شاید از ظلم بعد
و انصاف باضافه ایج شوید یا قاسم حمد کن حق جل جلاله را که ترا ذکر نموده مینیها بایدی کار
سبب نهوضن اعظم و نعمت بکری لله احمد و مکر راز سما عطا ماده علم و عرفان بمبای غیث ناطل و
نازل هر فرسی آن فائز شد او بکل خیر فائز است ییش بذلک اتم البيان فی هذا المقام العزیز
ابحث آن عدیک و علی من سمع قولک فی هذا الذکر اعظم و هذا الامر لم بین.

هوا لاهجی

جانب آفایز اسد ته عدی بجهت آنها ملاحظه نمایند

هوا لاهجی

امی مطمئن بفضل وعایت حضرت زیدان الیوم عین حمایت ازملکوت الهی متوجه دشمن
الهیست شمس حقیقت ازان افق تقدیس فاض بر قوب دوستمان معنوی پس ای طلبان
رومی او و عاکفان کوئی او وزنه دلان رنبوی او بهامه توجہ کنید سوی او استفاده کنید از
خوبی او تا آتش موی بینید شعله سینا گردید لغنه میخابش آم آید و گلزار خیل بینید و جون
بسیل بحی این ذکر یا مشاهده کنید و حیمه حیات خضرایید و قربانی دفع سیر نماید حال یوی
او رکن کنید و آه و این بیقوبی استماع کنید بلا و غزن ایوب ابدانید و در ادیس برپا نماید
شدت فرقه حوابانید و غفت و صمت مریمی بشناسید لغنه صور شنید و کاس مراجعا
کافور بتوشید از چشم نیم سیم پیش بظافت نیم ریاض آنچه باید این فضل عظم ماجهای آنی
وعایت شده که از مطالع تحیید استفاده نمایند و از شارق تفرید استمد و از وارد حدیث

والجهت عیک

هوا بکی

ای دوستان آنی و پاران معنوی چشم بافق ابھی بگشاید و توجه بملاء عین نماید،
در ایکه تقدیس داخل شوید و از حدیقه توحید امثار تزییه اقطاع کنیم، شما آیات تکون
جال مبینیم و آثار باهره بناعظیم، چرا نجای پر نور و فروع گردید دستارهای پرشکوه
افق محبت رب خضور، مرغان حیستان حقیقت گردید و عند لیبان گلشن احذیت،
فضل و عنایت جال قدم روحی لا جباره الفدا احاطه بافاق نموده علی اخوص شاکه نهالهای
معروفة یعنیمید و در حسیار احذیت کاشته شدید زیرین همت نشووند نموده اید از
ریش صحاب جود تر و تازه گشید و به شبنم لطف و محبت پروردہ پس بگران این الطاف
ثیاب تقدیس در بر نماید و تاج تزییه بر فرق نماید، اگر با وہ نوشی خواهید از صحبت
محبت همه سرمت شوید و اگر عیش و طرب جنید از لعنت حدائق قدس مجلس پس اید، چنان
روش سلوک نماید که حیرت عقول گردد و سبب انجذاب نفس، شامطا هر آیات توحیدیه
ومطالع انوار الطاف رب مجيد، این مطالع و مطالعه برای دنهایت روشنی و درخشندگی
باشد، جال بذرگ سرمت کاس بلا بود ز جام صحبت آ، حال ما باید و فاده شبهیم
جام بلا جوئیم سینه اهدف یرجحنا نایم . ع ع

ترجیمه سام بیت العدل عظیم
خطاب به پریوان اسم عظیم سراسر عالم

۲۰ فوریه ۱۹۹۱

پیشرفت نمایان امر تبلیغ در چکسلواکی این مشتاقان را بر آن میدارد که مقرر داریم در رضوان آینده محفل روحانی ملی کشور مزبور که مقر آن در پراگ خواهد بود انتخاب شود. با تشکیل محاافل ملیه در اتحاد جماهیر شوروی و رومانی که قبل اعلام شده است و نیز تشکیل محفل روحانی ملی در جزاير لی وارد غربی که مقر آن در باستر در سنت کیتس خواهد بود، تعداد اعمده بیت العدل اعظم به یکصد و پنجاه و پنج بالغ میگردد.

اجرای طرح های ساختمانی در کوه کرمل علیرغم انعکاس شرائط نامساعد خاور میانه با سرعت تمام ادامه دارد. با کمال مسربت اعلام میداریم که هدف مقدماتی یعنی تأمین پنجاه ملیون دلار برای این منظور تحقق یافته است. از یاران الهی در جمیع نقاط عالم مصراً تقاضا میشود جریان تقدیم تبرعات را که مورد نیاز حیاتی است ادامه دهند تا اجرای این طرح های تاریخی در ماه ها و سال هائی که هم اکنون در پیش است من دون وقفه پیشرفت نماید.

تقدیم مقاومت ناپذیر امر الهی در جریان بحران کنونی شاهدی بارز بر تأییدات متابعه الهیه است. در اعتاب مقدسه صمیمانه دعا میکنیم که الطاف مستمره جمال قدم شامل حال عزیزانش در سراسر عالم گردد.

بیت العدل عظیم



سخن روز

و یاوران عزیزی که در این مشروع قاریغی شرکت دارند رجا میشود که در دعا با این عبد مشارکت نمایند تا اقداماتی که در ایتالیا و ارض اقدس توأم شروع گردیده بلافقه ادامه یابد و ساختمان قبه رفیع این مقام که اکمل جلیل بنت است اختتام پذیرد. این مشروع خطیر با حیات مبشر و شارع و مبین امرالله مرتبط بوده و دو عصر رسولی و تکوین دور بهائی را بهم متصل میسازد.

امضاء مبارک

باید دانست که این دو پیام از دو مرجع منصوص مصنون از خطاب جوامع اهل بنا ابلاغ گردیده و جالب توجه آنکه در پیام معهد اعلی اجرای طرح های ساختمانی کوه کرمل علی رغم شرایط نا مساعد خاور میانه بشارت داده شده و در تلگراف مبارک تاریخ احداث بنای مرکزی و ایوان حول مقام اعلی که در بحیجه انقلابات و اضطرابات دوره میثاق تأسیس گشته بیان و سپس به بحران های روز افزون بین المللی اشاره و مژده امضای قرارداد کارهای حجاری را اعلام فرموده اند. در هر دو پیام شرکت اهل بنا در تقدیم تبرعات مستمر، و بمنظور جلب تائیدات الهیه توسل بدوا مورد توجه قرار گرفته است. هر دو پیام حکایت از آغاز تأسیسات امریه در هنکام بروز مخاطرات و اضطرابات و وقوع بحران ها و حوادث ناگوار مینماید و این امور میرساند که هیچ رادع و مانع نمیتواند امر عظیم الهی را از جریان و سریان بازدارد. دوستان عزیز و یاران مخلص حضرت یزدان شما

یاران عزیز الهی بطور قطع و یقین پیام مورخه ۲۰ فوریه ۱۹۹۱ بیت العدل اعظم الهی را که در صفحه ۳ مندرج و حاوی بشارات روح بخش پیشرفت امرالله و اجرای طرح های ساختمانی حول قوس کرمل و تامین پنجاه میلیون دلار اولیه برای تحقق این منظور است مطالعه و مورد امعان نظر و توجه کامل قرار داده اند.

این پیام فرح افزای مسرت بخش کاملاً با تلگراف منیع حضرت ولی محبوب امرالله که در ژانویه ۱۹۵۱ بمناسبت اقدامات اولیه جهت نصب اسکلت فولادی قبه مقام اعلی به محافل ملیه در شرق مخابره فرموده اند مشابه و مماثل است.

بمنظور تجدید خاطره خوش آن دوره و یاد آوری، ترجمه تلگراف مبارک ذیلاً عیناً درج میگردد.

"محافل ملیه در شرق بشارت دهید که برای نصب اسکلت فولادی بنا که قبه مرقد مطهر حضرت باب برآن قرار خواهد گرفت اقدامات اولیه بعمل آمده است. محل این مقام مقدس را شارع آئین نازنین هنکام مسجوبیت در سجن اعظم شخصاً معین فرمود و بنای مرکزی آن بدست حضرت عبدالبهاء در طی سالهای پر اضطراب دوره میثاق مرتفع گردید و ایوان حول آن در بحیجه انقلابات شدیده ارض اقدس بنا شد و حال با وجود بحران روز افزون بین المللی کارهای حجاری طبقه هشت ضلعی این بنا با امضای قراردادی مبلغ شصت و سه هزار دلار پیشرفت مینماید. از یاران

سرمایه گذاری و خرید زمین از شهرستانی به طهران آمده بود از این جریان آکاه شد کلیه حاصل سی ساله خود را که مت加وز از چند هزار تومان آن زمان بود یکجا تقديم امین حقوق الله نمود و گفت خرید زمین آخرت بر خرید زمین دنیا ارجحیت دارد. روحش شاد و روانش تابناک باد که بچنین موهبتی فائز گشت. احبابی عزیز الهی همانطور که معروض شد این ساختمنها و تأسیسات بنا خواهد شد چون مقام مصون از خطا، معهد اعلی برطبق منویات مبارکه حضرت ولی محبوب امرالله بنظور پیشرفت امر الهی و حصول مقاصد عالیه جهانی احداثش رادر این عصر مصلحت دانسته و تصویب فرموده‌اند و تائید الهی نیز به ادعیه آن عصبه نورا شامل است پس دیگر جای حرفی باقی نمی‌ماند.

ناخداei الهی در دریائی طوفانی کشته را بهر طریق که هدایت کند همان راهی است به ساحل نجات و طبیب حاذق الهی برای دردهای عالم پسری هر داروئی تجویز نماید همان داروئی است شفا بخش. با توجه بمراتب بالا ما اهل بها باید یکدل و یک زبان با اطمینانی کامل در این مشروعات جلیله تا سرحد امکان بل زائد بر آن در تقديم تبرعات شرکت جوئیم و اطمینان داشته باشیم که حق سبحانه و تعالی هیچ عملی را بدون اجر و پاداش نگذاشته و نخواهد گذاشت. این خدمتی است بزرگ در این عصر و زمان که سبب حصول روحانیت است و علت جلب برکات الهی و تائیدات صمدانیه.

حافظ شیراز چه خوش فرموده:

بمی سجاده رنگین کن گرت پیر معان گوید
که سالک بی خبر نبود ز راه و رسم منزل ها

با تقديم تحيّات بهائی



بغویی آگاهید که گذشته آئینه آینده است و مورخان تاریخ را تکرار گذشته دانسته اند. بنابراین همانطور که مقام اعلی با تبرعات احباب خواه غنی و خواه فقیر بنا گشت و امروز چون گوهری گرانبها بر تارک شهر حیفا میدرخشد اینه حول قوس کوه کرمل نیز در میقات معینه بتائیدات الهی و ارشادات مقام مصون از خطأ معهد اعلی اتمام و اكمال خواهد یافت و سعادت از آن کسانی خواهد شد که مانند قبل دست فتوت از آستین بیرون آورده و از روی عشق و علاقه و بطیب خاطر و صرفاً به حب الهی با نهایت فدایکاری در این مشروعات بدیعه شرکت نمایند. بسیار از کسانیکه در احداث بنای مقدس مقام اعلی شرکت نمودند امروز در عالم بقایند و این توشه را فقط با خود همراه برده اند و سرمایه های دیگر آنان معلوم نیست در عالم ملک بچه سرنوشتی دچار شده است.

یکی از دوستان که روانش شادباد حکایت میکرد که در یکی از دهات اطراف طهران پیره زنی بی سواد روشن دل بود بنام ذه آقاولی، که در تابستان کارش خوش چینی بود و چون پای پوشی نداشت مبلغ چهار قران که سرمایه او بود نزد من سپرد تا وقتی به شهر میروم برای او کفشه بخرم از قضاe در آن موقع مسئله تیرع برای مقام اعلی مطرح بود روزی که عازم شهر بودم پیره زن را دیدم دوان دوان میآید و چون بمن رسید گفت آن چهار قران را بده برای مقام اعلی و بنام من رسید بگیر من امسال هم میتوانم بی کفش بسر برم. امروز آن پیر روشن دل در عالم بقاست و نامش در مجله عنديليب مذکور و خاطره اش در دلهای یاران جاودان است.

داستانی دیگر نقل میشود. وقتی که هیکل انور مرکز میثاق عازم فرنگ بودند احبابی الهی تبرعات خود را به حضرت امین حاجی ابوالحسن علیه بہاء الله ورضوانه برای تقديم به حضور مبارک تسليم مینمودند یکی از دوستان که بمنظور

THE UNIVERSAL HOUSE OF JUSTICE

BAHÁ'Í WORLD CENTRE

Department of the Secretariat

۱۶ شهرالمسائل ۱۴۷

۲۷ دسامبر ۱۹۹۰

هیئت مجله تحریریه مجله عندلیب
دامت تائیداتها

حسب‌الامر معهد مقدس اعلی به شمیمه سواد مکتبی از جناب اهوالفضائل و سواد شرحی که جناب حاجی میرزا حیدر علی اصفهانی درباره مذاکرات خود با یکی از معلمین پژوهش پروتستانتی مرقوم داشته‌اند ارسال می‌گردد تا در صورتی که مقتضی بدانند در شماره‌های آیینه آن مجله نفیسه درج گردد. برای هر یک از دو مطلب فوق مقدمه کوتاهی ثوشته شده که در صدر مطالب به طبع خواهد رسید.

با تقدیم تحيّات
از طرف دارالافتخار بیت العدل اعظم

شمیمه دارد

روش نگارش و نظر جناب ابوالفضل

مقدمه ۱

کوتاهی به بخارا و عشق آباد در همان سال
نموده اند.

نه مخاطب این نامه تا کنون شناخته شده و نه
علوم است که از کدام یک از این شهرها
فرستاده شده اما چون الکساندر تومانسکی
مستشرق روسی در همان اوقات در عشق آباد

مکتوب ذیل از آثار جناب ابوالفضائل است که
در تاریخ ۲۲ ربیع الثانی ۱۳۰۹ مرقوم داشته
اند. معظم له در آن زمان ساکن سمرقند
بوده و گویا برای دیدار و ملاقات دوستان سفر

ممکن و میسر بل واجب و مقرر میشمارد و در آخر کار مشکلات شخصی را که هیچ کس از آن فارغ نیست حکیمانه و مشفقاته مذکور میدارد و بزبان حال غلبه بر آنرا توصیه میفرماید.

آثار ابوالفضائل گنجینه اخلاق و آداب است چه که در ظل آثار الهیه بوجود آمده، لذا باید آنرا خواند و چون درس اخلاق در دل و جان جایش داد.

برای مزید اطلاع در باره مطالب این مقدمه میتوان به کتاب زندگانی میرزا ابوالفضل گلپایگانی اثر جناب روح الله مهرابخانی و کتاب تاریخ شعرای قرن اول بهائی اثر جناب ذکائی بیضائی مراجعه نمود.

بسم ربنا القدس الابهی

روحی لک القدا رقیمه شریفه مورخ ۱۲ ربیع الثاني آن محبوب امروز که ۲۱ ماه مذکور است وصول یافت و از زیارت آن که بقول پیشینیان بمنزله نصف ملاقات است سرور و ابتهاج وافی حاصل شد از حق جل جله رجا دارم که پیوسته مؤید و منصور و خوشوقت و مسرور باشید انه بكم لطیف رأوف و رقیب عطف.

در خصوص پیدا شدن آرشاک نام بسیار مسرور و خرم شدیم چه اگر خدای نخواسته وجهی بدست نیاید ان شاء الله تبارک و تعالی مثبت صدق و مظلومیت جناب مستطاب آقا مشهدی علی خواهد شد که این یک افضل از وجود فانیه است دیری است که گفته اند جهان نیمی ز بہر نیکنامی است خاصه برای دوستان که قطع نظر از اینکه افضل رغائب شخصیه است امروز نصرت امر اعظم و تربیت قبایل و امم موقوف است بر اینکه احباب بسمات عالیه و صفات سامیه موصوف و معروف باشند و بزل مکارم اخلاق موجب احمد نار اختلاف و نفاق گردند و اما در خصوص مسوّده عریضه شرح مظلومیت دوستان حضرت افنان روحی فداء قبل از حرکت بفدوی نوشته بودند و مسوّده خواسته بودند لذا این

بوده احتمالاً مكتوب مذبور خطاب به عشق آباد است.

نفوس مبارکه مذکور در این مراسله بعضًا شناخته و معلوم اند. حضرت افنان اشاره به حاجی میرزا محمود فرزند ارشد جناب حاجی میرزا محمد تقی وکیل الحق و آقا میرزا ابوالقاسم ابن حاجی میرزا آقا فرزند خال اصغر و حضرت بصار مقصود جناب آقا میرزا محمد باقر رشتی شاعر و ناشر نفحات الهیه است که در آن هنگام ساکن عشق آباد بوده اند متاسفانه با اطلاعات محدود موجود هویت جنابان آقا سلیمان - آقا مشهدی علی و آقا علی اصغر فعلًا شناخته نیست. مراسلات جناب ابوالفضائل هیچگاه از ذکر دقائق روحانی و نصایح حقیقی خال نیست و در این مقال نیز غیر مستقیم تذکر بحسن آداب و اخلاق بهائی را منظور فرموده و در ضمن اشاره به مطالب تجاری، این نکات را نیز خاطرنشان ساخته اند.

ذوق و سعه کمالات حضرت ابوالفضائل همواره در خلل مکایتب جنابش متجلی است و در همین مكتوب نیز بمصرعی و مثلی اشاره نموده که گرچه هر دو در امثال و ادبیات فارسی سابقه دارد مع ذلک تسلط ایشان بر زبان عربی و فارسی آن دو را جامه‌ای نو پوشانده است، شعر معروف سعدی نمونه دیگری از این مطلب است.

علت اصلی استفاده از این متن توجه باشارات و نظر ایشان در باره روش نگارش و بیان اصول و اساس فصاحت و بلاغت است. کسی که خود استاد مسلم نگارش و انشاست مبانی کلام بليغ و فصيح را ببيانی جامع و مختصر و ساده و آسان تعلیم فرموده است. نکاتی که از این قسمت مستفاد توان داشت نخست تعشق و تعلقی است که نسبت بجمال و آراستگی بیهمتای آثار و الواح مبارکه ابراز میدارد و آنرا مشتاقانه ستایش و تعظیم مینماید. دیگر آنکه بزبان محبت و شفقت مخاطب را امید میهد و برای کسب کمال ایجاد شوق و اطمینان میکند و بالاخره کسب کمالات را در هر فرصت و زمانی

مراتب حسن اسلوب و بلاغت مشاهد و مسموع است چه جای آنست که ارباب هوش و فراتست در اصلاح معایب سابقه فرو مانند و راه تکمیل خود را نیابند بلی رشته فصاحت و بلاغت از بس باریک است هنوز با وجود چنین سرمشقی نیکو که عرض شد اکثری از منشیان دوستان از ادراک آن عاجز مانده اند و حسن کلام را محصور و مقصور در کثرت استعارات بارده و سجعهای متراوده دانسته اند و این صفحه را گنجایش آن نیست که شرح این مطلب را مفصل و مبسوط معرفوض دارم اگر در آنچه عرض شد تعمقی فرمائید مقصود حاصل میشود و فصاحت شناخته میاید و حکما نیکو فرموده اند که زمان التحصیل من المهد الى اللحد باید مرد فقط وقت را از دست ندهد و تا چرخ ساعت زندگانی متحرک است دقیقه از تحصیل و تکمیل غفلت ننماید و بیشتر اوقات خود را در تکمیل مقاصد روحانیه یا تحصیل کمالات نفسانیه مصروف دارد اگرچه میدانم خواهید فرمود.

ای گرفتار و پای بند عیال
دیگر آسودگی مبند خیال

خدمت جناب مستطاب تومانسکی دام توفیقه مجدداً از قول فدوی عرض خلوص و ارادت خالصانه ابلاغ دارید و همچنین خدمت محبوب حقیقی جناب آقا سلیمان و جناب مستطاب آقا مشهدی علی و جناب آقا اصغر و محبوب فرخنده آثار حضرت بصار روحی لوفاء جمیعهم الفداء عرض سلام و خلوص معروض میدارم از صادرات طهران و سایر بلاد دارالظلم ایران آنچه معلوم داشته اید مرقوم فرمائید زیاده عرضی ندارم پیوسته فروغ نضرت و طراوت از وجنت آن حضرت ساطع و مشرق باد.

فی عشیه ۲۲ ربیع الثانی ۱۳۰۹
ابوالفضل

عبد هم آنچه بنظر رسید نوشته در پاکتی که معادل یکصد و هفتاد و شش منات برای قروض عشق آباد ارسال میداشت خدمت سلیل الافاخم و الاعاظم آقای آقا میرزا ابوالقاسم فرستاده شد پس از هفته باز مجدداً تعلیقه حضرت افنان رسید و مطالبه مسُوده مذکوره را فرموده بودند غایت حیرت دست داد و شرح ارسال آن دیگر باره خدمت ایشان عرض شد خلاصه بعد از تشریف فرمائی ایشان تعلیقه آقای آقا میرزا ابوالقاسم رسید و معلوم شد که یازده روز آن نوشته فدوی با پول و مسُوده در پسته خانه مانده و کثرت مشغله آقای معظم یا عدم اعتنای ایشان موجب نرسیدن عرضه فدوی و مسُوده بحضورت افنان گشته است. خلاصه آن مسُوده زود فرستاده شد دیگر نمیدانم الى حال بنظر شریف آن محبوب رسیده یا هنوز کماکان در زاویه نسیان متروک مانده است. العلم عند الله العلیم الخبر.

و اما در خصوص اینکه مرقوم داشته بودید که (من اهل انشاء نیستم) فدایت شوم جمیع کمالات کسبی است حق جل جلاله استعدادی در بشر آفریده است که هرگونه هنری را باندک توجّهی و زحمتی میتواند بدست آورد خاصه دولستان که قوای ایشان از سایر خلق بیشتر است و حجاب و مانشان کمتر. بسه چهار ماه تحمل زحمت میتوانید در صنعت انشاء و ترسیل بجائی رسید که قلم و معنی اسیر دست و ضمیر شما شود و رسائل شما در آفاق نامی و مشهور گردد.

فصاحت در لغت بمعنی بروز و ظهور است و قدما کلام فصیح کلامی را میگته اند که ظاهر المعنی و روشن باشد و باصطلاح متأخرین فصاحت عبارتست از ترتیب کلمات بر نهجه که ذوق سلیم آنرا به پسند و از تعقید و اغلق خالی باشد. پس فصاحت حسن ترتیب کلمات است برای افاده معانی و امروز که شاهد صبیح فصاحت از قصور الواح فارسیه الهیه در غایت زیبائی مشهود و مکشوف و صریر قلم اعلی باعلی



مقدمه ۲

۱۳۰۳ تا اوائل محرم ۱۳۰۴ هـ ق. بوده
جناب حاج میرزا حیدر علی نیز در آن شهر
اقامت داشته اند و غالباً ائمّه و جلیس بودند
شاید هم که این واقعه در حضور هر دو نفس
نفیس واقع شده است.

بهر حال مطالب مذکور در این دو سند (متن
ضمیمه و خاطرات جناب عنایت الله سهراب) با
یکدیگر مباینتی ندارد بلکه حاکی از نحوه استدلال
و نکته سنجی فضلی امر است که بلطائف گفتار
و متأثت افکار دوران را نزدیک و بی خبران
را آگاه می‌ساخته اند. اگرچه در شرح ملاقات
دوم جناب ابوالفضائل با دکتر بروس که در
تبریز واقع شده عدم تمکین مشارا'الیه بقبول
استدلالات جناب ایشان ملاحظه می‌شود (زنگانی
میرزا ابوالفضل گلپایگانی - ص ۱۲۶) و شرح
حیات مشارا'الیه نیز حاکی است که تا آخر عمر
بعمالیت‌های دینی مسیحی مشغول بوده است مع
ذلك یادداشت جناب حاج میرزا حیدر علی حاکی
است که دکتر بروس در یکی از مراحل مذاکره و
بحث به مظہریت کامله جمال ابی اعتراف نموده
و از مرتبه محبت و ولا بمقام بندگی و ایمان
رسیده است با اینهمه مدرک دیگری عجالتاً در
اختیار نیست تا این مطلب را باثبات رساند یا
نفی کند. برای اطلاع بیشتر به مطالب تاریخی
مربوط به مسائل مورد اشاره ممکن است به کتب
زیر مراجعه نمود:

زنگانی میرزا ابوالفضل گلپایگانی - جناب روح
الله مهرابخانی
نورین نیرین - جناب عبدالحمید اشراق خاوری
بهجهت الصدور - جناب حاج میرزا حیدر علی
اصفهانی

The Bábí and Bahá'í Religions 1844-1944

جناب دکتر مؤذان مؤمن

مطلوب زیر قسمتی از یادداشت‌هایی است که در
اوراق جناب حاجی میرزا حیدر علی اصفهانی بجا
مانده است. اگرچه ذکر صریحی از نام مخاطب
ایشان در متن نیامده ولی بنا بر قرائن بنظر
میرسد مطالب مذکور در باره دکتر الهیات
مسیحی روپرتو بروس انگلیسی باشد که از
مبشرين انجیلی بوده که به ایران آمده و در
جلفای اصفهان مستقر شده و از سال ۱۸۶۹ م (۱۲۸۵
قمری) تا سال ۱۸۹۳ م (۱۳۱۰
قمری) در همان حدود اقامت داشته است.
دکتر بروس در کشاکش مشکلات واردہ براحتی
در ناحیه مرکزی ایران وارد و بر جانفشنی و
فداکاری آن ارواح پاک ناظر بوده و حتی
امکان از همدردی و محبت و مساعدت دریغ
نمیکرده است.

این اوقات مصادف با حکومت ظل السلطان
مسعود میرزای قاجار و ریاست و فقاهت
شیرانه شیخ محمد باقر ذئب اصفهانی و
فرزندش شیخ محمد تقی ابن ذئب مشهور به آقا
نجفی است. ظاهراً دکتر روپرت بروس با
احبای الهی و فضلی بهائی موأنس و همنشینی
داشته و نسبت به معارف امر با نظر احترام می
نگریسته زیرا جناب ابوالفضائل نیز در باره
مشارا'الیه در آثار خود به نیکی و ملاحظت یاد
فرموده است. شرح واقعه مذکور در متن
ضمیمه را دیگران نیز نقل کرده اند و آنرا
مربوط به مذاکره‌ای بین جناب ابوالفضائل و دکتر
بروس دانسته اند. (جناب سرهنگ عنایت الله
سهراب - نقل از زنگانی میرزا ابوالفضل
گلپایگانی - تألیف جناب روح الله مهرابخانی -
نشر دوم ص ۱۱۲) در موقع سفر جناب
ابوالفضائل به اصفهان که مقارن اواسط رمضان

ذکرات حاجی میراحبی علیه صفحانی با یکی از معلمین بزرگ پروتستانی

سی و پنج سال قبل کمتر و یا بیشتر با یکی از معلمین بزرگ و مبشرین عظیم الشأن پروتستانی آشنا شدم و فانی را آگاه بر تورات و انجیل و عاشق حضرت مسیح له المجد یافت، خواست و همت گماشت که از ایمان به سید کائنات بیزارم نماید، کاهی ایرادی مینمود و فانی در نهایت محبت و ملایمث ثابت مینمود که این ایراد بر حضرت موسی و بر انبیا و بر حضرت روح الله وارد است، تا آنکه فانی را از اقل بندگان خاک آستان اقدس شناخت محبت و صفایش بیشتر شد زیرا از حال و عقیده بهائیان مطلع بود که بحقیقت دوست نوع انسان و مؤمن به جمیع ادیان و قول و فعلشان مطابق و بجان استقبال جان دادن در محبت حضرت بهاء الله مینمایند ولکن کاهی شبهمی مینمود و بخوبی و خوشی جوابش را میشنید. فانی خواست مؤمن و یا اقلًا محبت و ساکتش نماید لذا وقتی پرسید چند زبان میدانید؟ فرمود شش زبان بخوبی میدانم، زمانی سؤال نمود از علوم مصطلحه چه دانسته‌اید؟ هفتاد و هشتاد علم را فرمود مدرس و معلم هنگامی اظهار داشتم که چه مقدار وجه برای شماها از مجتمع بزرگ به ایران می‌اید؟ فرمود صد هزار لیره که یک کرور و صد هزار تومان است، وقتی هم افتخاراً فرمود علمای اصفهان اتفاق نمودند و مدرسه مرا بستند سپروزه تلگراف شاهانه از طهران بافتخار ظل‌السلطان آوردم که علما را از فضولی و فساد و دخول در مصالح دولت منع اکید شدید نما و خود باید حاضر شوی و مدرسه‌شان را باز کنی و آمد و باز کرد و در وقت نماز هم همراهی فرمود، پس سؤال نمود از وقتیکه به ایران و اصفهان آمده‌اید بهائی کمتر شده است یا بیشتر؟ فرمود ده برابر شده است و وقتی سؤال نمود چمقدر از مسلمین را غسل تعمید داده‌اپد و از اسلام برگردانده‌اید و حال اینکه برگشتن قهقری مخالف طبعت و منافی عالم کون و ایجاد ریانی است، این اشخاص را که نصرانی فرمودید بهائیان آنان را خراب کردند و از وهم و تقلید آزادشان نمودند می‌لشان به حریت و خوردن شراب و گرفتن ماهانه و مستمری از شما نصرانیشان نمود، مذلک تسلیم و تصدیق مینمایم که شما آنها را تقلیب نمودید که تصرّ اختیار نمودند و از اسلام بیزار شدند. دانستن ۶ زبان حکم ۶ شخص دارد استاد بودن هشتاد علم شش نفر حکم چهارصد و هشتاد نفر دارد غنا و ثروت و اتفاق و احسان هم که بر آن افزوده شود چهار و پنج هزار می‌شود قدرت و قوت و عزّت و سلطنت هم که بر آن عده افزوده شود افواج بسیار و شجاعان بیشمار می‌شود مذلک محدودی را از مسجد به کلیسا آوردید. فانی زبان فارسی وطنی خود را خوب نمیداند و از علومی که شمردید ابدًا نخوانده و مالک یک شبر زمین و یک دینار نیست و از کثرت دشمن و قوت و قدرتشان از سایه خود میترسم و حقیرترین و ضعیف‌ترین بهائیانم، انصاف ده من تأسی به حواریین نموده‌ام که خود فرمودید بهائی ده مقابل اول و روستان شده است و یا شما؟ تبسّم نمود و فرمود نمیدانم حضرت بهاء الله با شما چه کرده است که عالم را کذاشته و گذشته‌اید و بر جانبازی و جان‌افشانی و فداکاری برخاسته‌اید ماها نمیتوانیم چشم پوشیم و از هرچیز بگذریم، فانی لانهایه مسورو و شاکر شد که اولاً حال خودش بر خودش مشتبه نشده است و ثانیاً نخواست بپوشاند و وداد و اتحادمان بیشتر و محکمتر شد تا روزی فرمود اب آسمانی جاودانی اسم مخصوص حضرت غیب اقدس

است و شما اسم انسان مشخص میدانید، عرض شد اسماء الله در جمیع ادیان مخصوص است بانچه در آن شریعت معین و من عند الله در کتاب الله نازل شده است و زیادگردن و کم کردنش جائز نیست و دلالت عقلیه در این مقام راه ندارد و کافی و مسموع نیست و دلیلیت ابدآ ندارد کتاب فصل الخطاب است و فرمان رب الارباب باید به کتاب رجوع نمود. فرمود چنین است و سبب توقف و شبهه ما هم همین است عرض شد در قرآن و کتب آخر لفظ اب زیارت نشد الا در هر چهار انجیل لفظ مبارک اب باین مضامین "اب جاودانی آسمانی که نشناخته او را کسی غیر من" بسیار نازل شده است و در تورات در یک موضع فرموده باان باید رجوع نمود و حقیقت این مسئله را مبرهن نموده خوانده شد اصلاح نهم آیه ششم حضرت اشیاعیانه یولد لنا ولد و نعطی اینا و تكون الریاسة علی کفه و یدعی اسمه عجیباً مشیراً الهاً قدیراً اباً ابدياً رئیس السلام" تا با اسمه عجیباً همه انبیا و حضرت مسیح له المجد داخلند و الهاً قدیراً اباً ابدياً همه را خارج مینماید و اسم انسان رحمانی و شخص حضرت بهاءالله که رئیس سلام است میمایند که نفاق را از جهان برداشته و اتفاق را گذاشته و شمشیر را بالات زراعت و ادوات صنعت تبدیل فرموده و وحدت ادیان و وحدت انسان را و امثال ذلك بسیار است اعلام فرمود که بشر را ملائکه مینماید و انسانرا رحمانی میکند و زمین را بهشت برین مینماید، حضرت اقدس مقدس از ذکر و اشاره و اسم و وصف است و متعالی از ظهور و بطنون و غیبت و حضور و علو و دنو و منزه است از ابوت و بنوت و دخول و خروج، قدیم حادث نمیشود و حادث قدیم نمیگردد حضرت بهاءالله میفرماید "صد هزار موسی در طور طلب بندای لن ترانی منصع و صد هزار روح القدس در سماء قرب از اصحاب کلمه لن تعرفني مضطرب..." متعارجان سماء قرب عرفانش جز بسرمنزل حیرت نرسیده‌اند و قاصدان حرم قرب و وصالش جز بواudi حسرت قدم نکذارده‌اند چقدر متحیر است این ذره لاشی ازتعمق در غمرات لجه قدس عرفان تو و چه مقدار عاجز است از تفکر در قدرت مستودعه در ظهورات صنع تو اگر بگوییم بصر درآئی بصر خود را نبیند چگونه تو را بیند و اگر گوییم بقلب ادراک شوی قلب عارف بمقامات تجلی در خود نشده چگونه تو را عارف شود..." الى آخر بیانه روح الوجود لرشحات قلمه المبارک

ال محمود الفدا

پس ثابت و مبرهن و مشهود شد که پدر آسمانی جاودانی متولد شده این است که رئیس سلام و صلح و اتحاد است لانهایه حضرتش مسورو و شاکر شد و اذعان نمود که مقصود از اب این وجود مبارک اقدس است بعد اصلاح چهل و یکم حضرت اشیاعی را به فانی نمایانید که اول تا آخرش ذکر ظهوری است که از مشرق اشراق میفرماید.

اگر زنده است از صمیم قلب تأییدش را سائل است که آن ایام را فراموش نفرماید و اگر مرحوم شده البته مرحوم است چه که اب جاودانی که رهابین را با عصیان و کفران و غفلتشان بفرماید انا الغفور الکریم این شخص دوست و خاضع هم بود و انه لغفار العالمین



تاریخ زرین شهادت

شہید مجید دکتر اسماعیل رحیم

علیہ رضوان تَمَّ



قصبات ایران کے جاھلین بتحریک برخی از روحاںیوں و با پشتیبانی تشکیلات دولتی به آزار و اذیت بھائیان بی دفاع و مظلوم قیام کردند. اسماعیل عزیز نیز مورد حملہ و هجو م اعداء قرار گرفت بارہا منزلش را سنگباران کرده و بقصد جانش ہمت گماشتند. از طرف مقامات امنیتی و روساء ادارات و کارکنانش کہ ادعائی دوستی و صمیمیت را داشتند قدمی برای جلوگیری مفسدین برداشته نشد. باشارہ روحاںیوں محلی از طرف فرمانداری چند مرتبہ دعوت شدند کہ با حضور تئی چند از روحاںیوں و روساء ادارات و معتمدین محلی از ایشان خواستند کہ تبری نماید و یا اینکہ مسئولیت ہر پیش آمدی را از خود سلب می نمایند. عده‌ای از دوستان و روساء ادارات کہ خود را غمخوار وی قلمداد میکردند با تکرار اظہارات روحاںیوں اسماعیل عزیز را بینها یت متألم و متاثر نموده ولی سرباز حضرت بھاء اللہ با نهایت قدرت و شہامت ایمان و ایقان خود را با مر حضرت رحمان اعلام و اظہار داشتند کہ جان در راه حق فداکردن آرزوی منست. روحاںیوں با

از مؤمنین جانباز و فداکار حضرت بھاء اللہ کہ ایمان و ایقان خویش را با ایثار جان شیرین بثبوط رسانید. این نفس مقدس زندگی را با خدمت بامر اللہ شروع کرد و در ہر فرصتی در نشر فتحات اللہ و خدمت باستان الہی قیام و آنی در اجرای اوصاف کوتاہی نمیکرد. در خانوادہ ای مسلمان و مؤمن در شهر بلا انگیز تبریز پا بعرصہ وجود گذاشت. در عنفوان جوانی به ستائندگان اسم اعظم پیوست. آتش شوق چنان در جانش شعلہ ورشدہ بود کہ بلا فاصلہ در اجرای نقشہ جلیلہ ۴۵، ماہہ کہ با مر مولی عزیز حضرت ولی محبوب امرالله تدوین و یاران الہی را مأمور بانجام آن فرموده بودند ترک یار و دیار نموده و به شهر اردبیل و سپس به خلخال کہ از دور افتاده ترین شہریاں آذربایجان شرقی است هجرت فرمود. پس از ورود به خلخال و استقرارش اولین و مهمترین وظیفہ خود را ابلاغ کلمة اللہ و نشر فتحات اللہ و هدایت افراد قرار داد. مطب دندانپزشکیش و منزل شخصی وی بروی دوست و آشنا و غیر آشنا باز بود. ہمه روزہ بقاعداد کثیری از طالبین حقیقت و یا مخالفین امر بشارت ظہور حضرت بھاء اللہ و پیام نجات بخشش را ابلاغ مینمود. سالہای متما دی در این شهر بعنوان مهاجر در تشکیلات امری فعالیت و از اعضاء مبیز و فعال محفل روحاںی و لجنہ جوانان بودند. احترام زائد الوصفی در بین اهالی شهر و روستا ہای اطراف کسب نموده بود. در سال ۱۳۲۴ شمسی در بسیاری از شہرها و قراء و

خطیره‌القدس جدید تبریز برگزیده شد.

شهید مجید از بهائیان شناخته شده و معروف تبریز بوده و مورد احترام در محل سکونت و محل شغل بودند. همسایگان و دوستان غیر بهائی باین نفس عزیز احترام می‌گذاشتند و دوستش داشتند. کمک به ضعفا و فقرا را با قلبی آکنده از مهر و وفا انجام میداد. پس از استقرار رژیم جمهوری اسلامی نیز بدون هیچگونه ترس و واهمه‌ای در انجام وظائف امری قیام و مطب دندانپزشگیش و منزلش محل حضور یاران عزیز و ستمدیده قسمت امری تبریز و سایر مناطق آذربایجان شرقی که مورد اینداه و آزار مخالفین امر قرار می‌گرفتند بود. از همه قراء و قصبات پرای استمداد باین نفس مقدس رو می‌آوردند و ایشان با مطرح نمودن مطالب در جلسات محفل، برای رفع ظلم و دادخواهی اقدام می‌شد. فعالیت شهید مجید و حضور یاران ستمدیده اطراف در محل شغل و منزلش از دید معاندین و مخالفین مستور نبود و متصرف موقعیتی برای جلب ایشان بودند.

"حمله به جلسه محفل روحانی تبریز و دستگیری جنابان یدالله آستانی و اسماعیل زهتاب" در تاریخ ۲۷ مهرماه ۱۳۵۸ عده‌ای که خود را پاسدار انقلاب معرفی و در باطن از افراد انجمن اسلامی بودند با هجوم به جلسه محفل روحانی تبریز که در منزل جناب هوشنگ جعفری تشکیل بود ایجاد رُعب و وحشت در بین حاضرین و خانواده جناب جعفری نمودند لذا پس از استمداد از کلاتری محل و حضور روسای پلیس و کلاتری و روسای کمیته انقلاب و زندان انقلاب تبریز و مذاکرات مفصل منجر به جلب جناب یدالله آستانی شهید معزز امرالله و آزادی سایر اعضاء محفل شد. در ساعت ۱۰ بعد از ظهر همان روز از طرف دادگاه انقلاب اسلامی اقدام به جلب و دستگیری جنابان کمال احراری هوشنگ جعفری، اسماعیل زهتاب و عبدالعلی

عصبانیت جلسه را ترک و فرماندار وقت و روسای ادارات از شجاعت و ایمانش متحیر و از جانش بیمناک شدند. از طرف مأمورین امنیتی چند نفر پلیس و ژاندارم جهت حفاظت از خانواده‌ی وی و سایر احباب در منازلشان مستقر گردید. کلیه کتب و آثار امری موجود در منزل وسیله پلیس جمع آوری و توقيف و به مرکز استان ارسال گردید و بعد از چندی اطلاع حاصل شد که کلیه کتب را باتش کشیده و سوزانده اند.

حلقه محاصره و آزار و اذیت آن به آن تنگ تر و شدیدتر و بارها قصد جانش را نمودند. در نتیجه پس از سیزده سال خدمت به عموم اهالی با وجودیکه حضورش در شهر دور افتاده از نظر دندانپزشکی مورد نیاز جامعه بود ناچار ترک محل هجرت نموده با تفاق خانواده به تبریز نقل مکان کرد.

در تبریز با شور و علاقه وافر شروع بخدمت و ابلاغ کلمه الله نموده با فعالیتی که منشاً ایمان و وفا به حضرت بهاءالله بود خود را در اختیار محفل روحانی بهائیان تبریز گذاشت و در تشکیلات امری بفعالیت قیام کرد در لجنات مهاجرت، تبلیغ، املاک امری عضویت یافت و بعنوان وکیل رسمی شرکت سهامی امناء و شرکت سهامی نوپهالان در آذربایجان شرقی انتخاب گردید. با علاقه‌ای غیر قابل وصف در جلسات شرکت میکرد و وظائف روحانی و اداری خویش را بنحو مطلوبی بانجام میرساند. فعالیت و خدمتی که انجام میداد ذکری نمی‌نمود. صادقانه با قلبی پاک خود را در اختیار امر گذاشته بود چند سال بعنوان امین صندوق محفل روحانی بهائیان تبریز انتخاب و این وظیفه خطیر را بنحوی شایسته بانجام رسانید. در سال ۱۳۵۳ شمسی شهید عزیز اسماعیل زهتاب بعنوان مسئول و مأمور اجرای احداث ساختمان

در تاریخ دوم اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ ساعت ۴ بعد از ظهر در جلسه‌ای که با حضور دو نفر نمایندگان محفل روحانی تبریز جنابان دکتر فرامرز سمندری و منوچهر خاضعی و ۱۷ نفر از ۵۰ نفر معلمین و دیبان بهائی اخراجی از اداره آموزش و پرورش آذربایجان شرقی در منزل جانب الله وردی میثاقی شهید عزیز منعقد بود پاسداران انقلاب اسلامی به جلسه مذکور هجوم آورده و جنابان دکتر فرامرز سمندری و منوچهر خاضعی را با ۱۲ نفر از معلمین مرد دستگیر و به دادگاه انقلاب اسلامی جلب نمودند. پس از چند روز و بازجوئیهای انفرادی کلیه معلمین اخراجی دستگیر شده را باستنای جانب میثاقی و دو نفر نمایندگان محفل آزاد و سه نفس مقدس را به زندان گسیل و با جانب یدالله آستانی در یک سلو جا دادند. دستگیری و زندانی این عزیزان بار دیگر شقاوت و سنگ دلی و عناد را با جامعه بی دفاع و بی آزادی بهائی آشکار نمود. مدتی بعد بواسطه شکایت بی اساس یکی از اهالی مسلمان قریب ایلخچی که همسر بهائی داشت از جانب عبدالعلی اسدیاری مشارالیه به دادگاه انقلاب اسلامی احضار و بدون هیچگونه رسیدگی به گروه چهارنفری ملحق و بدینترتیب ۵ نفر از یاران عزیز و فدایکار جامعه بهائی تبریز در زندان مخالفین امر گرفتار شدند.

دومین دوره زندانی جانب اسماعیل شهید عزیز. توقيف و زندانی ۵ نفس عزیز جنابان یدالله آستانی، دکتر فرامرز سمندری، منوچهر خاضعی عبدالعلی اسدیاری و الله وردی میثاقی ادامه یافت محکمات شبانه و شکنجه‌های روحی وارد باین نقوص مقدس همه یاران و خانواده‌های بهائی را دچار ناراحتی و اقداماتیکه معمول میشد بلا جواب و بلا اقدام میماند. در تاریخ ۲۳ تیر ماه ۱۳۵۹ یاران عزیز بهائی تبریز مطلع شدند که ۲ نفس مقدس و مؤمن و فدایکار

اسدیاری از اعضاء محفل روحانی تبریز نمودند و تمام منازل این نقوص جلیله را برای بدست آوردن مدارکی جستجو و تعدادی کتب و اوراق و مجلات و نشریه‌های امری را جمع آوری و با خود به دادگاه انقلاب اسلامی برندند. بازجوئی افرادی از این نقوص عزیز از ساعت ۱۲ الی ۵ صبح ادامه داشت و آخر الامر سه نفر جنابان کمال احراری و هوشنگ جعفری و عبدالعلی اسدیاری با اخذ وجه نقد و التزام آزاد و شهید عزیز اسماعیل زهتاب را جلب و بزندان گسیل داشتند.

مدتها از این بهائی مؤمن و فدایکار اطلاعی در دست نبود و بمدت ۲۰ روز در زندان انفرادی محبوس بودند تا اینکه امکان ملاقات ایشان وسیله همسر فدایکارش میسر گردید. اقدامات و فعالیتهای مستمر برای آزادی این نقوص معزز بجائی نرسید تظلمات و مراجعات همسر عزیزانش به مقامات روحانی و اداری منتج به نتیجه ای نگردید حتی از ظرف منسوبین مسلمان و مؤمن بدیانت مقدس اسلام که خود در استقرار رژیم جمهوری اسلامی فعالانه قیام کرده بودند موثر واقع نشد. بارها در جراید و روزنامه‌های وابسته به دولت اعلام میشد که بمناسبتی عده ای از زندانیان بی گناه آزاد خواهند شد. همواره خانواده بلادیده اش در انتظار وصول این روز بودند تا اینکه در اوسط فروردین ماه ۱۳۵۹ پس از تقریباً ۶ ماه زندانی عفو شامل حال اسماعیل عزیز گردید و همراه جانب کمال احراری که وی نیز بعلت شکایت واهی یکی از کارکنانش زندانی بود آزاد گردیدند. آزادی آن دو نفس جامعه بهائی را امیدوار کرد که جانب یدالله آستانی نیز قریباً به خانه و کاشانه‌اش باز خواهد گشت و همه امیدوار به عطفت و انسانیت اولیاء امور و روحانیت گردیدند. مع الأسف از آزادی یدالله عزیز شهید خبری نشد.

داده شود این جنود الهی و سربازان جانباز حضرت رحمانی و فدائیان حضرت بهاء الله را در تاریخ ۷ مرداد ماه ۱۳۶۰ بدرجه رفیع و ممتاز شهادت نائل و سرافراز نمودند.

شهادتی که آرزوی همه یاران و فدائیان حضرت بهاء الله است. بارها بآن عزیزان مهلت دادند که اگر تا ۲۴ ساعت تبری نمایند بلافصله آزاد و به خانه و کاشانه ملحق و از حقوق اجتماعی و آزادی برخوردار خواهند شد و از کلیه اتهامات چون جاسوسی و فساد و فحشاء پاک و میرا خواهند گردید. بلی جانب اسماعیل زهتاب شهید سعید چون سایر شهدای مفخم و بزرگوار با روحی استوار و قلبی سرشار از محبت حضرت بهاء الله جل کبریائه و حضرت رب اعلى با ایمانی راسخ و ایقان کامل با صدائی رسا حقانیت این امر اعظم را اعلام و با قلبی مملو از عشق جانان استقامت زندگی و جان شیرین خود و آسایش و آرامش خانواده مومن و فداکارش را فدای حق کرد و بافتخاری نائل آمد که همواره آرزومند بود. آنچه ذکر ش ضروری است اینکه پس از آزادی از زندان در فرودین ماه ۱۳۵۹ اغلب دوستان و منسوبین از شهید عزیز خواستند که برای مدتی از تبریز مسافرت و بدیدار علاقمندان و فامیل بنقط اینکه عزیمت نمایند ولی این نفس مومن هیچگاه سنگر خود را رها نکرد و با شهامت و استقامتی وصف ناپذیر اعلام داشتند که من خود را آماده کرده ام و وسائل و آنچه لازمه زندگی در زندان است مهیا نموده ام و در ساک گذاشته ام تا هر زمان بخواهند احضار شوم و دستگیرم کنند دقیقه ای در عزیتم بزندان تعویق رخ ندهد. آری ایمان و ایقان این بهائی مؤمن نمونه ای از وفا و اطاعت از اوامر الهی است و در دوره آزادی موقت نیز با نهایت شجاعت در کلیه جلسات محفل و لجنات و ضیافت حاضر و با اجرای وظائف روحانی خود میپرداخت.

جنابان دکتر فرامرز سمندری و یدالله آستانی بدرجه پرافتخار شهادت نائل و بدون هیچ گناه و بدون اینکه کوچکترین مدرکی بر علیه آنان توائنسه باشند بدست آورند و ارائه دهنده فقط بعلت ایمان به حضرت بهاء الله و با اتهاماتی مجعلون تن پاک و مطهرشان را بدست جوخر آتش سپردند و ولوه ای عظیم در شهر تبریز پدید آمد یار و اغیار از اینهمه شقاوت و ببرجمی و بی انصافی و بی عدالتی متشنج گردید و اکثریت اهالی که از صداقت و پاکی و نجابت جانبان دکتر فرامرز سمندری و یدالله آستانی اطلاع داشتند متالم و متاثر گردیدند.

شرکت یاران بدون خوف در جلسات تذکر و تشییع جنازه این دو نفس پاک سبب گردید که از طرف دادگاه انقلاب اسلامی اقدام به دستگیری اعضاء محفل روحانی تبریز شود و بدینترتیب جانبان حسین اسدالله زاده رئیس محفل روحانی و اسماعیل زهتاب، دکتر پرویز فیروزی، حبیب الله تحقیقی، مهدی باهری از اعضاء محفل روحانی در تاریخ ۲۷ تیرماه ۱۳۵۹ سه روز بعد از شهادت عزیزانمان دستگیر و به گروه سه نفری باقیمانده پیوستند. مدت یکسال زندان و دوری از خانواده و شکنجه های روحی و محکمات فرمایشی روحیه این نفوس جلیله را پاکتر از پیش نموده و همواره از آستان الهی تقاضا داشتند که قلب سنگ اولیاء امور را برحم آورد. و آنان را براه راست هدایت و از انجام ببعدالتی و گناه بحرذر دارد.

در اواسط ماه تیر ۱۳۶۰ جانب دکتر مسورو درخیلی نفس مقدس و پاک و عضو هیئت معاونت آذربایجان شرقی نیز دستگیر و بجمع اعضاء محفل روحانی و زندانی تبریز اضافه گردید و با تکمیل ۹ نفر از اعضاء میرزا و فعال، ۹ نفس مقدس و پاک، موقع برای اجرای نیات پلید معاذان فراهم گردید لذا بدون اینکه محکمه ای عادلانه انجام و حق دفاعی به یاران ستمدیده

شِحْلٌ بِلَا دُرْ طَرِيقٌ عُشْقٌ

«نامه‌ای از شهید محمد احسان‌الله محمدیزاده علیه السلام و مرحوم است»

با لحنی آکنده از مهر و صفا و با قلبی مملو از محبت بهاء گفت، حضرت عبدالبهاء در یکی از بیانات خود چنین میفرمایند: رتبه و ترتیب زدنی بلاء عبدالبهاء فی سپیلک . خدا خدا ریاز کن بلاء عبدالبهاء را در راه خود و زین عنقه بالسلسل و الاغل فی السجون و زینت بدھ گردن مرا با غل و زنجیر در زندانها . راستی که عشق هستی قبول نکند و زندگی نخواهد حیات در ممات بیند و عزت از ذلت جوید مبارک گردندی که در کمندش افتاد فرخنده سری که در راه محبتش بخاک افتاد پس ای دوست از نفس بیگانه شو تا بیگانه پی بری . جمال‌مبارک در این باره باین بیان احلى ناطق : ،، قل ان البر بیتی و السجن قصری والبلاء اکلیل البهاء ،، بگو همانا چاه خانه من است و زندان قصر من و بلا تاج پهاست . آری به یقین مبین هر وقت بلائی بر اهل بها نازل شود و هر زمان که مصائب و آلامی برای احبابی الهی رخ دهد نتیجه اش فتح و ظفر عظیم و تحقق وعود الهیه بوده و هست .

خوش آن سرو جان که رفت پر سر پیمان تو
هر سر و جان کی شود قابل قربان تو



در یکی از شباهای سرد زمستان در مجمعی از ابرار و عاشقان کعبه جانان از هر دری سخنی بود و دلدادگان و سودائیان حال محبوب و ساکنان حرم سرّ عفاف ملکوت در آن حال مخموری و مستی چنان از ساغر است مست و مدهوش بودند و چنان وجود و طربی داشتند که گوئی "خلوت دل نیست جای صحبت اغیار" زیرا همگی خانه و کاشانه به تالان و تاراج داده بودند و زهر مصیبات چشیده و سراز پا نمی شناختند و چنان مجنوب طلعت بی مثال جمال دوست بودند که از خود بی خود شده و به نغمه و آواز دمساز و در آن حال نعره میزدند.

آنکه دائم هوس سوختن ما میکرد کاش می آمد و از دور تماشا میکرد گاهی سخن از عشق میرفت و زمانی از خدمات متقدمین هنگامی از مصائب یاران دیرین . آری، محبان کوی دوست همچون محبوب خویش از بلا پروا ندارند و از قضا احتراز نجویند از بحر تسليم مرزوقدن و از نهر تنهند و قضای محبوب را بفضای لامکان تبدیل ننمایند زهر بليات را چون آب حیات بنوشند وسم کشند را چون شهد روح بخشند لاجرمه بیاشامند ،، بله دلدادگان جمال ابی و شیفتگان طلعت اعلی از بلا پروا ندارند بلکه همچون مولای خویش بلا را بدعماً آملند و محن و آلام را مرحم زخم دل ناتوان دانند و آنچه در این سبیل وارد شود عنزب فرات دانند و کام قلب و فواد . دوستی

پاسخ

«قسمت هشتم»

«ارجحات وکریم شنگ طاز»

مجاز نیست در دیانت بهائی نیز کسی حق ندارد مطالب کتاب شریعت را که بزبان عربی نوشته شده بزبان دیگری ترجمه کند. آیا این منع اگر صحت داشته باشد نشانه از تعبد نیست؟) این قطعه از مرقومه شما مرا بیاد آن کس انداخت که موقع بحث درباره تاریخ اسلام اظهار نظر میگرد که خسن و خسین هر سه خواهران معاویه اند. شما هم در این قسمت از نامه خودتان خسن و خسین را خیلی مخلوط کرده اید. "دیانت بهائی مذهب بهائی است چون با بندنا فی به دیانت اسلام ارتباط داشته است. بند ناف مورد اشاره در اصول اولیه هر دو دیانت برقرار مانده است - کتاب شریعت بهائی ایقان است - ترجمه قرآن در اسلام مجاز نیست در دیانت بهائی کسی حق ندارد مطالب کتاب شریعت را بزبان دیگری ترجمه نماید - و اگر کتاب شریعت ترجمه نشدنی است نشانه از تعبد است." سرور گرام ، بنظرم میآید که در نوشنی این قطعه از مرقومه شریفه خیال شوختی و مزاح داشته اید. مطالبی را بهم مخلوط کرده اید که نشان بی اطلاعی مطلق شما از دین - از مفهوم دین و از مشخصات دیانت بهائی است و این برایم باور نکردنی است. فکر میکنم که خواسته اید مطلبی فکاهی مرقوم بفرمائید و شوختی کنید ولی با وجود این از آنجا که باحتمال ضعیفی ممکن است که عقیده واقعی خود را در باره ادیان و دیانت بهائی مرقوم فرموده باشید بنابراین اجازه میخواهم برای رفع سوء تفاهم در این زمینه مطالبی باستحضار تان برسانم.

سرور گرامی و دوست ارجمند. گرامی نامه شما در جواب عرایض من واصل شد و از صحت و سلامتی شما و بستگان خیر میداد که مایه مسربت گردید مهر و محبت فراوان نیز بهمراه داشت که باعث کمال تشکر و امتنان است. چیزی که برایم بسیار جالب بود شباهت بسیار زیاد بین سوالات مطروحة شما از یکطرف و دید اکثر ایرانیها درباره دیانت بهائی از طرف دیگر است که نشان دهنده بی اطلاعی کامل شما و آنها از دیانت بطور کلی و از دیانت بهائی بالاخص میباشد. عین این سوالات را از زبان خیلی ها میشنویم و بررسی آنها با اینکه ممکن است مایه سردد شما گردد اما بيفايده نخواهد بود.

در باره تمایز دین و مذهب مرقوم فرموده بودید که توضیحات مندرج در کتاب فرائد جالب و قانع کننده بود و در آتیه مورد نظر شما خواهد بود. اما بعد موضوعی را مطرح فرموده اید که خیلی ناماؤس بود و از آن سردرنیا ورم. مرقوم فرموده اید که (بموجب تعریف خود شما از قول میرزا ابوالفضل گلپایگانی از آنجائیکه دیانت بهائی در اصل با بند نافی به دیانت اسلام رابطه داشته آیا نباید آنرا انشعابی از اسلام و بنابراین آنرا مذهب بهائی و نه دیانت بهائی خواند؟ مخصوصاً که بندناف مورد اشاره در اصول اولیه هر دو دیانت و بالاخص در مورد کتب شریعت آنها (قرآن و ایقان) برقرار مانده است. حتی شنیده ام همانطور که در اسلام ترجمه قرآن

اجتماعات بشری ظهور کرده و انجام رسالت کرده اند. شواهد مربوط به این واقعیت ها را در نامه های قبلی مفصل تشریح کردم و احتیاجی به تکرار آن ها نیست. هر وقت هر کدام اینها ظهور کردند اجتماع بشری نیروی تازه کسب کرد و بسمت پیشرفت و ترقی قدم بزرگی برداشت. تعالیمی که هر کدام اینها آوردند مستقیماً در ارتباط با درجه تمدن - فهم و شعور اجتماعی مردم و نحوه زندگانی آنها بود و بطور وضوح برای یک دوران معین و یک گروه معین کار بردی داشت و بالطبع بعد از مدتی که آن اجتماع به کمک آن تعالیم مراحل پیشرفت مربوطه را طی میکرد و بتدریج کار برد آن تعالیم بعلت تغییر شرایط محیط از بین میرفت آنوقت از جانب پیام آور تازه‌ای تعالیم جدیدی که متناسب با شرایط موجود آن اجتماع بود با آنها عرضه میشد و این توالی ظهور پیام آوران بصورت یک رشته اتصالی دوام پیدا میکرد. طبق اظهار این پیام آوران همه پیام‌ها از آن منبع مافوق بشری آمده و ریشه واحدی دارد. هر کدام اینها که آمدند صحت ادعای پیام آوران قبلی را تصدیق کردند و خود را ادامه رسالت پیامبران قبلی خواندند. باین ترتیب توالی ظهور پیامبران و ارتباط آنها با هم و تصدیق پیام آور بعدی درباره پیام آوران قبلی یک واقعیت و مرحله از مراحل متعدد پیشرفت اجتماع بشری بوده است. یک موضوع ثانوی نیز باید مورد توجه باشد. تجزیه و تحلیل تعالیم هر یک از این ادیان بوضوح نشان می‌دهد که تعالیمات و مبانی تربیتی هر دیانت شامل دو قسمت کاملاً مجرّی از یکدیگر است. قسمت اول تعالیمات روحانی و اخلاقی است که در تمام ادیان مماثل و مشابه است و هر پیام آوری که آمده آنها را تجدید و به نحو جدیدی مطرح کرده است. قسمت دوم قوانین اجتماعی است که بهترین راه و روش زندگی را طبق شرایط آن زمان و آن مکان برای آن مردم تشريع میکند و بالطبع این

قبل از هر چیز عرایض قبلی ام را مروor و تکرار میکنم که دین مجموعه تعليماتی است که برای ترقی و پیشرفت جامعه بشری در زمان و مکان معینی برای مردم آن زمان و آن مکان از طرف یکنفر مدعی مقام پیام آوری با ذکر آنکه منشاء این تعليمات نیروی مافوق بشری است و این تعالیم مخلوق فکر و ابتکار بشر نیست عرضه میشود و هدف غائی از آن کمک به بشریت و جامعه بشری برای رشد و پیشرفت بسمت تکامل و بلوغ است در این تعریف بشر مورد بحث همین موجودی است که در حال حاضر تمدن فعلی را بوجود آورده و شکستن هسته های اتمی را میتواند کنترل کند و وقتی برای تحقیق در وضع او به عقب بر میگردیم و به صفحات تاریخ و تحقیقات باستان شناسی و آثار قدیمه زمین شناسی و فسیل شناسی مراجعه میکنیم می بینیم که طبق شواهد موجود در غارهای شرق آفریقا که محل سکونت اجدادش بوده بصورت یک موجود حیوان نما اما با استعدادهای شگرف انسانی و هوش فراوان در حوالی ۶۰۰ هزار سال پیش در آن نواحی زندگی میکرده و حتی اطلاعی از طرز استفاده از آتش و یا تهیه مامن و پناهگاه نداشته است. حجم مغزش خیلی کوچکتر بوده و مثل طفل نوزادی مراحل اولیه حیاتش را میگذراند است. شواهد علمی و تاریخی در اینکه همان طفل نوزاد سیر صعودی طی کرده و بمقام فعلی رسیده فراوان است. بعبارت دیگر این بشر امروز همان موجود حیوان نمای ۶۰۰ هزار سال پیش است که در مسیر حیاتش رشد و پیشرفت کرده - مراحل نوزادی و طفولیت و دوران بچه گی را پشت سر گذاشته و امروز در آستانه بلوغ ایستاده است. تاریخ پنجهزار سال گذشته او شاهد است که رشد و پیشرفت اجتماعاتش معلوم ظهور تعدادی انگشت شمار افرادی بوده که مدعی مقام پیام آوری برای بشر از جانب یک نیروی مافوق بشری بوده اند و در نقاط پراکنده جهان در زمانهای مختلف میان

تعاریف دین و مذهب را از قول یکی از بزرگترین علمای اسلام که بعداً تصدیق امر بهائی نمود برای شما نوشتم و شرح دادم که اختلاف و تمایز اصلی بین آنها آنست که واضح و پایه گذار دیانت تعالیم و دستوراتی را که عرضه میکند منسوب به نیروی مافق بشری مینماید در حالیکه واضح و پایه گذار مذهب عقاید و دستوراتی را که عرضه میکند منسوب بخودش است و آنها را نتیجه تعبیر و تفسیر و آراء اجتهادیه شخص خودش از دیانت اصلی اعلام میکند. و این اختلاف و تمایز بین دین و مذهب بسیار روشن و یاسانی قابل فهم است و مورد تصدیق همه محققین و مطلعین در امور ادیان و مذاهب است. طبق این تعاریف امر بهائی یک دین شمرده میشود چون پایه گذار آن در موارد متعدد انتساب این تعالیم و دستورات را از خودش سلب و آنها را پیامی از جانب آن نیروی مافق بشری معرفی کرد. این دقیقاً همان است که در دیانت اسلام و توسط محمد وقوع یافت. مسیح نیز عین همین مطلب را اظهار کرد. موسی، زرتشت، بودا و کریشنا نیز تعالیم خودشان را منسوب به آن نیروی مافق بشری کردند و همه اینها پایه گذاران ادیان سابقه در تاریخ گذشته بشری بوده اند. ارتباط این ادیان نیز با یکدیگر روشن است و قبلًا معروض داشتم. شما متأسفانه هیچ توجهی به تعاریف دین و مذهب مندرج در کتاب فرائد نفرمودید و بدون اینکه به منطق محققین در تمایز دین و مذهب توجه بفرمایید و بدون آنکه برای نظریات و عقاید کسانیکه در امور روحانی اجتماعات بشری مطالعه کرده اند و بین دین و مذهب تمایزی تشخیص داده اند اجر و قربی قائل باشید صرفاً براساس توهّم و تخیلات شخصی خودتان ارتباط دیانت بهائی را با اسلام بشرح فوق علت و دلیل ذکر کرده اید که امر بهائی مذهب است نه دیانت. خوب سرور گرام - با این استدلای که مرقوم

قوانين اجتماعی مستقیماً در ارتباط با شرایط زمان و مکان بوده و در هر دیانتی متفاوت میباشند. بنابراین با توجه به توالی ظهور پیامبران و وحدت آن نیروی مافق بشری که الهام بخش پیام آوران بوده و ممائالت و مشابهت تعالیم اخلاقی و روحانی آنها نتیجه میگیریم که ارتباط بین ادیان یک واقعیت است و در آن بخشی نیست. حالا برگردیم به اول داستان . از مرقومہ شما که میفرمایید (از آنجائیکه دیانت بهائی با بند نافی به دیانت اسلام رابطه داشته.... آیا نباید آنرا انسعابی از اسلام دانست و بنابراین آنرا مذهب بهائی و نه دیانت بهائی خواند؟)

مرقوم نفرموده اید که منظورتان از بند ناف چیست و چگونه ارتباطی مورد نظر شماست. خوشحال میشوم اگر لطفاً مرقوم بفرمایید که بند ناف یعنی چه؟ اما تا آنجا که فعلًاً میتوانم معروض دارم ارتباط بین دیانت بهائی و دیانت اسلام شامل سه موضوع میشود. اول اینکه مبدء و منشاء هر دو دیانت طبق اظهار پایه گذاران هردو دین آن نیروی مافق بشری و یک منبع واحد است پس به یک نوعی بهم مرتبط هستند. دوم آنکه تعالیم روحانی و اخلاقی آنها یکسان است و اگر مختصر تفاوتی دیده میشود در طرز بیان است. اینهم بنوبه خود یک نوع ارتباط است. سوم آنکه محمد به آمدن پیام آور دیگری در آتیه وعده داد که در سراسر قرآن این وعده مکرراً مندرج است و پایه گذار دیانت بهائی بعد از اظهار مظهریت خود اشاره کرد که من همان موعود قرآن و دیانت اسلام هستم. اینهم بجای خود ارتباطی است بین دیانت بهائی و دیانت اسلام. اگر بند ناف مورد اشاره شما یکی یا هرسه این ارتباطات است آنوقت باید معروض دارم که طبق چه ضابطه و منطقی این ارتباطات دلیل خواهد بود که دیانت بهائی را مذهبی از اسلام بدانیم نه یک دین مستقل؟ من در یکی از نامه های قبلی

که اینقدر از دیانت بهائی بی اطلاع باشد و تمایل دارم بپذیرم که باحتمال زیاد اظهار چنین مطلبی از جانب استاد برای تفریح و آزمایش و تحریک به نوشتن و چیزی شبیه به اینهاست. قربانت گردم - ما مخلص و ارادتمند هستیم و شما را نمونه یک آدم محقق و مطلع در مسائل اجتماعی می شناسیم. اگر شما نمیدانید که کتاب احکام و بزغم شما کتاب شریعت در دیانت بهائی کتاب اقدس است و کتاب ایقان نیست بنابراین باحتمال قریب به یقین نه کلمه‌ای از کتاب ایقان خوانده اید و نه کتاب اقدس را دیده اید و بدون شک و تردید هیچیک از نوشته‌های دیانت بهائی بنتظر شما نرسیده است.

در چنین شرایط با کدام پشتوانه اطلاعاتی از صحت و سقم و صحیح و غلط بودن دیانت بهائی دم میزند. آیا توهّم و تخیلات فردی برای اظهار عقیده کافی است؟ بعد مرقوم فرموده اید که ترجمه قرآن در اسلام مجاز نیست. تا آنجا که من اطلاع دارم در متن قرآن چنین چیزی مطرح نشده است و صحبتی از ترجمه قرآن بمیان نیامده است. اگر فلان آخوند یا ملا یا حجت اسلام برای خودش تعبیر و تفسیری جور کرده و باقیاء مقام اجتهد رائی صادر کرده است که ترجمه قرآن مجاز نیست رأی شخصی اوست و ربطی به دیانت اسلام و محمد پایه گذار آن ندارد. معهذا استدعا دارم لطف فرمائید و ارائه نمائید که در کجا قرآن ذکر شده است که ترجمه آن مجاز نیست. شدیداً علاقه دارم از چنین موردی در قرآن اطلاع پیدا کنم و منتظر راهنمائی شما خواهم بود. سپس اشاره میفرمائید که (شنیدام در دیانت بهائی نیز کسی حق ندارد مطالب کتاب شریعت را که بزبان عربی نوشته شده بزبان دیگری ترجمه کند.) این را از که شنیدید و کی شنیدید. دلم میخواست به کسی - به نوشته‌ای - به دستوری استناد میفرمودید تا در این باره

فرموده‌اید پس دیانت اسلام هم بعلت همین نوع ارتباط با دیانت مسیحی مذهب اسلام و شعبه از دیانت مسیح است و دیانت مسیح هم بعلت همین نوع ارتباط با دیانت یهود مذهب مسیحی و شعبه از دیانت یهود است و قس علی ذلک

آیا این است منطق کسی که میخواهد در حاشیه و در مرز اختیاط بنشیند - ایراد و خرده گیری کند و با همین توهّمات و تخیلات مردم را ارشاد نماید؟ بعد مرقوم فرموده اید که (بندناف مورد اشاره در اصول اولیه هر دو دیانت بر قرار مانده است). غیر از اینکه نمیدانم دقیقاً منتظر شما از بند ناف چیست اصول اولیه را هم که ذکر کرده اید نمیدانم چیست. اگر منتظر شما از اصول اولیه آن تعالیم روحانی و اخلاقی است بلی این اصول در هر دو دیانت برقرار است و نه تنها در این دو دیانت بلکه در همه ادیان این اصول برقرار است و من نمیدانم چرا برای شما این برقراری باید دلیل بشود که امر بهائی یک مذهب است. اگر منظور شما از اصول اولیه قوانین اجتماعی دو دیانت است من بندنافی و رابطه بین قوانین اجتماعی دیانت بهائی و دیانت اسلام نمی بینم. لطفاً توضیح بفرمائید که شما چه بندنافی بین قوانین اجتماعی این دو دیانت برقرار می بینید تا آنرا مورد مذکوره قرار دهیم. اما استدعا دارم لطفاً توهّمات و تخیلات شخصی و شایعات افواهی را توضیح نفرمائید بلکه مستند روی شواهدی که در قرآن و کتب دیانت بهائی می بینید انگشت بگذارد.

جالب تر اظهار این مطلب است که کتاب شریعت بهائی ایقان است. شنیدن چنین حرفی از دیگران برایم مسئله‌ای نیست اما وقتی شما که بیش از دیگران با دیانت بهائی تماس داشته‌اید چنین چیزی مینویسید آنوقت احساس میکنم که مرا دست انداخته اید. باور نمیکنم

یکی از انجیل‌ها و جزو حواریون مسیح بود رویای صادقه دارد که آنهم به آخر این مجموعه اضافه شد و کتاب عهد جدید یا انجیل بوجود آمد که در دست مردم است و تنها کتاب مقدس دیانت مسیح است. در اسلام هم وضع بهمین منوال است. محمد بیسواند و عامی بود. مومنین باو گفته‌های او را بیشتر در خاطر حفظ کردند و بعضی که سواد داشتند قسمتی از گفته‌های او را در زمان حیاتش بربرگ خرما و وسائل متداول مخصوص نوشتن در آن زمان نوشتند و بعد از وفاتش خلفاً همت کردند این خاطرات و نوشته‌ها را جمع کردند. با معیارهای متداول بین خبرگان آن اجتماع مقداری را صد در صد گفته محمد دانستند و از تدوین آنها قرآن را تهیه کردند و بقیه را که مشکوک بود دور ریختند. باین ترتیب شناسنامه کتاب مقدس دیانت اسلام یعنی قرآن نیز روشن است و سایر کتب و احادیث و نوشته‌های موجود در دیانت اسلام همه روایت و گفته و نوشته اطرافیان است و به محمد ارتباطی ندارد و کتاب شریعت اسلام جز قرآن چیز دیگری نیست.

در دیانت بهائی وضع بکلی با ادیان سابقه فرق دارد. پایه گذار دیانت بهائی سواد داشت. بیشتر از صد جلد کتاب کوچک و بزرگ اثر قلم شخص اوست. هر کس سؤالی کرد صفحات متعددی مشروحاً در جوابش نوشته و ارسال شد. کتاب ایقان را بزبان فارسی در جواب یکنفر ایرانی در باره این مطلب که چرا مردم نمی فهمند و به پیامبران اقبال نمی کنند نوشت. کتابی که مجموعه احکام و دستورات دیانت بهائی است کتاب اقدس است. بسیاری از نوشتگات بهائی به زبانهای متعدد ترجمه شده، یک دارالترجمه مجہز و صلاحیت دار در حال حاضر در حیفا مسئول و مشغول ترجمه متون کتاب اقدس است. شما که بزبانهای مختلف آشنائی دارید خوب میدانید که ترجمه اصیل با

صحبت میکردیم. شما خیلی مطالب راجع به دیانت بهائی از رهبران انجمن تبلیغات اسلامی و اعوان و انصار آنها شنیده اید. چگونه این شنیده‌ها برای محققّی چون شما که اثر تجزیه و مطالعه و با دانش و بینش شخصی لزوم اتحاد و یکانگی ابناء پسر - مساوات و همکاری و تعاون نژادها و ملّ و اقوام را کشف کرده اید میتواند مبنای قضاوت باشد. کتاب ایقان که بزعم شما کتاب شریعت دیانت بهائی است به زبانهای متعدد ترجمه شده و هر وقت آماده مطالعه متن انگلیسی آن بودید اشاره بفرمائید تا یک نسخه تقدیم کنم.

برای مزید اطلاع خاطر منور شما نیز معرض میدارم که در متون تاریخی اثر روشنی از طرز تالیف و جمع آوری کتب مقدسه دیانت‌های بودائی، هندو، زرتشتی و یهود در دست نیست و باحتمال زیاد دستوران و خاخامها و سایر پیشوایان این ادیان روایات و شنیده‌ها و گفته‌ها را جمع آوری و تدوین کرده و کتابهای دیانتی از جمله اوستا، زند و تورات را تهیه کردند. هنوز مأخذ روشنی وجود ندارد که نویسنده فصل پیدایش کتاب تورات کیست. اولین کتابی که سر و صورتی دارد و نویسنده‌گان آن مشخص هستند کتاب انجیل است که متعلق به دیانت مسیحی است. طبق شواهد تاریخی مسیح به مدرسه نرفت و سواد نداشت و اثری نیست که شخصاً چیزی نوشته باشد ولی بعد از مصلوب شدن او سه نفر از حواریون او و یکنفر از مومنین باو (که هیچ وقت او را ندیده بود) شرح حیات و تعلیماتی را که قولًا و فعلًا به مردم داده است با مختصر اختلافاتی تدوین کرده و بنام انجیل اربعه در کتابی جای دادند. بقیه حواریون و بعضی از نویسنده‌گان انجیل‌ها نامه‌هایی نیز به اجتماعات متفرق آن زمان در اطراف مدیترانه شرقی نوشتند که ضمیمه آن چهار انجیل شد. یوحنای که نویسنده

صلاحیت و ناشناس باشد؟ آیا بنظر شما در انتشار و ترجمه کتب نویسنده آن کتب حق نظارت و کنترل نباید داشته باشد و هر کس به هر نحوی که مطابق میل او بود باید بتواند گفتار دیگران را ترجمه ، تعدیل ، تبدیل ، مغلوط و بی اثر کرده و بعد چاپ و منتشر نماید؟ شما در عوالم مخصوص خودتان و شاید تحت تأثیر گفته دیگران تصور کردۀاید و غیر مستقیم میخواهید اظهار کنید که در کتاب شریعت چیزهایی نوشته شده که پنهانی است، مخفی است، نمیدانم چگونه است و نباید ترجمه و منتشر شود. خیر ، قربانت گردم. این تصور شما باطل و مطلق توهّم و تخیل است. کتاب اقدس در متن عربی آن اقلّاً پنجاه سال پیش چاپ و منتشر و در خانه اکثر افراد بهائی موجود بوده و هست. هر کس هم که خواسته با مسئولیت شخصی خودش هر قسمت آنرا که میخواسته میتوانسته ترجمه و برای دیگری تعریف کند. حالا هم که دارالترجمه ذیصلاح تشکیل شده است قسمت عمده آن ترجمه شده و بقیه آن نیز ترجمه خواهد شد و این ترجمه ها سندیت خواهد داشت زیرا به تصویب بیت العدل اعظم رسیده و خواهد رسید. با این ترتیب ملاحظه میفرمایید که تحت شرایطی منع از ترجمه کتب امری وجود دارد و وجود خواهد داشت و از طرف دیگر تحت هدایت بیت العدل اعظم هیچ منع وجود ندارد و همه کتابهای دیانت بهائی به تمام زبان‌های زنده دنیا ترجمه خواهد شد. خوب سرور من حالا نوبه شماست که لطفاً قدری توضیح بفرمایید که با چه منطقی اگر کتاب شریعت ترجمه نشدنی است نشانه از تعبد است. این استنتاج شما از کجا ریشه میگیرد کدام کتاب نباید ترجمه شود و چه ارتباطی بین ترجمه یک کتاب و تعبد معتقدین باشند وجود داشته باشد. تعبد و بندگی و اسارت افراد چه ارتباطی با ترجمه متن یک کتاب به زبان دیگری دارد؟

حفظ صد در صد امانت در معنی تقریباً ممتنع و محال است. ترجمه کلمه به کلمه شامل آن صحّت - حلّوت و لطفی که در اصل کلام هست نیست و ترجمه مفهوم متنضم دخالت مترجم دیر متن است که خواهی نخواهی از صحّت و دقت میکاهد و باعث تخفیف در ارزش کلام میگردد. تنها راه منطقی در ترجمه کتب دیانت بهائی از زبان اصلی (فارسی یا عربی) به زبان دیگر آنست که یک دارالترجمه ذیصلاح بوجود آید و بعد از ترجمه کتاب متن ترجمه به تصویب محفل ملی بهائیان آن کشور یا نمایندگانی که آن محفل انتخاب میکنند برسد. تجسم بفرمائید که مترجم ناقابل یا معرض شروع به ترجمه نامه از شما به زبان دیگری بکند و در ترجمه بعلت عدم قابلیت یا اجرای منویات سوء سهوایاً یا تعمداً لغاتی را به نحو نامطلوبی ترجمه نماید و احتالت کلام شما را از بین ببرد آیا عمل او مورد اعتراض شما نخواهد بود و از ترجمه و انتشار آن جلوگیری نخواهید کرد؟ این توضیح ساده و عوام فهم را بآن مناسبت به حضورتان معروض میدارم که بدانید چرا در ایام گذشته از اقدام به ترجمه کتب امری خود داری میشد. معهذا در همان ایام تحت راهنمایی های حضرت شوقی افندي ولی امر بهائی و اقدام محافل ملی نقاط متعدد در دنیا تعداد بسیاری از کتابهای دیانت بهائی ترجمه و نشر شد. در حال حاضر نیز قسمت عمده کتاب اقدس ترجمه شده است و بزبانهای مختلف در دسترس افراد است. جان کلام آنجاست که وقتی کتابی بدست شما میرسد و روی آن به انگلیسی نوشته شده عقاید فلسفی داستایوفسکی - ترجمه از روسی - شما از کجا میدانید که واقعاً آنچه در کتاب نوشته شده عقاید فلسفی داستایوفسکی است؟ شاید کسی که میخواسته داستایوفسکی را لجن مال کند یک مشت نامربوط بنام عقاید او بهم بافته و چاپ کرده است. آیا چنین کتابی میتواند مورد استناد شما باشد بخصوص وقتی که مترجم بی

میدهند. متأسفانه بیان ضعیف من هیچگونه اثری بر توهمنات و تخیلات شخصی شما نداشت و تضاد عقیده ما همچنان بر قرار مانده است. دین برای من مجموعه تعلیماتی است که موحد جهشی در اجتماع بسوی تعالی و ترقی میگردد و تمام ادیان این جهش را تولید کرده اند. و به رأی شما دین باید نفوذ و جاذبه برای نشست در دلها تیره افراد بشر داشته باشد که هیچگاه نداشته است. دین باید در همه دلها تیره افراد بشر نفوذ کند و هیچگاه نکرده است. خوب سرور عزیز و گرامی، استدعا دارم دو موضوع را برای من توضیح بفرمائید. اول اینکه ریشه این اعتقاد شما که دین باید در همه دلها تیره افراد بشر نفوذ کند از کجاست؟ شما برجه مبنای نتیجه گرفته اید که دین باید در همه دلها تیره افراد بشر نفوذ کند و برای آنها جاذبه داشته باشد. خود بانیان ادیان چنین ادعائی نکرده اند. در سوره حجر در قرآن میخوانیم که (ما يأتیهم من رسولٍ إلَىٰ كَانُوا بِهِ يَسْتَهِنُونَ كَذَلِكَ نُسَلَّكُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ وَقَدْ خَلَتْ سَنَةُ الْأَوَّلِينَ) یعنی رسولی به جانب شما نمی آید که مورد استهزا شما قرار نگیرد. باینگونه این رشته در قلوب مجرمین کشیده خواهد شد و سنت اولین مردم باقی میماند. جملاتی از قبیل لعلهم یفھمون (بلکه بفهمند)، فلاتکونن من الجاهلين (باشد که از جاهل ها نباشند)، ولكن اکثر هم یجهلون (اما اکثراً نمی فهمند)، وهم فی غفلة و هم لا يؤمنون (غافلند و ایمان نمیاورند). بنابراین از قول محمد و در دیانت اسلام چیزی وجود ندارد که مویید توهّم و تخیل شما باشد. از کتاب انجلیل بنویسیم. در انجلیل متی فصل ۱۱ آیه ۱۵ مینویسد هرکس گوش شنوا دارد خواهد شنید و خواهد فهمید. یوحنای حواری در اولین رساله عمومی خود به مردم در فصل سوم آیه ۸ مینویسد علت آمدن مسیح خنثی کردن کارهای شیطان است. در انجلیل متی

مرقوم فرموده اید که (من و شما ممکن است قبول کنیم و بین دیانت و مذهب در تعریف فرق بگذاریم ولی در عمل این دو با هم تفاوتی ندارد چرا که بلافاصله پس از در گذشت بانیان اصلی یعنی موسی و عیسی و محمد طولی نکشید که ادیان به مذاهب و فرقه های مختلف تجزیه شده و هر یک راه تفرقه و برادر کشی در پیش گرفتند). چکیده و عصاره این جمله شما این است که چون بعد از در گذشت موسی و عیسی و محمد ادیان به مذاهب و فرقه ها تجزیه شدند پس دین و مذهب یکی است مشابه این استدلال شما این است که چون شراب بعد از فساد به سرکه تبدیل میشود پس شراب و سرکه یکی است. چون یک اتومبیل نو بعد از بیست سال کار کردن به آهن پاره تبدیل میشود پس یک ماشین نو و یک مشت آهن پاره یکی است. و چون آدم رذلی از یک اصل شریفی میتواند سوء استفاده کند پس رذالت و شرافت یکی است. هضم این منطق برای من بسیار ثقیل است. مشکر خواهم شد اگر بیشتر توضیح بفرمائید.

بعد مرقوم فرموده اید که (آنجا که من صحبت از شکست ادیان بمبیان آورده ام بر همین اساس بوده که ادیان با تمام اصول آسمانی و صحیح و والای خود آن نفوذ و جاذبه ای را که از آنها انتظار میرفت هیچگاه نتوانسته اند در دلها تیره افراد بشر اعمال کنند) در نامه های قبلی مشروحاً بعرض رساندم که ادیان برای رسالت خاصی یعنی پیشبرد جامعه بشری در زمان و مکان خاص ظاهر میشوند و در دوران معینی آن عزم و گشت آور لازم را برای یک جهش تازه در مسیر ترقی و تعالی به اجتماع میدهند و رسالت‌شان خاتمه میپذیرد. شواهد لازم نیز عرضه داشتم که مطالعات مربوط به تاریخ ادیان و جامعه شناسی وقوع این جهش و اثرات آنرا بعد از ظهور هر پیامبری تائید کرده و مستند نشان

دللت داشته باشد بر اینکه گفته پایه گذاران ادیان باید به همه دلها تیره افراد بشر نفوذ کند. همچنین دلیل پیدا نمی کنم که دلالت داشته باشد بر اینکه گفته های پیام آوران و پایه گذاران ادیان مطلقاً بی اثر بوده و هیچگاه در دل کسی نفوذ نکرده است.

سور گرام - در این قضاوت شما یک نکته حساس و جالب را نادیده انگاشته اید و براساس اطلاعات ناقص صغری و کبیر خاصی برای خود چیده اید و نتیجه گیری کرده اید که یک دین باید در همه دلها تیره ای افراد نفوذ کند و برای ابد بدون تفرقه و تجزیه برقرار باشد و آن نکته حساس و جالب که از چشم شما دور مانده این است که هیچ چیز در دنیا و خلقت ثابت و لا یتغیر نیست. همه چیز در حال تغییر است. هر ترکیبی تحلیل دارد و هر فرمی و شکلی تغییر میکند. تفرق و تجزیه در ادیان هم از لوازم آنهاست. این فقط توهّم و تخیل شما است که دین نباید به مذاهب مختلف تجزیه گردد. قسمت روحانی ادیان لا یتغییر است و تفرق نمی پذیرد. همان مبانی روحانی و اخلاقی که بودا عرضه کرد زرتشت، موسی، عیسی و محمد نیز عرضه کردند اما دستورات اجتماعی ادیان که مخصوص زمان معین و مکان معین و برای مردم معینی عرضه میشود بعلت تحرك و رشد اجتماع بعد از مدتی کار برد خود را از دست میدهد نارسا میگردد و این نارسائی باعث ضعف و تجزیه و بی اثر شدن آن دستورات اجتماعی و بالطبع بی اثر شدن آن دیانت میگردد و شتاب تازه به اجتماع بشری برای ترقی و تعالی میدهد. بنابراین تفرق و ضعف و بی اثر شدن مراحلی است که بنچار هر دیانتی با آن دچار خواهد شد و تمام ادیان گذشته با آن دچار شدند و آن مراحل را طی کردند و این دلیل عدم موفقیت ادیان نیست که شما مرقوم

فصل ۱۰ آیه ۳۴ مسیح میگوید من بجهت صلح نیامده ام بلکه بجهت نهادن شمشیر. ملاحظه میفرمایید که مسیح هم نمی گوید که دین من برای نفوذ به دلها تیره افراد بشر است. از تورات صحبت کنیم. در کتاب اشعیاء فصل ششم آیه های ۸ تا ۱۲ توضیح میدهد که دلها مردم سنگین، گوششان کر و چشمانشان کور است و نمی فهمند. در کتاب ارمیا فصل ۵ آیه ۲۱ میگوید بشنوید ای مردمی که چشم دارید و نمی بینید و گوش دارید و نمی شنوید. در کتاب دانیال فصل ۱۲ آیه های ۴ و ۹ میگوید که چشم و گوش مردم بسته است و چیزی نمی فهمند و ایمان نمیآورند. من اینها را بعنوان سند نوشتم که بدانید نه محمد نه مسیح و نه موسی هیچکدام ادعّا نکرده‌اند که حرف من در دلها تیره همه افراد بشر نفوذ خواهد کرد. شما از کجا نتیجه گرفته اید که باید اینطور باشد؟ آیا حکم مأموریت آنها را شما امضاء کرده بودید؟ سؤال دوم من آنکه برمبنای چه آماری نتیجه گرفته اید که آن نفوذ و جاذبه را که از آنها انتظار میرفت هیچگاه نتوانسته اند اعمال کنند. در واقع اخیر ایران در یک فاصله زمانی کوتاه بیش از دویست نفر مومنین به امر بھائی در راه اطاعت از تعالیم امر بھائی جان فدا کردند. آیا شهادت آنها دلیل وجود این نفوذ و جاذبه نیست؟ نه جلد کتاب مصابیح هدایت شرح حال بیش از صد نفر از این مومنین جان بکف امر بھائی را تعریف میکند. وقایع تاریخی قلعه شیخ طبرسی در مازندران باضمام وقایع زنجان، نیریز، یزد و سایر نقاط ایران در فاصله سالهای ۱۸۴۶ الی ۱۹۰۰ میلادی همه مشحون از جانبازی مومنین در راه اطاعت امر مولایشان و دلیل نفوذ و جاذبه است که دیانت برای تقلیل آنها اعمال نموده است. شما چگونه مینویسید (هیچگاه) و دلیل شما در اینکه هیچگاه نفوذ و جاذبه نداشته اند چیست؟ من هرچه فکر میکنم نمیتوانم نکته پیدا نم که

بشری است. دین برای تأمین منافع فردی نمی‌آید و واحد اجتماع فرد نیست. سعادت فرد موقعی تأمین می‌شود که اجتماعش سعادتمند باشد.

مرقوم فرموده اید که (از کجا که دین بهائیت نیز پس از دوران تبلیغ و احراز موفقیت همانند مسیحیت و اسلام دچار انشعاب به مذاهب مختلف نشود و در هر گوشه از دنیا توسط دکانداران آتی دین به رنگ و صور مختلف در نیاید و ادامه جنگ و نفاق را در بر نداشته باشد؟) قربانت گردم - در این شکی نیست که در آتیه که برای ما مجھول است دیانت بهائی هم همین مسیر را طی خواهد کرد و بعد از توفیق در وحدت بشر به مرحلی دچار خواهد شد که لزوماً ایجاب خواهد کرد تا دیانت دیگری ظهور کند و تعلیمات تازمای که مطابق شرایط زندگی آن زمان در روی کرده زمین (و شاید خارج از کره زمین) باشد ارائه نماید. آیا این واقعیت دلیل آن است که دین چیز بیهوده است؟ آیا این تحول و سیر تکاملی که قسمتی از آن در چشم ما سیر نزولی جلوه میکند دلیل آنست که اديان ناموفق بوده اند و با شکست مواجه شده اند؟ و بالاتر از همه آیا اینکه ما نمیدانیم دیانت بهائی در آتیه چه مرحلی را با چه شرایطی طی خواهد کرد ایجاب میکند که در حاشیه و مرز احتیاط بنشینیم و ایراد بگیریم؟ شما حق دارید که دیانت بهائی را با اديان سابقه مقایسه بفرمائید اما فراموش نکنید که شرایط زمان و مکان فعلی ما با قرون ماضیه بسیار مقاوم است. اگر از اديان سابقه اطلاع کافی داشتید آنوقت برایتان مینوشتم که چرا تفرق و تجزیه بازگونه که برای اديان سابقه افق افتاده در دیانت بهائی اتفاق نخواهد افتاد و پایه گذار دیانت بهائی چه طرحی برای جلوگیری از تفرق و تجزیه ارائه داده است ولی حالا همینقدر به شما اطمینان

میفرمائید (پس اگر مذاهب جای اديان را گرفته اند و فاتحان میدان مبارزه بوده اند بر مخلص نباید خرده گرفت اگر بگوییم که اديان ناموفق بوده اند و با شکست مواجه شده اند). گفته شما عیناً شبیه آن است که بگوئیم چون آموزش های معلم کلاس سوم ابتدائی شما بعد از سه سال وقتی که شما به کلاس ششم ابتدائی رفتید دیگر برای شما بی اثر، فارسا و توضیح و اضطرابات بود پس معلم کلاس سوم ابتدائی شما بسیار ناموفق بوده و با شکست مواجه شده است. یک بته هندوانه سیز میشود رشد میکند هندوانه میهد و بعد زرد و خشک میگردد. پس چون زرد و خشک شده این بته هندوانه در دادن هندوانه بسیار ناموفق بوده است.

سرور من ، برادر گرامی من ، شما اگر میخواهید راجع به دین و عقاید و مبانی تربیتی اديان اظهار عقیده کنید لطفاً از خود پایه گذاران اديان بپرسید که چه میگویند و سعی کنید منصفانه و محققانه شنیده ها را بررسی کرده بفهمید که چه میگویند. تکیه بر روایات و شنیده ها و تعبیر و تفسیرهای دیگران معمولاً انسان را از فهم حقایق باز میدارد. لازمه پرسیدن و فهمیدن هم قبول و وابستگی نیست. شما دین را غول وحشتناکی تجسم کرده اید و از آن آنقدر متفرقید و میترسید که حتی لمس یک کتاب دینی برای شما مایه وحشت است اما شجاع باشید. شما را به زنجیر نمی کشند و سحر و جادو نمی کنند. شما را کمک میکنند تا بدانید که پیامبر برای چه میآید. بدانید که دین او ابدی نیست و تجدید اديان و شرایع لازمه ترقی و تعالی اجتماع بشری است و همه اديان مراحل ظهور ، شکفتگی ، تأثیر و باروری و بعد تفرق و ضعف و بی اثر شدن را تقریباً یکسان طی میکنند بنابراین هیچ دیانتی ناموفق نبوده و با شکست مواجه نشده است. یک چیز دیگر هم به شما خواهند آموخت و آن اینست که هدف اديان ترقی و تعالی اجتماع

عقل و عشق

در آن معالم که سلطان عشق روی نمود	سوار عقل که باشد که پشت نماید
جانی دلم برفت که حیران شو عقول	ما عقل داشتم تک فرم طبق عشق
کانکه عاشق شد از او حکم سلامت برخاست سعدی	عشق و رزیدم عقلم بلامت بر خاست
گمان مبر که تو را دید و بار عاقل نامد ہوشمند فتح هفتم	حدیث عشق و حبون ابرا که خوارانگشت
عقل دیوانه شد آن سده مکین کو ؟ حافظ	منزل آن معاشق کش عیار کجاست ؟
ز دفعه ای که مایه سکین عشق شد عبدی	آری چعقل طیر مراج روح گشت
وای ما اوای ما از عقل و ہوش مولوی	عقل آمد عاشقا خود را پوش
طبع طبع بین غوطه میرند بخون	گروهی از عقدا برخلاف عادت کل
کجاست لیلی من ای خدا شدم محبوں نیم صهافی	زپایی بخوبی بحکم عقال عقل گستاخ
عقل مگفت که دل منزل ما اوای منت	عقل خندید که یا جای تو یا جای منت صائب تبریزی
عقل کوید شش جهت خداست برین راهیست	
عشق کوید راه هست و رفتہ ام من بارها مولوی	

بیانی مختصر درباره جناب شیخ ابوتراب استهاری

شاگردان تصور میکردند که بعد از وفات سید بزرگوار قائم مقام و جانشین او خواهند بود از جمله میرزا کریمخان که شخص اعور و کوسه بود دیگری میرزا حسن گوهر بود که بی اندازه فربه و سمین بود سومی میرزا محیط شاعر کرمانی بود که خیلی دراز و بی اندازه باریک و بی قواره بود این سه نفر بیش از دیگران آرزوی خلافت سید بزرگوار را داشتند و داعیه جانشینی در سر میپوراندند.

شیخ ابوتراب تعریف میکند که روزی در کتابخانه سید کاظم رشتی به مطالعه مشغول بود که شخصی وارد شد و کتابی را که حاجی میرزا کریمخان یکی از مدعیان باطل تألیف کرده بود تقدیم استاد بزرگوار نموده استدعا کرد تقریظی بر او بنویسد سید عالیمقام کتاب را گرفته بعضی از فصول آنرا مطالعه نموده به آن شخص رد فرموده گفت به حاجی کریمخان بگو که خود او از دیگران برای تقدير و تقریظ کتابش سزاوار تر است چون آن شخص از حضور مرخص شد سید فرمود خدا لعنت کند او را که چند سال با من بسر برد حالا میخواهد کتابی که شامل قواعد بی دینی و کفر است منتشر کند و از من هم میخواهد که بر او تقریظ بنگارم و تمجید نمایم.

آنگاه سید بزرگوار با لحن غم انگیز رو به شیخ ابوتراب کرده میفرماید ای شیخ آنچه گفتم به رأی العین خواهی دید و تو شاهد خواهی بود که کریمخان در آینده به مخالفت برخواهد خاست از خدا میخواهم که ترا از شر این دجال حفظ فرماید و به او تأکید میکند که این مطلب را به کسی اظهار منما تا روز قیامت فرا رسد یعنی همان روزیکه دست غیب اسرار قلوب و نوایای پنهانی اشخاص را مکشف خواهد نمود تو

از جمله قدمای احباب و اجله اصحاب و سرحله اخیار جناب شیخ ابوتراب استهاری است که در فضل و کمال و استقامت و شجاعت مشاری بالبان بود.

از چگونگی ایمانش بظهور حضرت رب اعلی اطلاع چندانی در دست نیست اما از آنجائی که متّحری حقیقت و در پی کشف راز بود از زادگاهش استهارد به کربلا سفر نمود و در حلقه شاگردان سیدکاظم رشتی به فراگیری علم و دانش مشغول گردید دیری نپائید که در زمرة تلامذه مورد احترام سید قرار گرفت و به حسن اخلاق و سلوک در بین آنان مشهور شد.

سید کاظم رشتی شاگردان بسیار داشت از جمله عده‌ای در نهایت غرور و مکر که ظاهر خود را می‌آراستند و می‌پنداشتند که مخزن اسرار شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی هستند آنان در کلاس درس و بحث در صف مقدم می‌نشستند و ظاهراً به سخنان سید گوش میدادند ولی باطنًا در دل هوس خود پسندی و کبر میپوراندند اما نفوسي دیگر چون شیخ ابوتراب که از مکر و خدّعه آنان آگاه و از باطن حقیقت حالشان باخبر بود توجهی به غرور و استکبار آن بلهسان نمینمود بلکه پیوسته محو سخنان سید بزرگوار میشد تا از سر واقعی بیانات استاد ارجمندش آگاه گردد.

تا اینکه با فطرت باطنی و ذات گهربارش دریافت که ظبور قائم موعود و منتظر معهود نزدیک است و دانست که آن بزرگوار عاری از عیوب جسمانیه و نقائص بشریه است چون این مطلب را با تنی چند از خواص تلامذه در میان گذارد جملگی دانستند که این مدعیان بی تعیز که دارای نواقص ظاهری هستند و ادعای مقام میکنند ادعایشان باطل است زیرا چند نفر از

و شئونات نالایقہ باطله نگردید بلکه چمیع قوای خود را صرف خدمت و نشر فنحات الله و دفاع از امرالله نمود.

این رادمرد تاریخ همانطوریکه استادش به وی وعده داده بود انکار و عناد سایر همسایگردان خود را به چشم خویش بدید و ناظر و شاهد بیوفائی و عهد شکنی رفقاش بود همانهائی که در محضر آن بزرگوار در نهایت غرور و تکبیر می نشستند و منتظر روزی بودند که به مقام و منصبی پرسند همان اشخاصی که بچشم خود دیده و بگوش خود شنیده بودند که سید کاظم رشتی چقدر نسبت به مقام والای مظہر ظہور و قائم موعود تأکید و تصریح مینمود بالاخره شاهد خسران و نکبت و وبال و اضمحلآل آنان نیز بود که هر یک از مدعیان خطکار در دام بلا گرفتار و در چنگال فقر و فنا اسیر و مض محل گشتند و چون اثر نخوت و تکبیر از آنان دید تنفری شدید نسبت بآنها ابراز نمود و آنانرا از خود طرد نموده از حوادث دنیای فانیه و اعراض نفوس غافله و ضوضاء صاحبان علوم موهومه محزون نگردید بلکه توکل به عنایت و اراده حق بست.

شیخ ابوتراب در قضیه بدشت حاضر و ناظر بود که حضرت بهاءالله با عظمت و جلال هر روز لوحی جهت قرائت در جمع احباب به میرزا سلیمان نوری مرحمت میفرمودند و در آن الواح هر یک را به اسم تازه ای مفتر و متباهی میفرمودند.

این جوهر ایمان و آیت ایقان یکی از اشخاصی بود که از جریانات احوال که در بدشت میگذشت باخبر بود. در ایام اجتماع یاران در بدشت هر روز تقالید قدیمه الغاء میشد و دوستان نمیدانستند که این تغییرات از جانب کیست و این اسمای و القاب از طرف چه کسی به اشخاص داده میشود معدودی هم در آن ایام بمقام حضرت بهاءالله عارف بودند و نمیدانستند که آن حضرت است که مصدر جمیع این

در آن روز با نهایت قوت و اطمینان امرالله را نصرت کن و آنچه دیدی و شنیدی برای سایرین نقل نما.

پس از فوت استاد بزرگوار شیخ ابوتراب اشتهردی از کربلا خارج شده چون سایر شاگردان بجستجوی قائم موعود پرداخت تا اینکه در ابتدای ظهور حضرت باب و بدایت طلوع صبح هدی منجب به حضرت اعلی و مومن و موقن گردیده به آنچه در جستجویش بود دست یافت و با قلبی ملامال از حب دوست به شکرانه پرداخت. این سرگشته میدان رضا و وفا تا مدتی بواسطه انقلابات و اضطرابات ایمان خود را مستور میداشت اما بنا به مثل معروف (نبوذ بر سر آتش میسرم که نجوشم) راز پنهانش آشکار و سر درونش هویدا شد. آخرالامر شعله ایمانش زبانه کشید ترک وطن مالوف گفتہ به اقطار و اشطار مختلف جهت تبلیغ و نشر پیام الهی روان گشت. این فارس مضمار تسلیم و انقطاع، چون ندای رب غفور شنید از جام ظهور سرمست شده گریبان به عشق الهی چاک نمود و مخمور از کاس مزاجها کافور گشت. داستان انقطاع و تسلیم و رضا و عشق و فدا که در طول تاریخ مشعشع امر نازنین از این مشتعل به نار محبت و سرمست جام وفا ظهور و بروز نمود رمزی از درجه تعلق و تعشق این فارس میدان عرفان و جوهر خلوص و ایمان به امر افخم اعز اعظم میباشد که شرح آن در متون تاریخ مندرج و مندرج است.

شیخ ابوتراب اشتهردی یکی از فحول رجال و ابطال زمان در عصر رسولی است که شرط وفا و شیوه عشق و ولاء بجای آورده. ید قدرت الهی نیز میدان خدمت را بطرز بدیعی برایش مهیا ساخت و در این سبیل جلیل و طریق منیع فیض الهی و عنایت ربانی شامل حالت گردید و سمند همت تاخت و چوگان غیرت بربود و سهم خود را با فدا شدن ایفاء نمود. او اسیر دام آلایش و تعلقات دنیه ظاهر و گرفتار بند علاق

مفصل است و در تاریخ نبیل و کتاب تذکرة الوفا مندرج میباشد. آنروز تاریخی تغییر عجیبی در رویه و عقاید حاضرین داد. در عبادات طریقه خاصی ایجاد شد و رویه و عقاید قدیمه متروک گشت. حضرت عبدالبهاء میفرمایند: "فناهت حضرت بهاء الله در آن روز عین حکمت بود و جمال مبارک با جناب قدوس قرار بر اعلان ظهور کلی و فسخ و نسخ شرایع دادند و حکمة فناهت عارض حضرت بهاء الله شد" پس از اجتماع بدشت این آیت محبت و بارقه حقیقت که به مقام حضرت بهاء الله واقف گشته بود از پی یاران راهی مازندران شد از جمله همراهان حضرت بهاء الله در آن سفر علاوه بر شیخ ابوتراب، جناب قدوس و جناب طاهره بودند که چون به نیالا رسیدند مورد هجوم و رجوم عده ای افراد شور و یاغی قرار گرفتند که چون از دامگه آن حادثه بسلامت گذشتند جمال مبارک به شیخ ابوتراب امر فرمودند که در معیت حضرت طاهره مطهره و خادمه وی به نور حرکت کرده حفظ و حراست قرۃ العین را بعده بگیرد لذا آن خادم دلداده و عاشق افتاده همراه آن مخدرات نازنین راهی نور گشت و به مواطبت و نگهداری آن قبسه نارمحبت الله همت گماشت تا آنکه به امر جمال‌القدم از نور بطرف بابل حرکت کرده بجانب قلعه شیخ طبرسی عزیمت نمود.

وقتی که واقعه قلعه شیخ طبرسی اتفاق افتاد و جناب ملاحسین با دیگر همراهان ترتیبات لازمه را برای استحکام حصار قلعه چهت دفاع از هجوم لشکر داده آنچه لازم بود فراهم نمودند و استحکامات قلعه در مقابل حوادث آینده تکمیل گردید، شیخ ابوتراب اشتهاردی به قلعه طبرسی وارد شده به جناب ملاحسین خبر داد که جمال‌المبارک وارد قریه مجاور یعنی قریه نظرخان شده اند و بنابر امر فرموده اند که خدمت شما رسیده اطلاع دهم که امشب همه میهمان حضرت بهاء الله هستید و وقت غروب خود ایشان به قلعه

تغییرات است و بدون خوف و بیم این اوامر را صادر میفرمایند. شیخ ابوتراب از جمله این افراد بود که از جریانات احوال در بدشت مطلع بود و میدانست که جمیع این القاب و کلیه این احکام و تغییرات از جانب حضرت بهاء الله است و بخوبی مقام والی حضرتش را درک کرده سعی مینمود از محضر مبارکش نهایت استفاده را ببرد و ضمناً متربص بود تا هر فرمانی را که صادر میفرمایند با دل و جان انجام دهد. این سرور عاشقان و سالار مشتاقان در ایام بدشت شاهد روزی بود که بمنزله نفع صور بود که احکام و قواعد جدیده اعلان گشت او در باره آن روز تاریخی چنین حکایت کرده و نبیل زرندی در تاریخ خویش از قول شیخ ابوتراب اشتهاردی مینویسد: "یکروز نقاہتی بحضرت بهاء الله دست داد که ملازم بستر شدند جناب قدوس به عیادت آمدند و در طرف راست حضرت بهاء الله جالس شدند بقیه یاران نیز به تدریج وارد خیمه مبارک شده هر یک در گوشاهی نشستند که ناگاه حضرت طاهره بدون حجاب با آرایش و زینت وارد مجلس گشت و در نهایت سکون و وقار در طرف راست جناب قدوس نشست حضار را آثار خوف و دهشت در چهره پدیدار شد همه مضطرب و پریشان شدند زیرا حضرت طاهره را بدون حجاب در مقابل خود میدیدند جناب طاهره بدون اعتناء به خوف و هراس و خشم و غضب آن جمع در نهایت فصاحت و بلاغت بر نهج قرآن خطابه غرائی ایراد فرمودند و به تلاوت این آیه قرآن پرداختند "ان المتقین فی جنات و نهر فی مقعد صدق عند مليک مقتدر" و در حین تلاوت این آیه اشاره به جمال مبارک و حضرت قدوس نموده طوری اشاره کرد که حاضرین نفهمیدند که منظور طاهره از مليک مقتدر کدام یک از آن دو وجود مبارک است".

باری داستان آن روز تاریخی را که شیخ ابوتراب جهت جناب نبیل زرندی تعریف نموده

وحید مضمار انقطاع گشت سر در گریبان چاک نمود و چون نسیم صبا به مرز و بوم به سیر و سیاحت پرداخته مشام جان عده کثیری را از نفحه معطره ظهور اعظم تر و تازه فرمود او در کل احوال شاکر و راضی بود تا آنکه متابعاً از کنوس الطاف مالک ابداع بنوشید و بر مستعدین آيات الهی را القاء نمود. تا بالآخره به ارض طاء وارد گردید در این شهر با جمعی از قدماء مؤمنین و مخلصین شروع به تبلیغ امرالله و نشر نفحات الله نمود تا آنکه آن جوهر ایمان در دست اهربیان گرفتار گشت و به انواع تهمتها و شکنجه و عذاب معنت گردید جمعی از عصبه غرور و ثله عنود آن سراج محبت الله را در زندان طهران به بند کشیدند و دست و پا در غل و زنجیر بستند. ورقاء ایکه بقا در چنگال گرگان ستمکار و طیر آشیان محبت الله در گوشه قفس زندان اسیر شد اما آن حمامه حدیقه عشق و انقطاع و قاصد شهرستان حب و رضا پیوسته بیاد ایامی بود که در ظل الطاف حضرت بهاء الله به خدمات فائقه مفتخر و متباهی بود پیوسته آرزو میکرد که پس از رهائی از حبس و زجر مجدداً در بی معیوب و مولای خویش روان گردد و از جام لقای محبوب سرمست شود اما او را در همان سیاه چالی که محبوب جانش را محبوب نموده بودند گرفتار کردند و به انواع وسائل اذیت و آزار داده جسم و جانش را به آتش بغض و عناد بسوزاندند تا آنکه آن شہسوار میدان استقامت و امیر اقلیم عشق و محبت را به درجه منیعه شهادت فائز نمودند روح پاک و مطهر آن هدهد سبای عنایت و کوکب لامع شهادت از قفس امکان رهائی یافت و به فضای لامکان در جوار رحمت کبری پرواز نمود و در آشیان خلد برین و روضه رضوان یقین وارد گشت.

علیه الرحمه من ملکوت الغفران و علیه بهاء الله فی کل عشی و اشراق علیه الرحمة من فيض الكبرياء.

تشrif خواهند آورد وقتی شیخ ابو تراب این خبر بهجت اثر را به جناب ملا حسین داد و تشریف فرمائی مبارک را به قلعه یادآور گردید جناب باب الباب فوراً به جمیع اصحاب دستور آماده باش داده اعلام فرمود که خود را برای تشریف فرمائی هیکل مبارک آماده سازند خود ملاحسین در آب پاشی و جاروکشی با اصحاب شرکت فرموده نهایت دقت را در تهیه وسایل لازمه جهت پذیرائی از میهمان بزرگوار مجری داشتند و بمحض اینکه مشاهده فرمود که جمال‌المبارک با نظرخان و شیخ ابوتراب تشریف می‌آورند به پیش باز هیکل اقدس رفته با کمال محبت، مراسم تحيیت بجای آورد و به این ترتیب شیخ ابوتراب در معیت حضرت بهاء الله به قلعه شیخ طبرسی وارد گردید. چون این سرحلقه آوارگان و سرور آزادگان از جام ظهور سرمست و از کأس عشق و محبت مخمور بود در جوار جمال‌القدم حرکت میفرمود و به مقام والای اب آسمانیش واقف بود و میدانست آنچه را که ملا حسین از شأن و عظمت مولای محبوبش مشاهده مینمود دیگران از آن بی خبر بودند لذا محو جمال حضرت ذوالجلال بود و چشم در صورت مبارک دوخته به فرمایشات آن حضرت که به اصحاب قلعه میفرمود گوش میداد پس از ساعتی که گذشت و دستورات لازمه و نواقص قلعه توسط حضرت بهاء الله به جناب باب الباب تذکر فرمودند با تقاض شیخ ابوتراب و نظرخان به قلعه مجاور مراجعت فرمودند. این روح مجسم چون ندای رب غفور شنید سرمست باده عشق الهی گریبان چاک نمود سریع و چالاک گشت و شجیع و بی باک شد او که در بدایت طلوع صبح هدی منجذب بحضور اعلی روحی له الفداء بود اکنون در ظل عنایت جمال اقدس ابی فارس میدان عرفان و جالس سریر ایقان گشت از جمله نفوس مبارکی بود که قبل از ظهور آن شمس حقیقت از رائحه رضوان احادیث و نفحه گلشن هویت نصیبی وافر برد تا آنکه فرید قربانگاه عشق و

از جناب فرموده مُقْبِلین «الهَام»

نوروز

جهان کهنه زنو خرم و دل افروز است
به یمن شاه قدم روز تازه امروز است
خدای نور بر عفریت جهل پیروز است
جدال و جنگ و توحش از آن دیروز است
که مایه خفقان است و خانمانسوز است
غلام درگه آنم که حکمت اندوز است
همین طبیعت زیبات نکته آموز است
که لاله نیز ز داغ فراق پرسوز است

بمخنده می شکفت گل که باز نوروز است
اگر چه سنت نوروز از قدیم بجاست
نوید بر بشریت که زنده گشت و دگر
رسیده نوبت مهر و وفا و صلح وصفا
غبار وهم و تعصّب زلوج دل بزدا
ز جمع ثروت و مکنت کی به حق نرسید
به سیر باغ و چمن شادمانه رو زیرا
اسیر جلوه جانان نه در جهان مائیم

بخوان ترانه شیرین چو بلبلان "الهَام"
که شام غم سپری گشته و، زنو روز است

بزم محبت

«از جناب رسم اهورایان»

مرا بجز سرکوی تو، قبله گاهی نیست
ورق ورق بجز از غفلت و تباہی نیست
دریغ! کز بی برگشت، هیچ راهی نیست
امید لطف به درگاه و بارگاهی نیست
به ماسوای تواش، چشمی و نکاهی نیست
به کارگاه ازل، نفس اشتباهی نیست
حیات ما بجز از ظلمت و سیاهی نیست
مرا جز اینکه اسیر توام، گناهی نیست
نصیب ما به جهان، غیراشک و آهی نیست

جز آستان توأم، مل جاءه و پناهی نیست
به کارنامه‌ی عمرم چو نیک می نگرم
زمان گذشت "به بی حاصلی و بوالهوسی"
مگر که فضل تو شامل شود دمی، ورنه
هر آنکه چشم دلش روشن از فروع تو گشت
زقص قامت ما جامه کچ ناماست ولی
اگر که مهر ووفا از جهان شود معدوم
زتیر طعنه‌ی دونان چه باکم آیداز آنک
به عشق اگر نشود زنده، جان ما، ای جان

خوشم به بزم محبت، که اندرین مجمع
تفاوتی به میان گدا و شاهی نیست

شرح مختصری درباره مدارس بهائی در یزد

و همین امر باعث بسته شدن این مدرسه و سایر مدارس بهائی در ایران گردید. این دبستان به مدیریت متصاعدہ الی الله گلچهر خانم فریدانی و به نظمت متصاعدہ الی الله خداپرست خانم شهرزادی اداره میشد. مطالب فوق نقل از خاطرات یکی از شاگردان این مدرسه است که اکنون در قید حیات می باشد و آن روز و ساعت شومی را که متصدیان مربوطه بنا بدستور وزارت فرهنگ تابلو این مدرسه را پائین آورده و درب این کانون علم و اخلاق و روحانیت را به روی نوباوگان بستند خوب بخاطر دارد. این امر در سال ۱۳۱۳ شمسی اتفاق افتاد. مدرسه دخترانه ثانی به اسم مدرسه تهذیب در نقطه دیگر از شهر یزد که ساکنین آن عموماً مسلمان بودند به همت متصاعدہ الی الله حاجی بی صغیر زائر تقریباً هم زمان با مدرسه هوشنگی تأسیس و به مدیریت خود خانم زائر اداره میشد. این دبستان در ابتدا بصورت مکتب قدیم و در منزل شخصی مشارکیها شروع شد ولی متدرج توسعه یافت و در سالهای آخر تا کلاس نهم تدریس میشد. شاگردان این مدرسه هم مخلوطی از بهائی و مسلمان بودند. اگر چه اکثریت با مسلمانها بود ولی همگی میدانستند که این یک مدرسه بهائی است. این دبستان از طرف وزارت فرهنگ بسته نشد بلکه مدتی ادامه داشت تا خود خانم زائر بواسطه کبر سن آنرا شخصاً تعطیل نمودند.

بانی و مؤسس دبستان پسرانه توفیق محفوظ مقدس روحانی یزد بود. این دبستان در سال ۱۳۰۸ شمسی افتتاح یافت و در مدت کوتاهی

بین سالهای ۱۳۰۰ تا ۱۳۱۳ شمسی سه مدرسه بهائی در یزد وجود داشت. این سه مدرسه عبارت بودند از دو مدرسه دخترانه به اسامی "مدرسه هوشنگی" و "مدرسه تهذیب" و یک مدرسه پسرانه به اسم "مدرسه توفیق". مؤسس و بانی مدرسه دخترانه هوشنگی متصاعدہ الی الله هوشنگ هوشنگی از احبابی متقدّمین زرتشی نژاد یزد بودند که با نیت خیر خواهانه خود با صلاح‌دید و مساعدت محفظ مقدس روحانی یزد به تأسیس این دبستان اقدام نمودند و مخارج آنرا شخصاً متقبل بودند. تمام کارمندان این دبستان اعم از مدیر و ناظم و معلمین و فراش همگی بهائی بودند ولی نوآموزان که تعداد آنها بالغ بر صد نفر میشد مخلوطی از بهائی، زرتشی و مسلمان بودند. چون در آن ایام در این نقطه از یزد به غیر از یک مدرسه دخترانه مسیحی مدرسه دخترانه دیگری وجود نداشت از اینرو اولیای غیر بهائی دختران خود را به این دبستان میفرستادند. این دبستان دارای شش کلاس ابتدائی بود. طرز اداره آن از روی اصول امری بود و در حسن تربیت اطفال نهایت مراقبت بعمل می آمد و اولیای اطفال چه بهائی و چه غیر بهائی از این حسن انتظام کمال رضایت را داشتند. هر روز صبح قبل از شروع به درس زنگ زده میشد، همه اطفال و معلمین در حیاط مدرسه یا در سالن آن جمع میشدند و یک یا دو نفر از اطفال با لحن خوش مناجات تلاوت میکردند. بارها اتفاق می افتاد که دختران غیر بهائی هم که صوت خوب داشتند متقبل تلاوت مناجات میشدند و اولیای آنها هم مخالفتی نداشتند. اعیاد بهائی و تعطیلات امری دقیقاً رعایت میشد

پرستویلیت را بنحو احسن انجام دادند. در آن موقع نگارنده این سطور افتخار شاگردی آن دبستان را داشت. در تاریخ ۲۰ تیرماه ۱۳۱۳ شمسی این دبستان هم توأم با دبستان دخترانه هوشمنگی از طرف اداره فرهنگ یزد بسته شد و اشک حسرت از دیده دانش آموزان بی گناه و اولیای ایشان و کلیه معارف دوستان جاری گشت.

بسیاری از شاگردان این دبستان که از اوون کودکی در این محیط بی آلایش تربیتی به روح امر پرورش یافته بودند بعداً در میدان خدمت و جانشانی لیاقت برآزندگی خود را ظاهر نموده و مینمایند و عده‌ای از آنها در انقلاب اخیر تاج پر افتخار شهادت را بر سر نهادند.

سرآمد مدارس یزد گردید و حسن شهرتش در افواه یار و اغیار جاری بود. دارای شش کلاس ابتدائی بود و تعداد دانش آموزان سال بسال اضافه میشد. آموزگاران عموماً بهائی ولی شاگردان مخلوطی از بهائی، مسلمان، زرتشتی و کلیمی بودند. مدیریت آن در چند سال اول بعده متصاعد الی الله خسرو حق پژوه بود که با فعالیت خستگی ناپذیر و عشق و علاقه مفرط این وظیفه سنگین را به احسن وجه انجام میدادند و در حسن شهرت این دبستان سهم بسزائی را دارا بودند. متأسفانه جناب حق پژوه در سن جوانی بعثتاً دار فانی را وداع گفتند. بعد از ایشان جناب مهربان هدایتی که هنوز در قید حیات میباشد به سمت مدیریت انتخاب و منصوب شدند. معزی الیه هم این خدمت



عده‌ای از جوانان کلاس مشتی نقط و شگردان مدرسه هوشگلی یزد در سال ۱۳۱۰ شمسی «فرستنده عکس جناب فریز جمشیدی»

من سخنرانی دکتر فریدون همن در مجمع ادب هنر

دراکادمی لندن سوئیس (سپتامبر ۱۹۸۸)

خانمها و آقایان محترم

زیرا چندی بعد به اروپا آمدم و بخاطر سالهای طولانی اقامت در اروپا هیچگاه نیازی برای دست یافتن به یک کتاب فارسی امری که در معرفی امر مبارک نگاشته شده باشد پیدا نکردم زیرا کمتر با ایرانیان در مورد امر تقاض داشتم. اما در این سالهای اخیر بخاطر کروه کثیری از ایرانیانی که در کشور ما سکونت گزیده اند با چنین نیازی مواجه شدم، نه بخاطر آنکه کسی را تبلیغ نمایم بلکه چندین خانواده محترم و تحصیل کرده که دوستان ما هستند خواستار کتابی در باره امر مبارک بودند، و بعد که خواستم کتابی بزیان فارسی بآنها بدهم دیدم نه تنها در این بیست سال استدلایله دیگری با زیان کویا تری از آنچه من در ایام دبیرستان بدostنم دادم در نیامده بلکه کوئی بمروز زمان زبان آثار امری نیز مشکلتر شده است. یعنی در دنیائی که مساله وسائل ارتباط جمعی و مطبوعات و رادیو، و رساندن خبر و پیام و حرف هر سال دستخوش انقلابی از لحاظ تکنیکی و فنی و از لحاظ فرهنگی میشود، و در دنیائی که تمام دولتها و سازمانها و آنها که فکری و عقیده ای برای کفتن و حرفي برای نوشتن دارند تمام امکانات را بکار گرفته اند تا پیام خود را در وسیع ترین حد و باسان ترین وسیله نشر نمایند، ما که عالیترین پیام الهی و مهیج ترین و زیباترین ترانه ملکوتی یعنی تعالیم جانبخش حضرت بهاءالله را در اختیار داریم در زمینه نشریات فارسی امری همانجا هستیم که سی، چهل و پنجاه سال پیش بودیم. این موضوع نه تنها در مورد کتاب و نشریه برای متحريان حقیقت صادق است بلکه مشاهده وضع مطالعه، کتب و مطبوعات امری در خانواده های بهائی در ایران قبل از انقلاب و توجه به آنچه امروز دور و بر خود بین انبوه مهاجرین ایرانی در همین

موضوع سخنرانی بنده سبک امری است و قبل از بگوییم که بحث ادبی و سبک شناسی نیست بلکه میخواهم از فرصتی که امروز دست داده و جمعی از فضلاء و ادباء جمع هستند استفاده نموده و این مطلب را طرح نمایم که آیا آثار و نوشته هایی که در کتابها و نشریات بهائی درج میشود باید سبک بخصوصی داشته باشد متفاوت با سایر آثار فارسی و اگر چنین باید باشد آن سبک کدامست.

بیش از سی سال پیش که در سالهای آخر دبیرستان بودم کتاب «نظر اجمالی در دیانت بهائی» را به یکی از دوستانم که به امر علاقه ای پیدا کرده بود دادم که بخواند. این کتاب چاپ زیبائی هم داشت و آخرین استدلایله بود که آن زمان در آمده بود. روز بعد دیدم که کتاب را آورد. از این فکر که بخاطر شدت علاقه اش همه کتاب را یک شبه خوانده است بسیار خوشحال شدم. بدون آنکه حرفی بزند صفحه اول، صفحه عنوان کتاب را باز کرد و جمله ای را که بخط خودش نوشته بود نشانم داد. نوشته بود: چون این کتاب با زیانی غیر از زبانی که من می فهمم نوشته شده از خواندنش معذورم. بعد که با او حرف زدم کفت نه تنها من مندرجات این کتاب را نفهمیدم بلکه به پدرم هم که مرد کتاب خوانی است نشان دادم سعی کرد چند صفحه اش را بخواند ولی او هم نتوانست چیزی بفهمد.

آنروز بنده حرف او را جز به این نکردم که علاقه ندارد، حتماً توی رودربایستی کتاب را از من گرفته و خواسته نخوانده پس بدهد بهانه آورده، و از اینکونه حرفها. شبیه این واقعه در ایران برای بنده رخ نداد

مهمنترين و بزرگترین وظایفیست که بر دوش پدران و مادرانست، پدر و مادری که خود بخاطر ندانست زبان نمیدانند اطرافشان چه میگذرد، در چه محیطی زندگی میکنند، ارزشهاي آن محیط کدام است وغیره وغیره. کم نیستند خانواده های بهائي ايراني که مشکلات زناشوئی و خانوادگی دارند، و کم نیستند افرادي که ثروت و مال و آينده خود را بخاطر حفظ ايمان خود و خانواده شان بخطر انداخته واز دست داده اند و اينك نگرانند که فرهنگ غالب غرب همان را بر سر آنان و فرزندانشان بياورد که خواست دشمنان پر کين امر بود. در گنجينه ئی که ما بصورت آثار مقدسه داريم دواي تمام اين دردها ومشكلات و طرز مقابله با اينکونه گرفتاريها وامثال آن آمده است و آنوقت واحسرا تا که ما به آنها دسترسی نداريم، حتی اگر آن آثار مقدسه با بهترین تذهيب وحاشيه کل و بلبل و جلد عالي در کتابخانه متزiman باشد.

چند جزو يا كتاب ورساله در اين سالها بفارسي درآمده که بتواند چنين خانواده هائي را در درك بهتر مفاهيم آيات مقدسه، در تشدید ايمان و ايقانشان، و در پيروزى بر مشكلاتشان کمک کند؟ از بند پرسيد هيچ.

سوای اين مشكل داخلی، ما ناظر حضور صدها هزار ايراني در غرب هستيم. اين افراد از امر مبارك هيچ نمیدانند و در سرشنan جز موهومات و خرافاتی که دشمنان امر از بچکی به آنان تلقين کرده اند چيز دیگري نیست. بند بهيچوجه نمیکويم باید اين افراد را تبليغ کرد، ولی بسيارند کسانی که میخواهند در مورد امر مبارك اطلاع حاصل کنند، روشنفکران و متفکرین و تحصيل کرده ها میخواهند بدانند حقیقت این امر چیست، قهرمانیها و جانبازيهای شهداء ما آنها را بیدار کرده و متوجه وجود يك نيري بزرگ روحاني شده اند. در ايران برايشان تحقیق در این امر ممکن نبود، همین افراد دير يا زود بايران باز خواهند گشت، صاحب کار و عنوان و تصميم کيرنده خواهند شد و چه خوب می بود که میشد بآنان امر مبارك و حقیقت این ظهور اعظم را تفهیم نمود و اتهامات ناروائی را که بدامن مقدس این ظهور میزنند برای ايشان برشمرد و از آنان که نود و نه در صدشان با نظر منفی به امر مینگرند، نه يك موافق بلکه يك بيطرف ساخت.

مورد می بینيم تمام حاکی از يك حقیقت تلغ است و آن اينکه در جامعه ما رغبتی به مطالعه نیست و کاري برای ايجاد اين علاقه و رغبت هم نمیشود و اگر از بند پرسيد علت عدم اين رغبت چيست خواهم گفت زبان مقالات وكتابهای امری. بند خانه، يکی از دانشجویان ايراني در يکی از ممالک اسکاندريتاوی رفتم و دیدم در کتابخانه اش يك دسته منظم مجله، پیام بهائي درپاکت و باز نشهه گذارد، پرسيدم چرا اينها همينطور باز نشهه اينجا مانده. با حالتی از خجالت گفت راستش برای کمک به نشر پیام بهائي آنرا مشترك شده ام اما چون مطالibus را نميفهم لذا باز نميکنم. بعد برای اينکه از تعجبی که در صورت من دیده بود بکاهد گفت البته درسم هم زياد است وقت خواندن ندارم.

بديهی است از حرف او تعجبی نکردم زيراييگر با اين پديده عدم آشنائی به معارف امری خوگرفته بودم. اما مطلب فقط بر سر عدم مطالعه نیست زيرا در بسياري از خانواده های ايراني بهائي در اروپا و آمريكا روزنامه ها و جراید و مجلات ايراني و کتابهای غير امری خوانده میشود، و اگر سر هفته روزنامه ئی که مشترکندر سر بيكديگر تلفن میگنند که روزنامه شما امروز رسيد یا نه. فقط آنچه که کنار زده شده و كمتر بيايد کسی میآيد مطالعه آثار بهائي است و اين مطلب را از ياد نبريم که در كمتر دياناتي اينهمه تشويق به مطالعه آثار اصيل الهي و ادبیات مربوط به آن شده که در ديانات بهائي.

دوستان عزيز چند نکته اساسی را از ياد نبريم. آثار مقدسه بهائي اقيانوس بی پایانیست که در آن علاج دردهای حال و آينده بشریت را میتوان یافت. از اين نکته ها چشم نپوشيم که هزاران خانواده بهائي که اکنون در شرق و غرب عالم پراکنده شده اند در معرض کششها و ضربه های شدید فرهنگی، تناقضات روحی، گرفتاريهاي احساسی وغیره هستند. سوای نوجوانان و اطفال که زبان محل را زود فرا گرفته و میتوانند کلیم خود را از آب بکشند، مشکل زبان و مشکل عدم ارتباط چه در جامعه بهائي محلی و چه با ديگران دامنگير صدی نود اينگونه مهاجرین است. تربیت اطفال بآداب بهائي و راهنمائي آنان بخلق و خوی تربیتی امری و حفظ آنان در اين جامعه غرب که به مقیاس بهائي جامعه ای در حال تدني و فساد و تباahi است يکی از

نمی بینند و تمام متون و کتابهای امری را باسانی میخوانند و میفهمند. اما بندۀ استدعا میکنم متوجه این نکته باشیم که در هر قضیه‌ئی جای استثناء هست و نظرگاه بندۀ آن عده کثیری هستند که از این سعادت بی بهره میباشد، اما بهائی اند، مؤمنند، حاضرند هر نوع فدایکاری در راه امر بنمایند حتی جانشان را بدهند، اما از درک مطالب کتب امری محرومند. حتی ترجمه‌فارسی پیامهای بیت العدل اعظم را که میخوانند نمی‌فهمند و حال آنکه این حق مسلم و بدیهی آنانست که پیامی که مرجع امر الهی داده و محتوای مسائل مهمی هست درک کنند و بر همان شیوه اساس زندگی و فعالیت خود را بنا نمایند نه آنکه چون مشکل است نفهمند و بگذرند.

چرا ما باید مشکل بنویسیم و آیا مشکل نویسی و نگارش سبک مخصوصی که پر از کلمات عربی و لغات مهجور و دور از فهم باشد مشخصه‌ای ادبیات بهائی است وایست آنچه که ما سبک امری میخوانیم؟ بندۀ این سؤال را از بسیاری کرده ام و پاسخی که معمولاً شنیده ام اشاره به یکی از بیانات مبارکه حضرت شوقي ربائی ولی محبوب امرالله است که در آن احباء را تشویق به نوشتن به لحن الواح مبارکه فرموده اند. این بیان مبارک در نشریات مربوطه از جمله در کنجینه حدود و احکام درج است و بندۀ در بخش دیگری از عرایض خودم با آن رجوع خواهم کرد.

از اصول اساسی اعتقادات دیانت بهائی فلسفه تولد، حیات، رشد و مرگ هرچیز و هر کائنی است. خواه انسان باشد یا نبات باشد، خواه حتی یک دیانت و خواه یک زبان. یعنی اعتقاد به این نکته اساسی که در عالم امکان هیچ چیز ثابت و بدون تحرك و بدون تحول باقی نمیماند و همه چیز دستخوش تغییر و تبدیل است. نفس ظهور این دیانت که مژده بهار روحانی جدیدی را میدهد دلیل بارزی بر این موضوع است، تأسیس الهی و متنی بنام بیت عدل اعظم که در هر دوره با توجه به نیازهای مردم آن زمان به وضع قوانین جدید پرداز نمونه دیگر این روح نوجوئی و پیشرفت در دیانت بهائی است. تمام عالم دستخوش چنین تغییری است از جمله زبان. مسئله تطوّر و دکرگونی زبان از مسائل بدیهی علم زبان شناسی نیز هست. مثال واضح فارسی خودمان است که زبان فارسی

در غالب ممالک اروپا کتابخانه‌های عمومی پر از کتابهای فارسی است و در کشور ما گاهی برای قرض گرفتن یک کتاب فارسی از کتابخانه، ایرانیان پناهندۀ باید اسم نویسی کنند و در نوبت بایستند. صدھا کتاب در این سالها در بیان عقاید و اهداف احزاب و جمیعیت‌ها و مرامها و ادیان گوناگون نوشته شده، از احزاب سیاسی حرفی نمیزنم ولی از مذاهب از زردشتی و صوفیگری و مخصوصاً مسیحی‌ها هرچه بخواهید کتابهای را که بزبان ساده فارسی و بسیار ارزان تهیه شده در دسترس عموم گذارده اند و خیلی ایرانیها را میشناسم که رفته اند مسیحی شده اند. چند کتاب امری هست که میتوانیم ما بکتابخانه شهر خودمان بدهیم و مطمئن باشیم کسی که بهائی نیست و معلوماتش متوسط است آنرا میخواند، میفهمد و پیام محتوی در آنرا در می‌یابد و در حاشیه اش نمینویسد زیان این کتاب را نمیفهمم. از بندۀ بپرسید، هیچ. زیرا متأسفانه در یازده سال اخیر در جامعه بهائی بزبان فارسی تا آنجا که بندۀ میدانم زیاد کتاب تألیف نشده است، و این در زمانی است که با شهادت بسیاری از نویسندهایان و دانشمندان ما می‌بایست اینگونه فعالیتها یمان بصد برابر میرسید. دلایل این رکود فرهنگی و ادبی متعدد است و بندۀ امیدوارم در این مجمع فرصتی بشود که درباره آن بحث گردد. اما آنچه که امروز میخواهم در باره آن مطالبی عرض کنم فقط یکی از آنهاست که بنظر مهمترین می‌آید. سؤال اینجاست که چرا متنی که در نشریات بهائی بزبان فارسی نوشته میشود اینقدر مشکل است که میل و شوق خواندن و بیشتر خواندن را از خواننده میکشد. زیرا باعتقاد بندۀ اگر کسی به خواندن متنی علاقه داشت و آنرا فهمید و دنبال مطلب را با اشتیاق گرفت و خواند، مسأله نفاست چاپ و ضخامت کاغذ و غیره برایش مثل ورق زر برده خواهد شد.

بدنبال آن مساله دوم آنست که آیا اعتقاد نادرست به سبک خاص نوشتن نیست که جمعی از جوانان و نویسندهایان ما را که نمیتوانند باین سبک مخصوص مشکل بنویسند از نوشتن و ترجمه و تحقیق دور میکند؟

البته هستند دوستانی که در اینجا نشسته اند و با معلوماتی که دارند اصلاً مشکلی در این مساله

نشر دورهٔ صفویه است. نثر صفویهٔ شری است پیچیده و پر تکلف و پر از کنایات و استعارات و عبارت پردازیهای سنگین و عربی. یعنی زبان شیوا و آسان قرون چهارم و پنجم هجری بتدریج مشکلتر و پیچیده تر شد و با خاطر انحطاط فرهنگی دورهٔ صفویه و فضل فروشی محدودی درباری زبان نوشتند. آنچنان مشکل گردید که کمتر کسی میتوانست آنرا بخواند و باسانی بفهمد. در دورهٔ قاجار این نثر خیلی کم و بتدریج روبه اصلاح نهاد. درست است که در دورهٔ قاجاریه نویسندهای بمفهوم امروز ظهور نکردند و کتبی که دارای بیشتر تواریخ و تذکره هاست، اما در همین دوره افرادی محدود پیدا شدند که تحولاتی در نثر و زبان فارسی بوجود آوردند. بر جسته ترین و مهمترینشان که نویسنده‌ی حرفه اش نبود، قائم مقام فراهانی صدر اعظم ایران بود. در آن زمانها هنوز صدر اعظم ها را از میان مردمان باسوس انتخاب میکردند و صدر اعظم دیپرخانه و منشی و کامپیوتور به کیفیتی که حالا می‌بینیم نداشت. خودش نامه را روی زانوی خود میگذاشت فرمانها را صادر میکرد و یا در حاشیه، کاغذهای رسیده دستور رسیدگی میداد. قائم مقام فراهانی در ادبیات نوین ایران دارای مقام ویژه ایست زیرا رسائل و مقالات او نمونه های زیبائی از نثر فصیح فارسی است و این نثر آنقدر محکم و زیباست که تاکنون مجموعهٔ رسائل او بارها چاپ شده است. آنچه که نثر قائم مقام را ممتاز کرد نوآوریهای او در نگارش، آوردن جملات کوتاه، احتراز از حاشیه روی و مبالغه، و حتی آوردن ضرب المثل ها، نکته ها و ظرایف روزمره در زبان کتبی بود که تا آنموقع کمتر کسی بخود اجازه میداد باین کار دست بزند. خانمها و آقایان محترم میدانند که قائم مقام را به حکم محمد شاه بازداشت کردند و بعد اورا کشتد و صاحب ناسخ التواریخ نوشتند است محمد شاه هنگام حکم بازداشت او گفته بود "قلم و قرطاس را از دست او بکریند و اگر خواهد شرحی به من نکار کند، نیز نکذارند که سحری در قلم و جادوئی در بنان و بیان اوست که اگر خط او را بینم فریفته شوم و اورا رها کنم".

آنچه از بیانات مقدسه، از قلم اعلی و بیانات حضرت عبدالبهاء در مورد قائم مقام فراهانی آمده سراسر لطف و مهربانی است ولی یک بیان مبارک

باستان، که نمونه اش را در خطوط میخی کتیبه های هخامنشی می‌بینیم، تبدیل به زبان فارسی میانه و پهلوی و بعد فارسی کنونی شده. امروز اگر کسی جمله ای از کتیبه های داریوش را که به خط فارسی باستانست بخواند آنرا نمی‌فهمد حال آنکه مطابق علم زبانشناسی میتوانیم ریشه و اصل بسیاری از لغات فارسی امروزی را در زبان دوهزار و پانصد سال پیش عهد هخامنشی پیدا کنیم. زبان فارسی کنونی ما نیز در ادوار مختلف تاریخی دچار دگرگونی هائی شده و سبک های مختلفی بخود دیده و بجرأت میتوان گفت سبکی که امروز نگاشته میشود سبک سی سال و چهل سال پیش نیست. لغات جدید، ترکیبات تازه، مفاهیم نو، در نظم و نثر فارسی پیدا شده و زبان را قابل فهم، غنی، و مطابق نیازهای امروز نموده است. بطور کلی از زبان تشبيه درختهای بیشه را کرده اند که باگذشت سالها برگهای کهنه بخاک فرو میریزد و بجای آنها برگهای تازه جوانه می‌زند، در تمام زبانهای دنیا می‌بینیم که نسلهای گوناگون خود را مجاز دانسته اند کلماتی متناسب با نیازمندیهای خود وضع کنند. مخصوصاً امروزه که مرزاها فرو ریخته و ارتباطات از طریق چندین زبان صورت میگیرد و نیاز ترجمه از زبانی بزبان دیگر بیش از پیش احساس میگردد نه تنها مفاهیم و لغات کهنه، زبانهای مادری نو میشود بلکه باید برای لغات و مفاهیمی که از زبانهای بیکانه ترجمه میشود معادلی مناسب و دلپذیر و زیبا و کویا در زبان پیدا کرد.

از آنجا که بحث ما بر سر ادبیات و نوشتة های بهائی است بدنیست که نگاه سریعی به تحولات زبان فارسی از زمان قاجاریه که ظهور امر اعظم در آن دوره بود تا امروز بیاندازیم و در این زمینه با استمداد از بیانات و آیات مقدسه ای که جمال اقدس ابهی و مرکز میثاق الهی در مورد زبان دارند تحولات زبان امری فارسی را بررسی نمائیم. البته این کار محتاج یک بررسی مفصل خواهد بود و میتوان کتابی در آن باره نوشت، نظرگاه بندۀ دراین سخنرانی فقط اشاره ایست کوتاه و گذرا زیرا خوشبختانه حضار محترم همکی اهل سخن و ادب و هنرند و باشاره ای موضوع را در می‌یابند و نیازی به بسط و تفصیل کلام و آوردن مثال نخواهد بود.

نشر فارسی دورهٔ قاجاریه تا اندازه ای متأثر از

علتش تا آنجا که بندۀ میتوانم حدس بزنم غنا و وسعت و پهناوری فرهنگ و فکر بهائی است و این فکر ناگزیر برای بیان خود، برای عرضه داشتن خود به بشریت محتاج به زبانی پهناور و نیرومند است. اندیشه و فکر بدون زبان و بدون قدرت کفتن و نوشتن عبّث و باطل می‌ماند. میگویند زبان و سیلۀ اندیشیدن است و فکر استوار و محکم نیاز به زبانی رسا و محکم واستوار دارد، و شاید به همین علت در دیانت بهائی نسبت به مساله زبان تا این حد توجه شده است. برای روشن شدن عرايضم بندۀ اجازه میخواهم چند فقره از اين بيانات مقدسه را اينجا ذكر كنم.

اولين بيان از جمال اقدس ابهی است که در حد خود جامع ترین و کاملترین تعريف از معنی زبان است. می فرمایند: "آنچه از زبان خواسته اند پی بردن بکفتار گوينده است." (البتہ اين بيان مبارک در رابطه با فارسي و عربیست در پاسخ کسی که سؤال از مزيت فارسي و عربی بر يكديگر نموده) ميفرمایند: "تازی و فارسي هر دو نيكوست چه که آنچه از زبان خواسته اند پی بردن بکفتار گوينده است و اين از هر چیزی و امروز چون آفتاب دانش از آسمان ايران آشکار و هويداست هر چه اين زبان را ستايش نمایند سزاوار است".(۲)

علم زبانشناسی علم جوانیست که در پنجاه شصت سال اخير پیدا شده ورشد کرده و این تعريفی که جمال اقدس ابهی بيش از يكصد سال پيش از مفهوم زبان فرموده اند بیانی است که کوئی اغلب متخصصين و دانشمندان علم زبانشناسی آنرا جلوی خود داشته و از روی آن تئوريهای خود را بنا کرده اند. يعني ميفرمایند غرض از زبان اينست که من و شما حرف يكديگر را بفهميم، به افكار و اندیشه ها و بكتار و نوشتئ، يكديگر پی بيريم. غرض از زبان جمله پردازی نیست، غرض از زبان فضل فروشی نیست، غرض پی بردن بکفتار گوينده است. همين مطلب را حضرت بهاءالله با بیان يكري تشریح فرموده و ميفرمایند: "اگر شخص متکلم فوق ادراك سامع تکلم نماید از عدل خارج شده." (۳) بر اين مبنی اگر شخص نويسنده فوق ادراك خواننده بنويسد او نيز از عدل خارج شده است.

با يك بررسی سريع در آثار مقدسه از قلم مظہر حضرت بهاءالله می بینیم که مظہر ظہور الهی در این

حضرت بهاءالله در مورد آن مرد هست که از لحاظ بحث امروز ما قابل توجه است و آن اينکه مظہر امر الهی به او لقب "سید مدینه" تدبیر و انشاء" داده اند. سید در اصطلاح يعني آقا، سرور، بزرگ، رهبر، و پیشو، و مدینه، انشاء يعني شهر و سرزمین و قلمرو ادب و فرهنگ و نگارش. و اين لقبی که قائم مقام فراهانی با آن مفترخ شده نشان توجهیست که حضرت بهاءالله به تحول و نوآوری و زیبائی ثر قائم مقام فراهانی که ضمانت دوست نزدیک و محروم پدرشان میرزا بزرگ نوری نیز بود داشته اند. البته عرض کنم ثر او مال صدو پنجاه سال پيش است و امروز اگر بخوانیم اگر چه شادابی و تازگی در آن بچشم میخورد اما باز فهمش برای يك خواننده معمولی خالي از اشكال نیست.

يکی ديگر از پديده های تحول زبان در دوره قاجار نهضتی بود برای ايجاد فارسي سره که بیرون ریختن لغات عربی را از زبان فارسي هدف خود قرار داده بود. چندتن پیشو اين فکر شدند و برای یافتن لغت تازه که مفهوم لغات عربی را برساند رو به آثار زرده شتی آوردند و حتی به كتاب مجعل دساتير متousel شدند و حرفشان اين بود که انحطاط فكري و اجتماعي ايران بخاطر عقب ماندگي فرهنگي است، و تعميم سواد و رسيدن به استقلال فرهنگي فقط با فارسي سره و حتى تجديد و تغيير الفباء ميسراست. از جمله کسانی که در اين زمينه استادی نشان داد جناب ابوالفضائل گلپاگانی بود. موضوع فارسي سره تا امروز هم مطرح است و بسيارند کسانی که معتقد به نکاشتن فارسي خالص هستند. اما بدلايل متعدد اين کار عملی نیست و خود جناب ابوالفضائل در مقاله اى به فارسي سره شرحی مستدل بردا آين کار آورده است.(۱)

اما نثر فارسي در چهل پنجاه سال اخير با پیدا شدن نويسندهان و شروع داستان نويسي و پيدايش شعر نو و غيره نثری است مخلوط با لغات عربی اما قابل فهم که مانند نثر هر زبان ديگري ميزان زيبائي فصاحت آن بسته به قدرت نويسندهان و شيوانی قلم آنان است.

يکی از پديده های بسيار زيبا و بدیع دیانت بهائی توجهیست که در آن بمساله زبان شده، و این امر مانند اغلب جنبه های تازه و نو اين ظهور اعظم در سایر اديان بيسابقه است.

عصر، همین اصل مهم را بدقش در آثار و الواح مقدسه رعایت فرموده اند. یعنی وقتی طرف خطابشان علماء و فلاسفه بوده زبان آنها را بکار برده اند، وقتی خطاب عام بوده زبان دیگری بکار گرفته اند، حتی وقتی مخاطب از زرتشتیان بوده به فارسی سره و خطابی تقریباً بدون لغات عربی پرداخته اند، و با آنکه به ناچار زبانی که افتخار گرفتن وحی الهی را در این ظهور داشته زبان فارسی دوره قاجار بوده، و این قالب و آن الفاظ و لغات و سبک بوده که می بايست حامل این ترانه ملکوتی بشود، باز با مقایسه می بینیم که نسبت به نثر قاجاریه، زبان آثار مقدسه بسیار زیبا، ساده و بی تکلف است، مگر آنکه مطلبی عرفانی یا فلسفی را با زبان و لغاتی که مخصوص عرفا و فلاسفه باشد بیان فرموده باشند. در اینجا البته مجال مقایسه و بررسی و خواندن هر یک از انواع سبکهای مبارک به فارسی نیست. فاضل جلیل عالم بهائی ابوالفضائل کلپایگانی در مقاله ای به توصیف انواع سبکهای آثار نزولی پرداخته اند که میتوان بآن رجوع نمود. در زبان عربی نیز که هیکل مقدس آثار مفصلی دارند همین کیفیت دیده میشود. بندۀ از قول جناب ابوالفضائل عرض میکنم که حتی در بین الواح عربی هیکل مبارک، آثاری هست در کمال سادگی، و آثاری هست با شیوه عالی ادبی و مشکل.^(۴) یعنی رسیدن پیام مقدس الهی بکوش هر طبقه و هر گروه از هر سابقه علمی و فرهنگی آنقدر اهمیت و فوریت داشته که خود مظهر ظهور با هر کروهی بزبان آن کروه تکلم فرموده و الواح نازل فرموده اند.

دیگر از مسائلی که در زمینه زبان در دیانت مقدس بهائی بآن پرداخته شده مساله وحدت زبانست. باز آنچه ممتازه امر بهائیست آنست که مظهر ظهور هنگامیکه راهنمودی برای شیوه زندگی مردم این عصر و قرنهای آینده ارائه فرموده فلسفه آنرا برای آنکه نوع بشر سبب و علت آن دستور را درک نمایند توضیح فرموده اند. بیانات مقدسه در مورد مساله وحدت زبان فراوان است بندۀ یکی از آنها را که رابطه با بحث امروز ما دارد تلاوت میکنم. میفرمایند: "ملاحظه میشود اکثری از امم از تشتمت لغات اهل عالم از مخالفه و معاشرت و کسب معارف و حکمت یکدیگر محرومند لذا مغض فضل وجود کل مأمور شده اند باینکه لغتی از لغات را اختیار نمایند

چه جدیداً اختراع و چه از لغات موجوده ارض، و کل بآن متكلّم شوند در این صورت ارض مدیته واحده ملاحظه شود زیرا که کل از لسان یکدیگر مطلع میشوند و مقصود یکدیگر را ادراک مینمایند اینست سبب ارتقای عالم و ارتفاع آن..."^(۵) ملاحظه بفرمائید در اینجا مقصود از زبان بین المللی تسهیلات توریستی و تجاری نیست، این نیست که بندۀ بتوانم بروم اندونزی و یا اسپانیا و بتوانم راحت بآن زبان بین المللی در رستوران دستور غذا بدهم. این کار را حالا هم با لال بازی میتوان کرد. هیکل مقدس حضرت بهاءالله، مظهر ظهور الهی، آرزویشان اینست که ما نه تنها از معارف آثار خود آکاهی یابیم بلکه بر اثر معاشرت با ملل دیگر از آنها کسب حکمت و معارف کنیم یعنی زبانی اختراع شود و یا انتخاب گردد که بندۀ و یا آن جوان بهائی ایرانی که مجلات پیام بهائیش را حتی باز نمیکند زیرا نمیتواند بفهمد، بتوانیم ترجمه، حکمت چین و کنفوسیوس را از تبتی و چینی، و فلسفه، بودائی را از سانسکریت و یا عقاید و معتقدات سرخ پوستان قدیمی قاره، آمریکا را که به آن زبان بین المللی ترجمه شده بخوانیم و بفهمیم، البته بعلاوه، آثار و ادبیات و معارف امری، که زبان خودمان است. بندۀ تردید ندارم که در روزگاری دور این امر در عالم متحقّق خواهد شد، و نظرگاهem بحث در باره، وحدت زبان نیست، بلکه میخواهیم تأکید کنم عظمت جهان نگری، و بزرگی روح وحدت، وزیبائی و شکوه فکر بهائی را که نمیخواهد هیچ کس در هیچ جا از علوم و فلسفه و دانستهای جهان محروم باشد، میخواهد این حق و این فرصت و این موقعیت را بهمه کس بدهد. هیچ جا هم نمیفرماید اینها که بآن زبان ترجمه میشود باز ترجمه های مشکلی باشد، از قبیل آنها که ماباً آشنائیم و نمی فهمیم، بلکه میفرماید غرض از زبان پی بردن بگفتار گوینده است و السلام.

این مختصری بود راجع به آثار مقدسه حضرت بهاءالله که اگر بخواهیم مختصرآنتیجه گیری کنم باید دریک جمله عرض نمایم که حضرت بهاءالله آثارشان به یک سبک نیست، به یک لحن نیست، هم در فارسی و هم در عربی آثار بسیار آسان دارند و هم آثار مشکل و در واقع در الواحی که بافتخار نفوس مختلف صادر شده با مخاطب بیان خود بهمان زبان

او صحبت فرموده اند.

در مورد آثار مقدسه حضرت عبدالبهاء باید عرض کنم سبک آثار ایشان با سبک آثار حضرت بهاءالله تفاوت دارد. این نکته نیز بدیهی است که در ادبیات فارسی دوران اخیر کمتر آثاری بزیبائی و رسائی و گرمی و لطف نوشته های حضرتشان می بینیم. مناجاتهایی که از قلم معجزه آسای مرکز میثاق نزول یافته و از هر کلمه و جمله اش شوق و شور و نیاز و زیبائی می بارد، بدون تردید از بهترین شاهکارها در این رشتہ از صنعت ادبی بشمار میروند. مکاتیب ایشان که مجلدات مفصل و متعدد آن بطبع رسیده نیز رسا، شیوا، پر ذوق و حال، لطیف و روان است. خوشبختانه دریکی از جلسات همین مجمع جناب شاہپور راسخ درمورد آثار مبارکه حضرت عبدالبهاء و مخصوصاً صنایع لفظی آن آثار که از شاهکارهای صنایع لفظی در ادبیات فارسی قرون حاضر بشمار میروند سخنرانی خواهند فرمود و بنده خود را از شرح بیشتر در این مورد بی نیاز می بینم. فقط مجملاً عرض میکنم که آثار حضرت عبدالبهاء با آنکه همگی در سطحی عالی از زیبائی و درخشش و روانیست اما باز نسبت به مخاطب آنها آسانی و مشکلش فرق میکند، و اینرا نیز تکرار می کنم که در میان ادبیان و نویسندهای فارسی زبان در دوران اخیر هیچکس را نداشته ایم که بتوانیم بگوئیم آثارش ذره ای شباهت با آثار قلمی حضرت عبدالبهاء دارد، و فکر نمیکنم هرگز هم چنین کسی در صحنه ادبیات فارسی بتواند پیدا شود.

قبل از اینکه بنده به معرفی مجلل و کوتاهی از آثار حضرت ولی امرالله بپردازم باز باید روی این نکته تکیه نمایم که غرض از این بررسی کوتاه و کذرا بررسی ادبی نیست بلکه هدف آنست که ببینیم سبک و لحن الواح مبارکه که ما سعی میکنیم در آثار خود از آن تقليد و تأسی کنیم چیست.

بیشتر آثار عام فارسی که از هیکل مبارک حضرت ولی امرالله در دست داریم و آنها را در اصطلاح بهائی توقعات می نامیم، آنها نیست که در نوروزها و یا اعیاد رضوان بصورت رسالاتی خطاب به احباء شرق صادر فرموده اند. اینکه عرض میکنم آثار عام، دليلش آنست که تعداد کثیری نامه ها یا بدستخط خود حضرت ولی امرالله و یا توسط

منشیهای شرقی ایشان، خطاب به افراد و یا محافظ صادر شده که جنبه خصوصی دارد، حتی اگر مطلبش عمومی و فراگیر باشد، درست مثل مکاتیب حضرت عبدالبهاء.

توقیعات حضرت ولی امرالله، و نیز مناجاتهایی که از قلم حضرتش نازل شده سبکی مخصوص بخود دارد که هم از سبک حضرت بهاءالله و هم از سبک حضرت عبدالبهاء مشخص و مجزا است. در واقع فقط یک مناجات از حضرت ولی امرالله هست که بلافاصله پس از صعود حضرت عبدالبهاء نکارش یافته و حاکی از سوز و گداز از صعود مرکز میثاق الهیست که همان سبک آثار حضرت عبدالبهاء را دارد ولی سایر آثار مبارک حضرت شوقي ربیانی همانطور که عرض کردم سبک ممتاز و مخصوص خودشان را دارد.

توقیعات عمومی حضرت ولی امرالله که هدف آن ارزیابی فتوحات امراللهی در سال قبل و تشویق و ترغیب یاران بخدمت در نقشه های تبلیغی آن زمان است، دارای سبکی بدیع و حمامی و مهیج میباشد که در آن لغات عربی و اصطلاحات مخصوص آن زبان فراوان بکار رفته است. در این توقیعات مبارکه عالم انسانی صحته نبرد نیروهای حق و باطل است، قوای نور، قوای بانیان نظم جهان آرای الهی علیرغم بلایا و سختیهای کوناکون در کوششند تا ندای الهی را به چهار کوشش، جهان برسانند. در این حمامه های پر خوش، حضرت ولی امرالله در یک آن با زیباترین و والاترین صفات پیروان اسم اعظم را بخاطر استقامت و شجاعتشان می ستایند، در جمله دیگر یادآورده فدایکاریها و جانبازیهای اصحاب اولیه و طلعت مقدسه امر میگردند، از یکسو همراه خواننده بر ظلم و ستم و بیدادی که احباء در ایران همواره با آن دست بکریبان بوده اند، و بر خون پاک شهداء میگریند و می زارند و لحظه دیگر با یاد آوری عظمت این پیام آسمانی و تأییدات پی در پی ملکوت الهی تابلوئی از فتوحات، و مناظری از دست آوردهای آینده در مقابل چشم خواننده ترسیم میفرمایند که شخص را به عالیترین قله های شوق و افتخار و هیجان سوق میدهد. یاد آوری تاریخ کذشته، ذکر مثالهای تاریخی از ادیان کذشته، نقل بیانات هیاکل قدسی امر و حتی ذکر ارقام و آمار از فتوحاتی که پیروان امر حضرت بهاءالله در شرق و غرب عالم

نویسندهان معتقدند باید از سبک و لحن الواح تقليد کنند لذا بدون توجه به موضوع مقاله خود، بدون توجه به سنخیت خوانندگان خود مقداری لغات و اصطلاحات اینجا و آنجا از الواح مبارک استخراج میکنند و بدون نقت و توجه در مقالات خود بکار می برند. مانند آدم بی سلیقه ای که مقداری جواهرات و زینتهای قیمتی و کرانبهای داشته باشد و آنها را بدون توجه به وقت و موقعیت و بدون ترتیب، به لباسی که اصلاً برآزندگی آن جواهرات را ندارد آوریزان نماید و بعد هم بخود بیالد. مقالاتی که در این چند ساله در مجلات پیام بهائی و عندلیب چاپ شده نمونه های روشنی از این طرز نگارش است و چون این نشریات در دسترس همه هست لذا خود را از آوردن مثال معدوم میدانم. کافیست هر شماره ای که اتفاقاً دم دست دارید برداشته مطالعه بفرمایند تا ملاحظه کنید مشکل نویسی و بی سلیقگی چه بلایی بر سر ادبیات بهائی آورده است. این امر در مورد ترجمه هایی که از پیام های بیت العدل اعظم نیز میشود صادق است.

میدانیم که کلمات علاوه بر ادای معنی، صوتی را بکوش میرساند که این صوتها وقتی در کنار هم قرار کirند آهنگی خاص بوجود میآورند مناسب مفاهیم و حالات کوناگون. نویسنده یا شاعر توانا کسی است که از این کیفیت ترکیب غافل نماند و این لطیفه را درک کند. اکر کوش از لفظی لذت برد زیباست، و اکر لفظی بکوش ناخوش آیند بود نازیباست. بعضی الفاظ نغمه ای خوش آهنگ دارند و برخی آهنگشان ناخوش و گوش خراش است. نمونه ممتاز این هماهنگی صوتها و الفاظ زیبا که با معنی هم در رابطه است آثار مقدسه حضرت عبدالبهاء است. اما متأسفانه آثاری که نویسندهان ما مینویسند و ترجمه هایی که از پیامهای بیت العدل اعظم میشود نه تنها مشکل و غیر قابل فهم است بلکه حسن ترکیب الفاظ و هماهنگی بین صداها نیز در آن دیده نمیشود. سوا این نویسندهان و مترجمین Le style فراموش میکند که بقول بوفون فرانسوی est l'homme meme سبک اثر مستقیم شخصیت انسانی بلکه عین نفس آدمی است" نوشه را که میخوانید از آن پی به شخصیت و حالت نویسنده می برد. آنگاه ببینید با این ترجمه های بیگانه از ذهن و غیر آشنا به

بدست آورده اند به خواننده احساسی جز این نمیدهند که وی اینک جزئی از تاریخ است، تاریخ پر هیجان و پر تب و تابی که یکسرش ظهور حضرت آدم و سر دیگرش ظهور مظهر کلی الهی حضرت بهاءالله میباشد و در این عرصه تاریخی است که هر انسانی، هر شخصی که اندک تعهدی بخود و دیانت و نسل خود دارد باید پرچم نبرد بدوش کیرد و در میدانهای خدمت بجانبازی پردازد.

متنوی که از قلم معجز شیم مولای اهل بهاء نازل شده جملات طولانی دارد که هر جمله اغلب یکی دو صفحه را در بر میگیرد و این جملات خود بصورت مقطع و کوتاه کوتاه، ولی منسجم و پر معنی، تقسیم میگردد و خواننده را با هیجانات و بالا پائینها و نوسانات لغات پر بار و پر ضربان خود در جوش و خروش نگاه میدارد. برای نشان دادن انسجام و در عین حال وسعت بی منتهای معانی و تعبیرات توقیعات حضرت ولی امرالله کافیست اشاره شود که جناب اشراق خاوری محقق ارجمند امر بهائی برای توقيع مبارک مورخ سال ۱۰۵ بدیع که در حدود پنجاه صفحه میشود، دو جلد قاموس که از هشتتصد صفحه متجاوز میباشد مرقوم داشته اند. در توضیح و تشریح سبک و لحن توقیعات حضرت ولی امرالله بهمین مختصر اکتفاء میکنم ولی باید اضافه شود که ادبیات بهائی البته منحصر به آثار هیاکل مقدسه که نام بردم نیست، این ادبیات سبکها و آثاری مثل ابوالفضائل، فاضل مازندرانی، اشراق خاوری، علیمراد داوی و سایر نویسندهان و فضلا و گویندگان و شعراء جامعه بهائی را در بر میگیرد که بخاطر کمی وقت فرصت پرداختن بآنها نیست.

بدین کیفیت ما در آثار مقدسه با سه سبک مختلف و مجزاً رویرو هستیم و اکنون باید به بینیم سبک امری که اینهمه از آن گفتگو میشود و احباء به نوشتن با آن تشویق میشوند چیست؟ سبک کدام یک از طلوعات قدسی را ما باید مورد سرمشق قرار دهیم؟ و این عارضه مشکل نویسی از کجا آمده است.

در ابتدای عرایضم خاطر نشان ساختم که سبک و انشاء بهائی در این ده ساله نه تنها پیش نرفته و دچار تحولی که زبان ادبی فارسی را با خود میبرد نشده، بلکه بطور عجیبی محافظه کارتر و متحجرتر گردیده است. علتش بنظر بنده آنست که چون

عبدالبهاء به ترکی جواب میفرمودند که ما چون زبان ترکی نمیدانستیم نتوانستیم استفاده کنیم و بعداً که از جناب میرزا ذکرالله یکی از عموزاده های مبارک شرح آن بیانات را استفسار نمودیم اظهار داشتند مطالب متنوع بود و یکی از سئوالات این بود که جمال قدم جل ذکرہ الاعظم کاھی رأس مبارک را بتاج متوج میفرمودند چرا حضرت عبدالبهاء تاج بر سر نمی کذارند؟ حضرت عبدالبهاء در جواب فرمودند پیاس احترام جمالبارک از طرز لباس و سبک بیان و نحوه تحریر آن حضرت تقليد نمی کنم زیرا خود را بندۀ آستان میدانم." (۷)

ملاحظه بفرمائید وقتی که مرکز عهد و ميثاق الهی و فرزند جمال اقدس ابھی با چنین احترامی از تقليد سبک بیان و نحوه تحریر پدر خود احتراز میفرماید چگونه ما میتوانیم بخود اجازه بدھیم که بی هیچ تردید و تأملی به تقليد از نکارش آثار مقدسه پردازیم.

اینک ببینیم علت آنکه آثاری که نکاشته میشود مشکل و پر از لغات عربی است چیست. در این مورد دو مساله مطرح است: یکی اینکه احباء عربی بیاموزند، دوم اینکه تقليد و پیروی از سبک و لحن آیات و الواح نمایند.

تاکید به آموختن زبان عربی از عهد جمال اقدس ابھی در این امر مبارک سابقه داشته است. اما عربی دانستن نباید موجب شود که هنگام نوشتن، ما بجای لغات و کلمات مانوس فارسی لغات نا آشنای عربی را بکار ببریم. اصولاً آنجا که الواح مقدسه نزولی و نیز الواح و مکاتب مقدسه ء حضرت عبدالبهاء به عربی هم هست طبیعی است که بهائیان مخصوصاً بهائیان ایران که زبان فارسی‌شان اینطور با زبان عربی ممزوج و مخلوط است باید عربی را خوب بیاموزند تا از این بحر پر کوهر نصیب بیرند. جمال اقدس ابھی در آثار مبارکه خود بسیار از وسعت و بسط و فصاحت زبان عربی تمجید فرموده اند و در لوحی میفرمایند: "...و آنچه لدی العرش محبوب آنست که جمیع بلغت عربی تکلم نمایند چه که ابسط از کل لغات است. اگر کسی به بسط و وسعت این لغت فصحی مطلع شود البته آنرا اختیار نمایند. لسان پارسی بسیار ملیح است ولسان الله در این ظهور بلسان عربی و فارسی هر دو تکلم نموده..." (۸)

در لوح جناب ابوالفضائل کلپایگانی میفرمایند: "در

ذوقیات، با این لغتها نادلنشین و بی تناسب چه تصویری از نویسنده بدست می آید. متأسفانه نام مترجم را نمی بینید اما نام صاحب اثر که بیت عدل اعظم الهی است می بینید.

حضرت عبدالبهاء در بیانات مقدسه خود بارها به اهمیت ساده نویسی و خلاصه نویسی اشاره فرموده اند از جمله در لوح مبارکی می فرمایند: "ای بندۀ صادق جمال ابھی رقیم مشکین آن یار دیرین در نهایت بلاغت و فصاحت و اختصار بود، مکتوب باید چنین باشد قلیل اللفظ، کثیر المعنی، فصیح المعانی، بلیغ العبارة، مختصر و مفید..." و نیز می فرمایند "ای یار عزیز عبدالبهاء نامه ات رسید... بیانی ساده بر قلم رانده بودی، عبارت باید چنین باشد سلیس باشد، سهل باشد، شیرین باشد..." (۶) البته تقليد از سبک و لحن آیات و بکار بردن حتی اصطلاحات و لغات آنها خوبست، اگر کسی آن قرت و چیرگی را در نویسنده داشته باشد که بتواند لغات و اصطلاحات را بجای خود و درست مصرف کند، نه آنکه چون بندۀ لباس خوش دوخت زیبائی را بر قامت بلند دوستی می بینم بروم نظیر آنرا بخرم و بر قامت کوتاه و نارسای خودم بپوشم و مایه مسخره همکان شوم.

با توجه به آنچه که عرض شد اکنون سؤال دیگری مطرح میکنم و آن اینکه آیا ما افراد عادی و بشر معمولی در حدی هستیم که بتوانیم از زندگی مظاهر مقدسه تقليد بکنیم؟ مخصوصاً تقليد از سبک نکارش و بيان که از خصوصیات و ویژگیهای هر فرد است و امری است بسیار خصوصی و منحصر بفرد. حتی تقليد سبک نکارش افراد عادی نیز از محالات است تا چه رسد به تقليد و پیروی از طرزنکارش طلعت قدسیه. نمونه بارز این امر آنکه آثار مقدسه حضرت بهاءالله با سبک آثار مقدسه حضرت رب اعلى متفاوت است، آثار و الواح مقدسه حضرت عبدالبهاء با سبک آثار و الواح مقدسه حضرت بهاءالله بسیار متفاوت است و هکذا آثار و توقعیات حضرت ولی امرالله بكلی سبک و روش مخصوص خود را دارد.

جناب میرزا شفیع روحاوی در خاطرات خود از تشرف بحضور مبارک حضرت عبدالبهاء مینویسد: "یکنفر از احبابی مسیحی نژاد ارممنی مشرف بود عرایض بزبان ترکی عرض میکرد و حضرت

شد می‌آید:

«قبل‌آجع به اهمیت لغت عربی و تعلیم آن باطفال و تأسی و متابعت لحن الواح مبارکه در منشآت امریه و تقریر و تحریر و نشریات یاران و پیروان امر حضرت رحمن در آن سامان دستور صریح صادر و همچنین بواسطه زائرین تأکید کشت، مسامحه و اعمال قطعیاً جائز نه...»

همینطور که ملاحظه میفرماید تأکید صریح است که اولاً زبان عربی به اطفال تعلیم داده شود، ثانیاً در نامه‌های مربوط به امر بهائی و نشریات بهائی از لحن الواح مبارکه متابعت شود. و این عین بیان مبارک است «متابعت لحن الواح مبارکه». نکته دقیقی که باید بآن توجه شود آنست که «لحن» در زبان عربی بمعنی سبک و روش نگارش نیست بلکه به معنی لغت است یعنی لغت و زبانی که مخاطب بشناسد و درک کند. ممکن است سوال شود سبب اینکه حضرت ولی امرالله چنین توقيعی صادر فرموده اند چیست و آیا در نامه‌های امری و نوشته‌های بهائی حدود پنجاه سال پیش چه دیده شده که ولی محبوب امر بهائی لزوم متابعت از لحن الواح (یعنی لغت و زبان الواح را) در نشریات تأکید فرموده اند. پاسخ به این سوال خلی آسانست. اگر دو جمله بقیه این توقيع مبارک را که اغلب از نظر دور میداریم و یا بدون توجه از آن میکذریم زیارت کنیم مشکل حل میشود و علت تأکید مبارک روش میگردد. بنده مجدداً حالاً همه توقيع مبارک رامیخوانم. میفرمایند:

«قبل‌آجع به اهمیت لغت عربی و تعلیم آن باطفال و تأسی و متابعت لحن الواح مبارکه در منشآت امریه و تقریر و تحریر و نشریات یاران و پیروان امر حضرت رحمن در آن سامان دستور صریح صادر و همچنین بواسطه زائرین تأکید کشت، مسامحه و اعمال قطعیاً جائز نه و تقليد و ترويج افکار و عقاید حالیه راجع بانفصال اين دو لغت یعنی فارسي و عربی بسيار مضر، یاران را محفل ملي روحاني باید تذکر دهد و تشویق و دلالت نماید» (۱۲)

يعني می بینیم که ولی محبوب امرالله در طی يك جمله، که ما نيميش را اغلب نديده ميگيريم، علت و سبب صدور اين توقيع منيع را نيز ذكر فرموده اند يعني فرموده اند تقليد و ترويج افکاري که دوزبان فارسي و عربی را از هم جدا کند بسيار مضرست و

حلوت لسان فارسي شک و شبهه اي نبوده ولكن بسط عربی را نداشته و ندارد. بسيار چيزهاست که در فارسي تعبير از آن نشده يعني لفظی که مدل بر او باشد وضع نشده ولكن از برای هر شئی در لسان عربی اسماء متعدد وضع شده هیچ لسانی در ارض به وسعت و بسط عربی نبوده و نیست و این کلمه از روی انصاف و حقیقت ذکر شد...» (۹) و حضرت عبدالبهاء در لوح میرزا عبدالحسین معلم میفرمایند: «اطفال را تعلیم فارسي و عربی و لسانی از السن اجنبی لازم یعنی لسانی که خود یا آباء اختیار نمایند...» (۱۰) و در مورد زبان فارسي حضرت بهاءالله میفرمایند: «درباره زبان نوشته بودید تازی و پارسي هر دو نیکو است چه که آنچه از زبان خواسته اند پی بردن بگفتار کوینده است و این از هر دو بر می‌آید و امروز چون آفتاب دانش از آسمان ایران آشکار و هويدا است هرچه این زبان را ستایش نمایند سزاوار است.» (۱۱)

بطور خلاصه می بینیم که حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء ضمن تمجید فراوان از زبان عربی بخاطر زیبائی و فصاحت و وسعت و فراگیری و جامعیت آن، تأکید فراوان فرموده اند که احباء علاوه بر زبان فارسي زبان عربی را فرا بگيرند ضمناً با توجه به بیانات الهیه که تلاوت شد دیدیم که جمال اقدس ابهی میفرمایند: ۱ - «تازی و پارسي هر دو نیکوست» ۲ - «آنچه از زبان خواسته اند پی بردن بگفتار کوینده است».

تا اينجا تأکيدی بر اينکه احباء در نوشته ها و نامه ها و آثار خود سبک الواح را بكار ببرند نبوده است. اما می بینیم در بیان مبارکی از حضرت شوقی رباني ولی عزیز امرالله تأکید کشته است که احباء در نوشته های خود از لحن الواح مبارکه متابعت بکنند.. اين بیان مبارک حضرت ولی امرالله در توقيعی است مورخ ۱۴ شهرالجلال ۱۰۲ تاریخ بدیع (۱۹۴۵ میلادی)، یعنی چهل و چهار سال پیش، و خوشبختانه ما از لحظه تاريخی در اينجا در يك حالت استثنائي هستيم زيرا دسترسی به تاريخ اين توقيع مبارک داریم. اين بیان مبارک را بنه بدو صورت دیده ام، يکی صورتی که اول میخوانم و آن در زمینه تشویق احباء و جوانان است به آموختن زبان عربی و اغلب در نشریات بهائي همراه با آيات مقدسه ای که در خصوص اهمیت زبان عربی تلاوت

نگاشته اند که باز تاریخ برخی از این مقالات مقاول
با تاریخ صدور توقيع حضرت ولی امرالله
میباشد. (۱۲)

بخاطر عدم دسترسی به منابع و مأخذ بهائی
نمیدانیم که آیا آن موقع در داخل جامعه بهائی چنین
فکری، چنین حرکتی، بوده است که بیایم فارسی
سره بنویسیم یا نه و اگر بوده تا چه حد قوی بوده.
بهر حال لابد این استدلال سست پای همیشگی بوده
که چرا امر بهائی که از ایرانست نباید زیانش
فارسی یا فارسی سره باشد و یا احتمالاً چیزکی و
حرفهائی بوده که هیکل اطهر حضرت ولی امرالله
باین صراحة تأکید فرموده اند که احباء باید متابعت
لحن الواح مبارکه را بنمایند و انفصال این دو لغت
یعنی فارسی و عربی از هم بسیار مضر است.
همانطور که عرض کردم دسترسی بمأخذ ندارم ولی
میتوان بروشنى حدس زد.

بطوریکه ملاحظه میفرمایید متن این توقيع مبارک
کاملاً روشن است، منع است که کسی سعی کند
فارسی و عربی را از هم جدا کند و تشویق است که
به لحن یعنی لغت الواح نوشته شود یعنی همانطور
که همیشه نگاشته میشده. فارسی و عربی هزار
سال است مثل شیر و شکر در هم آمیخته شده اند و
جدائی آنها از هم امکان ندارد. بتابر این نظر هیکل
مبارک حضرت ولی امرالله آن بوده است که ما تقلید
کوتاه نظران را نکنیم و سعی ننماییم فارسی را از
عربی جدا کنیم بلکه نامه ها و آثار خود را به لحن
الواح بنویسیم.

این دستور مبارک در طی چهل پنجاه سال تبدیل
شد به وسوسی در مشکل نگاری و عربی نویسی و
اختراع لغاتی که نه عربیست نه فارسی، و مشکل
کردن ادبیات بهائی و دورشدن بسیاری از جوانها و
دیگران از بحر مواج ادبیات غنی و وسیع امر. حال
آنکه اگر در این پنجاه سال کوشش خود را بر
آموختن زبان عربی می نهادیم و فارسی درست و
رسا و شیوا که هرگز نمیتواند از لغات عربی جدا
باشد مینوشتیم امروز با این مشکل روپرور نبودیم.
چهل پنجاه سالی که زبان فارسی دچار تحول شده و
لغات و مفاهیم تازه ای وارد آن شده و به زبان غنای
دیگری داده است. ولی چون زیان امری و زیان غیر
امری دو مسیر مختلف را میروند لذا جوانهای ما و
بزرگهای ما نمیتوانند از مطبوعات و نوشته ها و کتب

بهمنی علت یاران باید در منشآت امریه و نشریات و
غیره از لحن الواح مبارکه متابعت نمایند یعنی وقتی
چیز می نویسند و مطلبی می نگارند سعی نکنند به
تقلید برخی از عقاید "حالیه" فارسی خالص یا
فارسی سره بنویسند بلکه زبان معمولی الواح را
تأسی نمایند که هم فارسی است و هم عربی.

بنده در ابتدای عرایض مختصی درباره تحول
زبان فارسی در اواخر دوره قاجاریه و ظهور
فارسی خالص یا فارسی سره عرض کردم و در
اینجا باید اضافه نمایم که این فکر در ایران ماند و
طرفداران و پیروانی پیدا کرد و حدود چهل پنجاه
سال پیش کروهی از جمله شخصی بنام آقای احمد
فرصت شیرازی و شخص دیگری بنام آقای احمد
کسری پیشقدم نگاشتن زبان فارسی سره شدند و
مقالات و اشعار بزیان فارسی سره سرودند و حتی
فرصت شیرازی سعی کرد شاهنامه را به شعر
فارسی سره بنویسد و احمد کسری زبانی اختراع
کرد بنام زبان پاک و آثار خود را بآن زبان نشر
میداد. در همان زمان نیز بود که خود دولت پیشقدم
شد و فرهنگستانی تشکیل دادند که یکی از
کارهایش اختراع لغت های فارسی برای بیرون
ریختن لغات عربی از زبان بود. این کار لغت سازی و
آوردن کلمات و اصطلاحات ناماآنوس و اختراعی
چون مصنوعی و فرمایشی بود بمسخره کشیده شد و
همزمان با پیشنهاد برخی لغات مقبول و بردل نشین،
لغاتی مضحك و خنده دار نیز اختراع شد و با
بخشنامه و فشار سعی گردید که بجای لغات قبلی که
ریشه عربی داشت از این لغات جدید اختراعی
استفاده شود، و این درست از لحاظ تاریخی مقاول
صدور توقيع مبارکی است که در بالا زیارت کردم.
اما این کار البته همانطور که میدانید سرانجام
نیافت و بسیاری از این لغات اختراعی فرهنگستان
از بین رفت. مدارک و مأخذی که در زمینه ادبیات
فارسی از این سالها در دست است نشان میدهد
که البته بدون توجه به کار فرهنگستان این فکر که
زبان فارسی سره انتخاب شود قوی بوده، مقالاتی
مفصل در توافق و یا بر ضد این فکر نگاشته میشده
و جنگ مغلوبه بوده بطوریکه چند تن از بزرگان علم
و ادب ایران که زبان فارسی را در خطر شدید دیده
واحتمال زبونی و نابودی آنرا بخاطر خارج کردن
لغات عربی از آن میداده اند نیز مقالاتی درین زمینه

بنده عرض نمیکنم بیان مبارک حضرت ولی امرالله است که در کتاب "گوهر یکتا" حضرت حرم روحیه خانم از قول ایشان نقل نموده اند. در مورد وضع تبلیغ دریکی از کشورهای افریقائی می فرمایند: "از نفوosi که بالمره از نعمت سواد محروم‌شده چونه میتوان توقع داشت که تعالیم الهی را مدافعت و مطالعه نمایند زیرا محرومیت از خواندن و نوشتن دلیل بر نقص ذاتی آنان و یا عدم ادراک و معرفتشان هرگز نخواهد بود مخصوصاً در این ایام که حتی کتب بهائی بزبانهای آنان موجود نیست با چنین حالی آیا متوجه‌شیم که ساکنین این سرزمین اطلاعات و سیعه‌ای در امر داشته باشند، یعنی از کسی که در لندن بزرگ شده و از فردی که در این اراضی زندگی میکند توقع یکسان داشتن خارج از حد انصاف و عدالت است..."

اگر اجازه بفرمایید که خلاصه عرایضم را باستحضار خانمها و آقایان محترم برسانم آنکه بنا به استنباط بنده یکی از دلایل عدم استقبال احباب از نشریات بهائی زیان مشکل آنست، زیانی که مصنوعاً با لغات عربی در هم آمیخته شده و فقط در مورد نوشته‌های امری بکار می‌رود، یعنی نویسنده اکر بخواهد نامه خصوصی بنویسد طور دیگری مینویسد. دیگر اینکه سبک و لحن الواح طلعتات مقدسه، یعنی جمال اقدس ابهی و حضرت عبدالبهاء با یکدیگر متفاوت است و به نسبت درجه علمی و مقام اجتماعی و در نتیجه سواد مخاطب فرق می‌کند، همچنین دیدیم که بین سبکهای نگارش هیاکل مقدسه تفاوت فاحش و فراوان هست، و سرانجام تأکید حضرت ولی مقدس امرالله باینکه احباء از لحن الواح در نوشته‌های خود متابعت نمایند نه تقلید از توقعات ایشانست و نه سعی در مشکل نویسی، بلکه توجه باین مساله است که لغات عربی از زبان فارسی جدا نشود و شیوه چند هزار ساله نگارش فارسی حفظ گردد، و این بهیچوجه منافقی با نکاشتن سبکی که قابل فهم برای همگان باشد نیست. در عین حال تردیدی نیست که باید در آموختن زبان عربی سعی کافی بشود تا بتوان علاوه بر فهم الواحی که بزبان عربی است به آن دسته، فراوان از الواح مقدسه فارسی که جملات و قسمتهای عربی نیز دارد بخوبی پی برد. بدین‌روی که باز پی بردن کامل به متون الواح مقدسه با دانستن زبان عربی و فارسی میسر

بهائی استفاده نمایند، و چون سعی در مشکل نوشتن داریم مترجمان حقیقت و کسانی که میخواهند از امر بهائی چیزی بفهمند قادر بخواندن و فهم کتابهای که ما در اختیار آنان میکناریم نیستند، در حالی که مسیحیان حتی کتاب انجیل مقدس را که متن ساده ای هم داشت دوباره چند سال پیش بفارسی بسیار ساده تری ترجمه کرده اند که همه کس براحتی آنرا بخواند و بفهمد.

در گفتگو با کسانی که طرفدار نکاشتن سبک مشکل هستند همیشه می‌شنویم که میگویند اگر زبان آثار امری مشکل است احباب باید سطح معلومات خود را بالا بیاوردند نه آنکه ما سطح معارف بهائی را پائین بیاوردیم. اولاً گفتگو از این نیست که سطح معارف بهائی را پائین بیاوردیم. گفتگو از اینست که فارسی درست و رسماً و مفهوم بنویسیم. فارسی بنویسیم موافق زبان رایج عصر و زمان، مطابق نیازها و پیشرفت‌های این عصر یعنی موافق روح امر بهائی. تقلید فارسی دوره صفویه و قاجاریه را کردن و پیام الهی را بی مفهوم ساختن حفظ سطح زبان فارسی و حفظ معارف بهائی نیست. ثانیاً این خلاف عدل الهی و خلاف ناموس طبیعت و خلق است که بخواهیم فهم پیام حضرت بهاءالله را که پیامی عام و برای تمام مردم روی زمین است فقط مخصوص کروهی که زبان مشکل مذبور را میدانند بگنیم و اکثریت قریب بااتفاق ساکنان کره ارض را محروم سازیم. یعنی فهم این مقالات و نوشتجات فقط باید مخصوص شاگردان دوره های عالی تبلیغ و تزئید معلومات باشد و دهقان خراسانی و کردستانی و گله چران بختیاری هم برای فهم آن باید ابتدا بروند فارسی و عربی و زبان مشکلی که کمتر در زندگی عادی با آن سروکار دارند بیاوردند. حال آنکه همانطور که در بالا بیان مبارک حضرت بهاءالله را نقل کردم "اگر شخص متکلم فوق ادراک سامع تکلم نماید از عدل خارج شده." حال آنکه مظہر ظهور الهی خود می‌فرماید که من به زبان و لغت و فهم شما با شما صحبت می‌کنم. بیان مبارک حضرت بهاءالله است که می‌فرمایند: «کلما نزلت عليك من لسان القدرة و كتبته بقلم القوة قد نزلناه على قدرك و لحنك لا على شأنك ولحنك. (۱۴) حال آنکه حتی محرومیت از خواندن و نوشتن نباید دلیل بر نقص ذاتی کسی و فقدان معرفتش بشود. این را

وزیبا مینویسد باید سبک و روش خود را نیز حفظ نماید. یعنی نویسنده کانی پیدا شوند که ساده و روان و گویا بنویسند، در تاریخ امر، در تعالیم اجتماعی و فردی، در رابطه امر الهی با تحولات جهان و در هزاران قلمرو فکری دیگر آثار و مقالات و رسالاتی بنگارند که همکان بفهمند حتی آنها که تا دیروز نام بهائی نشنیده اند. نویسنده کانی نیز باشند که سبک و سیاق دیگری دنبال نمایند، با چیره دستی در عربی و فارسی مشکلترین متون را مرقوم فرمایند که اهلش بفهمد، بایترتیب مجالی پیدا میشود که نه تنها آن کروه معبدی که عربی و فارسی را بسیار خوب میدانند مقالات و رسالات بنگارند بلکه جوانان ما و کسانی که ذوقی دارند ولی همانطور که عرض کردم از بیم تجاوز از سبک خاصی اطمینان و جرأت نگارش را ندارند نیز دست بقلم بپرند و بنویسند و بنگارند و بسرایند و نقطه عطفی شروع شود برای نگارش وایجاد متون زیبا و وایجاد شوق و رغبتی بشود برای خواندن کتب و ادبیات بهائی.

پاورقی ها:

- ۱ - رجوع کنید به مقاله بنده در مجله، پیام بهائی شماره، مخصوص جناب ابوالفضائل (۱۲۲) ژانویه ۱۹۹۰ تحت عنوان "ابوفضائل و فارسی سره".
- ۲ - سروش محمود، مجموعه، مقالات محمود مجذوب، ص ۳۲۶
- ۳ - مائدۀ آسمانی جلد ۸، ص ۱۴۵
- ۴ - از ترجمه کتاب حجج البهیه تأییف جناب ابوالفضائل ترجمه، اشتعال بن کلانتر-Mirza Abul Fazl, The Bahá'í Proofs, (Hujaj'ul Behayyeh), Translated by Ishtael -ebn Kalenter, Chicago 1914.p.70
- ۵ - سروش محمود، ص ۱۶۴، برای آکاهی از سایر بیانات مبارکه درمورد اهمیت وحدت زبان در تفہیم و تفهم به همین کتاب فصل زبان بین المللی مراجعة شود.
- ۶ - به نقل از پیام بهائی شماره ۱۱۹ اکتبر ۱۹۸۹، قسمت آثار مبارکه "منتخباتی از آثار حضرت عبدالبهاء در باره، مفاهیم فصاحت و بлагفت".
- ۷ - به نقل از کتاب خاطرات ایشان که در دست چاپ است و با ابراز تشکر از دختر ایشان سرکار خانم بهاریه روحانی معانی که اجازه درج این قسمت را به بندۀ دادند.
- ۸ - سروش محمود، ص ۱۷۲

نیست و باید اصطلاحات کثیر عرفانی و فلسفی و دینی که هر یک دنیاواری معنی در خود نهفته دارد نیز یاد گرفت.

توجه به این نکته نیز ضروری است که قلمفرسائی و نویسنده کی در هر رشتۀ از علوم، زبان و ابزار دست و لغات خود را میخواهد. نویسنده ای که مسائل فلسفی و عرفانی می نویسد طبعاً از بکار بردن لغات و اصطلاحات و تعبیرات آن علم گریزی ندارد و روی سخن او با گروه بخصوصی است که در آن رشتۀ واردند و آن اصطلاحات و معانی را باسانی درک میکنند. چنین نویسنده ای برای بیان نظریات و درک خود از موضوع نمیتواند و نباید خود را در بند احتراز از لغات مشکل اسیر نماید و در تشریح آنچه در دل دارد عاجز بماند.

اگر کسی بتواند و آن استادی و چیره دستی را داشته باشد که مثلاً به لحن و سبک مشکلترین آثار جناب ابوالفضائل کلپایکانی بنویسد البته اگر ننویسد خطأ کرده است. پهنه‌نشت ادبیات امر الهی باید سبکهای مختلف و کوناکون داشته باشد که بتواند عطش هر گروهی را با هر سلیقه و هر مشرب و هر ذوق و هر مقدار از سواد و معلومات سیراب نماید.

روی سخن با آن کروه نویسنده کانی است که حتی در نگارش یک خبر کوچک مثلاً تشکیل یک کلاس تزیید معلومات یا نگارش مقاله ای معمولی، از لحن حمامی توقيعات حضرت ولی امرالله تقليد می نمایند و یا اينکه در ترجمه مقاله ای از انگلیسي یا آلماني بلغات عرفانی و فلسفی و مشکل عربی رو آورده و یا از سبک و لغات کلمات مقدسه مکنونه تقليد می نمایند. با آنکه چندين معادل فارسی از لغتی عربی در اختیارشان هست باز با خاطر آنکه معتقدند سبک امری باید سبک مشکلی باشد لغات و اصطلاحات عربی بکار میبرند. روی سخن با آن کروه از جوانانی است که استعداد نوشتن دارند اما از بیم آنکه نتوانند بسبک خاص مشکلی بنویسد دست بقلم نمیبرند.

نکته اینجاست تا آنجا که بندۀ از این نصوص و آیاتی که تلاوت شد استنباط میکنم ما در امر سبک قالبی و واحدی بنام سبک امری که همه مکلف باشند در آن سبک بنویسنده نداریم. بنابر این هر نویسنده بهائی که قلم بدست میگیرد در عین آنکه رسا و شیوا

با آدرس زیر مکاتبه نمایند. قیمت کتاب ۱۹ دلار و با هزینه پست بهر نقطه ۲۴ دلار (در کافادا دلار کافادائی)

P.O. Box 3064

Fredericton, NB.

E3A 5G8

Canada

کتاب لغات منتخبه

به تازگی جناب حامد اشراقیان کتابی به نام "مجموعه لغات منتخبه" از آثار امری به زبانهای فارسی، عربی و انگلیسی تألیف نموده اند. این کتاب در واقع یک فرهنگ مختصر امری به زبانهای مذکور است و مشتمل بر بسیاری از کلمات و اصطلاحات امری به زبان اصلی آثار مبارکه و مقابله انگلیسی آن لغات چنانکه حضرت ولی امرالله اختیار فرموده اند میباشد. ناگفته پیداست که وجود چنین اثری برای احباب ایرانی بسیار معتمد و سودمند است. قیمت کتاب مذکور ۱۲/۹۵ دلار است و علاقمندان میتوانند آن را از طریق تماس با مرکز توزیع مطبوعات امری سفارش دهند.

تلفن ۹۰۱۹ - ۹۹۹ (۸۰۰) ۱-

Baha'i Distribution Service

415 Linden Ave.

Wilmette, IL. 60091

تاریخ مبیل

مؤسسه چاپ و انتشارات مرآت، دهلی نو، هندوستان اطلاع میدهد که اقدام بچاپ تاریخ نبیل زرندی بزبان فارسی نموده و این چاپ جدید دارای ۲۳۱ عکس میباشد. قیمت با جلد عالی و زرکوب ۳۵ دلار آمریکائی بعلاوه هزینه پست هوایی ۱۴ دلار و پست زمینی ۸ دلار میباشد. طالبان میتوانند با آدرس زیر مکاتبه نمایند.

P.O Box 4273 - NEW DELHI 110048 INDIA

اعمّه اُر

دوستان عزیز و خوانندگان گرامی عندهیب: در این شماره بعلت تکمیل صفحات بخش نامه هائی از دوستان به شماره بعد موقول شد. از این نظر پوزش میطلبیم.

۹ - سروش محمود، ص ۱۷۳

۱۰ - همانجا.

۱۱ - همانجا.

۱۲ - همانجا، ص ۱۷۴

۱۳ - از جمله نگاه کنید به مقاله، محمد قزوینی تحت عنوان "مکتوب از پاریس، شیوه فارسی نویسی معاصر"، مورخ ژوئیه ۱۹۲۴ در: مقالات قزوینی جلد اول ص ۲۲۱ به بعد. وی مینویسد: "از همه عجیبتر آنست که مابین متجلدین این عصر، جسته جسته در گوش و کنار، بعضی اشخاص پیدا شده اند که سعی دارند جمیع کلمات عربی از زبان فارسی اخراج شود ببهانه اینکه زبان عربی عنصر خارجی است که بواسطه بعضی مقتضیات اجرایی تاریخی بر زبان فارسی تاراج نموده و به عنف داخل آن شده است...." سپس شرحی در دفاع از زبان فارسی که مخلوط با لغات عربی باشد و سابقه تاریخی آن آورده است.

۱۴ - اسرار الآثار تالیف فاضل مازندرانی، جلد پنجم، ص ۶۴.

توضیح

متن بالا سخنرانی جناب دکتر فریدون وهمن در مجمع هنر و ادب بهائی در لندک سویس میباشد. که برای درج در عندهیب فرستاده اند و شخصاً بمنتور سهولت حروفچینی و صفحه بنده آنرا مطابق اندازه عندهیب تنظیم و تقاضا داشته اند که بهمین طریق درج گردد. لهذا ضمن اظهار تشکر از ایشان عیناً مطابق نظرشان اقدام شد.

آگهی ۴: از باب تائبت العدل

کتاب از باب تا بیت العدل از تأیفات محققی غیر بهائی است که اخیراً تجدید چاپ شده مطالب کتاب مزبور در باره تاریخ امر و مبادی و اصول و بعضی از احکام بهائی است و بدون شایبه غرض به رشتہ تحریر در آمده و از آنچه که ساده نوشته شده برای افراد غیر بهائی فارسی زبان که مایل به کسب اطلاعات راجع به امر باشند قابل استفاده است خصوصاً آنکه نویسنده آن غیر بهائی است.

ناشر این کتاب جناب دکتر بقاء الله وثوق میباشد. طالبان برای خرید میتوانند با ایشان

اَخْتِمَامُ وِلَايَتِ اَمْرِ اللَّهِ

«قَسْمَتُ آخِرٍ»

«اَرْجَنْبَابُ وَكْرَمَشَارِتَهُ مُشْرِفُ زَادَهُ»

من الوجوه بامندرجات كتاب اقدس مباینت ندارد بلکه طبق بيان حضرت ولی امرالله مؤید و مکمل و شارح احكام كتاب اقدس است. بهمان قسم بين آثار حضرت ولی امرالله و آيات منزله از قلم اعلى و تبیینات و توضیحات صادره از پراعنه میثاق بهیچوجه مغایرت و بینوشت وجود ندارد. بنابراین برای درک معانی آثار مبارکه باید ابتدا باین حقیقت پی برد که فی الواقع در کلمات الهیه اختلاف و تضادی نیست و نمیتواند وجود داشته باشد و سپس در پرتو این امر میتوان با کمال اطمینان درصد تجسس و حدت معانی متضمنه در آنها برآمد. ولی امرالله و بیت العدل اعظم پاره ای وظائف و تکالیف مشترک دارند ولی در عین حال هریک در دایره مشخص و جداگانه عمل میکنند. ولی امرالله در این باره میفرمایند: "کاملاً واضح و روشن است که ولی امر مبین آیات الله و بیت العدل اعظم واضح احکام غیر منصوصه است. تفسیر و تبیین ولایت امر در دایره خویش همانقدر مورد قابل و اتفاق است که قوانین موضوعه بیت العدل که حقوق و امتیازاتش وضع قوانین و احکام غیر منصوصه حضرت بهاء الله است" و سپس اضافه میفرمایند که "هیچیک از این دو نمیتواند بحدود مقدسه دیگری تجاوز نماید و هرگز نیز تعدد نخواهد نمود. هیچ یک در صدد تزئیف سلطه و اختیارات مخصوصه و مسلمه دیگری که از طرف خداوند عنایت گشته است برخواهد آمد".

فی الحقيقة نمیتوان تصور نمود که دو مرکز که دارای قدرت و اختیارند و حضرت عبدالبهاء

دستخط بیت العدل اعظم مورخ ۷ دسامبر ۱۹۶۹

دوست عزیز بهائی ... نامه اخیر شما راجع بسیوالاتی که در موقع مطالعه کتاب "دور بهائی" بعضی از جوانان پیش آمده واصل و بكمال دقت مورد ملاحظه و توجه واقع گردید. این هیئت مایل است درباره عبارت مخصوصی که در نامه متذکر شده اید و هم چنین عبارت دیگری که در همان كتاب مذکور و مربوط باین موضوع میباشد نظرات خود را اظهار نماید زیرا هردو در خصوص رابطه مقام ولایت امرالله و بیت العدل اعظم گفتگو مینماید. عبارت اول راجع باین وظیفه ولی امرالله است که در بیت العدل اعظم وضع هر قانونی را که مخالف مفهوم حقیقی آثار مقدسه و مباین با روح تعالیم الهیه تشخیص دهد میتواند از اعضاء و همکاران خویش بخواهد در آن تجدید نظر نمایند. عبارت ثانی مربوط بجنبه عصمت بیت العدل اعظم بدون حضور ولی امرالله است یعنی ناظر باین بیان حضرت شوقی افندی است که میفرماید: "بدون این مؤسسه (یعنی ولایت امر) ... هدایتی که جهت تعیین حدود عمل قانون گذاری نمایندگان منتخبه ضروری است کاملاً سلب میگردد" بقرار مرقومه بعضی از جوانان در این خصوص دچار حیرت و شگفتی گردیده اند که چگونه ممکن است عبارت اول را بابیاناتی نظری این بیان مبارک حضرت عبدالبهاء که در الواح وصایا صریحاً میفرمایند: "بیت العدل الذى جعله الله مصدر كل خير و مصوناً من كل خطأ" تطبیق داد. در این خصوص متذکر میشود همان نوع که الواح وصایای حضرت عبدالبهاء بهیچوجه

در باره آنها میفرمایند:

رئیس مقدس بیت العدل اعظم و عضو این هیئت صورت میگیرد. و چون بیان ذیل که موجب طرح سئوال و پرسش شما گردیده با توجه برابطه فوق الذکر در نظر گرفته شود معلوم خواهد شد که هیچگونه تناقضی بین آن و نصوص دیگر موجود نیست و آن این است که میفرمایند: "هرچند ولی امر رئیس لایتعزز این هیئت عالیه است معهذا نمیتواند ولو بطور موقت حق وضع قوانین را شخصاً به عهده بگیرد و یا تصمیمات اکثریت اعضاء را الغاء نماید ولیکن هرگاه تصمیمی را وجوداً مباین با مفهوم و روح آیات منزله حضرت بهاءالله تشخیص دهد موظف است مُوكداً تجدید نظر در آن را بخواهد" با آن که ولی امرالله از لحاظ رابطه خویش با سایر اعضای بیت العدل نمیتواند تصمیم اکثریت را ملغی سازد معذلک این امر قابل تصور نیست که سایر اعضاء ایرادات و اشکالاتی را که ولی امرالله در طی مشورت متذکر میگردد از نظر دور داشته و یا بوضع قانونی مبادرت نمایند که حضرت ولی امرالله آنرا مغایر با روح امر الهی تشخیص دهنند. بطور خلاصه آنچه محفوظ از خطأ و مشمول صیانت الهیه است همانا قضاوت و تصمیم نهائی است که توسط بیت العدل اعظم اتخاذ و ابلاغ میگردد نه نظرات و آرائی که طی مذکره و تعاطی افکار در جریان اخذ تصمیم و وضع قانون ابراز میشود بنابراین ملاحظه میشود که هیچگونه تناقض و اختلافی بین بیانات حضرت عبدالبهاء راجع بعثت و هدایت محتومه الهیه که به بیت العدل اعظم عنایت شده و عبارت فوق که از کتاب دور بهائی اقتباس گردیده موجود نمیباشد. توجه و آگاهی یاران نسبت بطرز عمل بیت العدل اعظم در جریان وضع قوانین ممکن است یاران را بدرک این رابطه کمک نماید. در مقام اول مسلماً نهایت دقت و مراقبت در مطالعه نصوص مقدسه و تبیینات ولی مقدس امرالله بعمل می آید و هم چنین نظرات جمیع اعضاء مورد توجه

"هردو ... تحت حفظ و صیانت جمال ابھی و حراست و عصمت فائز از حضرت اعلی است" با یک دیگر معارض باشند زیرا هر دو واسطه فیض الهی و حامل هدایت ربائن میباشند. بیت العدل اعظم علاوه بروظیفه وضع قوانین وظائف عمومی تری نیز از قبیل ضمانت و اداره امور امریه و حل مسائل مبهمه و اتخاذ تصمیم نسبت بموضعی مورد اختلاف بر عهده دارد و در هیچ جاذکر نشده که عصمت بیت العدل اعظم ملازم عضویت ولی امرالله یا حضور ایشان در آن هیئت است بلکه در حقیقت هم در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء و هم در بیانات حضرت شوقي افندی مندرج در کتاب "دور بهائی" این مسئله بصریح بیان مذکور گردیده که اعضاء منتخب بیت العدل اعظم در حال شور و مشورت از حفظ و هدایت الهی بخوردارند. بعلاوه حضرت ولی امرالله بنفسه در کتاب نظم جهانی حضرت بهاءالله میفرمایند: "این مسئله باید بر فرد فرد یاران روشن و محقق گردد که مؤسسه ولایت امر بهیچوجه اختیاراتی را که از طرف حضرت بهاءالله در کتاب اقدس به بیت العدل اعظم تفویض کشته و حضرت عبدالبهاء صریحاً واکیداً در الواح وصایا تائید فرموده اند نسخ ننموده و بقدر خردلی از مقام آن نمیکاهد. این مؤسسه با آثار والواح حضرت بهاءالله مباینتی نداشته و هیچیک از احکام و تعالیم منزله از قلم اعلی را ملغی نمیسازد. با این که وظیفه و مسئولیت خاص ولی امرالله تبیین آیات الهی است در عین حال قدرت و اختیارات لازم جهت اجرای وظیفه مقدس ولایت امر و صیانت و قیادت امرالله را بنحو اکمل دارا میباشد و بعلاوه ولی امرالله رئیس مقدس و عضو لایتعزز هیئت عالیه تقدیمیه این آئین بزدانی است. دخالت و شرکت ایشان در وضع قوانین بعنوان

دقيق قرار ميگيرد.

بيت العدل ان تحقق امره في البلاد
ليصرفوها في البقاع المرقعة في هذا الامر و
فيما امروا به من لدن مقنطر قدير والاترجع
إلى اهل البهاء الذين لا يتكلمون الا بما حكم الله
في هذا اللوح او لئك اولئك النصر بين
السموات والارضين ليصر فوها فيما حدد
في الكتاب من لدن عزيز كريم صعود حضرت
شوقي افندى در سال ۱۹۵۷ وضعی را که در
آیه فوق بدان اشاره شده زودتر از آنچه انتظار
میرفت تحقق بخشود بدین معنی که سلسله اغصان
قبل از تشکیل بيت العدل اعظم خاتمه پذیرفت
هرچند بطوری که ملاحظه میشود اختتام سلسله
اغصان در مرحله اي از مراحل پيش بياني گردیده
بود ولی هرگز فقدان عظيم صعود ولی امرالله
وضربهای که بر امر الهی وارد آمد از نظر اهل بها
دور نمائده و نخواهد ماند معهذا تقدير الهی
برای نوع انسان لایتغير است و ميثاق عظيم
حضرت بهاء الله چون حصن حصين غير قابل نفوذ
و تسخیر آیا حضرت بهاء الله بكمال صراحة و
اتفاق و تأکيد فرموده اند که :

"دست قدرت الهی امر خویش را بر اساس
متین و بنیان رصین بنانهاده" (ترجمه).

و هم چنین در بیانات حضرت عبدالبهاء
مشاهده شده که میفرماید: "في الحقيقة
خداؤند آنچه را اراده نماید مجری سازد
و احدی قادر بر انعدام ميثاق او نیست و
نفسی بر منع عنایات و یا مغالفت با
امرش مقتدر قه" (ترجمه).

هم چنین: "عرض فساد است جز ميثاق
الله که دائم و مستمر است و جميع آفاق
را فرا خواهد گرفت" (ترجمه) و امتحانات
در هر دور و عصر با ظهور متناسب
است و چون تا این زمان چنین عهد صریحی که
بقلم اعلى مرقوم باشد اخذ نگردیده امتحانات
این دور بهمان نسبت شدید و عظيم
است (ترجمه). این شباهات نقض مانند کف
دریاست... این کفهای دریا بقائی ندارد

آنگاه پس از مشورت کامل موضوع تنظیم رای
متخذde ببيان میاید. در این مرحله نیز ممکن
است موضوع بطور کلی مجدداً مورد مطالعه دقیق
قرار گیرد وجه بسا اتفاق می افتد که قضاوت
نهائی در نتیجه غور و تجدید نظر ثانوی بنحو
قابل ملاحظهای بانتیجه ای که قبلاً بدست آمده
متقاوت باشد و حتی ممکن است بالاخره رأی
هیئت برآن تعلق گیرد که در حال حاضر درباره
موضوع مطروحه وضع قرار و قانونی ضرورت
نداشته باشد. در اینجا میتوان دریافت که
آراء و نظرات حضرت ولی امرالله هرگاه حیات
داشتند در جریان طرح این مسائل تا چه حد
طرف توجه و احترام قرار میگرفت. اما راجع
بعارت ثانی که در فوق ذکر گردید باید بار
دیگر باین اصل مسلم تمسک جسته به یقین
بدانیم که تعالیم الهی هرگز مباین و معارض
یکدیگر نبوده و نیستند. هرچند در توقیعات
مبارکه بنحو صریح درباره ولی امرهای آینده
مطلوبی پیش بياني شده و مذکور است لیکن در
هچ جا وعده و تضمین صریحی که حکایت از
استمرار مقام ولایت برای ابد نماید موجود
نیست بلکه بالعكس قرائن و امارات واضحی
در دست است که بر انقطاع سلسله ولایت دلالت
می نماید و در مقابل در آثار مقدسه بكمال
صراحة و ابرام تائید گردیده که در این یوم
عظيم عهد و ميثاق الهی غير قابل انفصام و
اراده ربانی غير قابل تغییر و تبدیل است.

یکی از بارزترین شواهدی که امکان چنین انقطاعی
را در سلسله ولی امرالله پیش بياني مینماید در
نفس کتاب اقدس است که میفرماید قوله
الاحلی: "قد رجعت الاوقاف المختصة للخيرات
إلى الله مظہر الآيات ليس لاحسان يتصرف
فيها إلا بعد اذن مطلع الوحي و من بعده
يرجع الحكم إلى الأغصان و من بعدهم إلى

العدل را مقرر فرموده و اختیارات لازم برای ایفاء وظایف محوله با آن مؤسسه عنایت میفرماید. حضرت عبدالبهاء در الواح مبارکه وصایا مؤسسه ولایت امر را که بفرموده حضرت ولی‌امرالله در آیات کتاب اقدس بنحو روشنی بدان اشاره شده صریحاً تأسیس و وظایف و اختیارات بیت العدل اعظم را تعیین و تبیین میفرمایند و بار دیگر احباء را بر جو عکس بکتاب اقدس دلالت میفرمایند: بقوله العزیز "مرجع کل کتاب اقدس و هر مسئله غیر منصوصه راجع به بیت العدل عمومی" و در پایان الواح مقدسه میفرمایند: "باید کل اقتباس از مرکز امر و بیت عدل نمایند و ما عداهم کل مخالف فی ضلال مبین". نظر باین که دائره اختیارات بیت العدل اعظم در وضع قوانین محدود بمواردی است که صریحاً در نصوص مبارکه مذکور نه واضح و معلوم میشود که کتاب الهی بنفسه مرجع کل است و او است که حدود وظائف بیت العدل را تعیین مینماید بهمین قرار مبین کتاب نیز باید اختیار لازم برای تعیین حدود نمایندگان منتخب امر در مورد وضع قوانین داشته باشد. آثار حضرت ولی‌امرالله و بیانات و اشارات ایشان که در مدتی بیش از سی و شش سال ولایت امر صادر گردیده طریقی را که برای اجراء این وظیفه نسبت به بیت العدل اعظم هم چنین محافل ملیه و محلیه اختیار فرموده اند بخوبی نشان میدهد. این حقیقت که ولی‌امرالله اختیار دارد حدود عمل قانونگذاری بیت العدل اعظم را نقض نماید. مستلزم این نتیجه نیست که بیت العدل اعظم بدون چنین هدایت ممکن است از حدود اختیارات مخصوصه خویش عدول کرده سرگردان بماند. چنین استنتاج با جمیع نصوص مبارکه راجع بعصمت بیت العدل اعظم و خصوصاً با بیان صریح و روشن ولی‌مقدس امرالله که میفرماید: "بیت عدل اعظم هرگز بحدود مخصوصه ولایت امر تجاوز نخواهد

عنقریب محو و نابود گردد ولی دریای میثاق الى الابد پر موج است و پر جوش و خروش "حضرت ولی‌امرالله بصریح بیان میفرمایند: "صغره ای که این نظم اداری بر آن استوار است مشیت ثابته الهیه برای عالم انسانی در عصر حاضر است".

و همچنین: "کوهر گرانبهای امر الهی که اکنون در حال جنین است در صدق شرع مقدس نشو و نما نماید و بدون انقسام و انشقاق تقدم و تعالی چوید تا آنکه عالم انسانی را فراگیرد". (ترجمه). در امر بهائی دو مرکز قویم مقرر گردیده که کافه اختیارات در دست آنان است و احبابی الهی بایستی با آن دو مرکز توجه نمایند زیرا در حقیقت مبین کلمه الله تجلی آن مرکز است که نفس کلمه الله باشد کتاب مخزن بیانات حضرت بهاءالله است در حالی که مبین کتاب ملهم بالهامت ربانی است لسان گویا و زنده کتاب الله است و تنها مبین کتاب است که میتواند با قدرت و اختیار تام معانی آیات منزله در کتاب را توضیح و تشریح نماید و بدینقرار ملاحظه میشود که یک مرکز عبارت است از کتاب و مبین آن مرکز دیگری بیت العدل اعظم است که بهدایت ربانیه مهندی است و میتواند نسبت بهر مسئله و موضوع که صریحاً در کتاب مذکور نه اتخاذ تصمیم نماید. کیفیت این دو مرکز منصوص و روابط آنان با یک دیگر بنحوی که مذکور شد در مرحله از مراحل توسعه و ترقی امرالله ظاهر و مشهود و حضرت بهاءالله در کتاب اقدس خطاب بیاران میفرمایند: "پس از غیبت آن مظہر مقدس الهی به کتاب و من اراده الله الذي انشعب من هذا الاصل القديم توجه نمایند و در کتاب عهدی توضیح میفرمایند که "مقصود از این آیه مبارکه غصن اعظم بوده".

همچنین در کتاب مستطاب اقدس مؤسسه بیت

در اواخر نامه ارسالی اشاره به مسلک عرفان فرموده بودید. در دو جلد کتاب ارسالی هم طوری از مسلک عرفان صحبت کرده اید که بنظرم آمد آنرا می پسندید و تمایلی به آن دارید. چیزی که نتوانستم بفهم این است که کسی که خدا را مخلوق فکر بشر میداند چگونه میتواند متمایل به مسلک عرفان باشد. این احتمال را نفی نمیکنم که شاید من مفهوم غلط و اشتباہی از عرفان در مغز دارم. لطفاً قدری از مسلک عرفان و نکات مثبت و منفی آن برایم بنویسید. خیلی مشتاق هستم راجع به چیزی یا موضوعی که مورد پسند خاطر شماست اطلاعات بیشتری کسب کنم. من از بررسی عقاید مختلف مردم چیز میآموزم و از بررسی آنها وحشت ندارم. در خاتمه برای رفع سوء تفاهم میل دارم مجدداً یاد آوری نمایم که در این مکاتبات مطلقاً نیت این نیست که شما را به قبول دیانت بهائی دعوت کنم. مبادا چنین چیزی در خاطر خطیر شما خطور کند. امیدواریم همیشه سلامت و شاد و موفق و پیروز باشید.

پیغام

خانم روح انگیز و ره امیان (ایدون) در مورد مدرسه دخترانه هوشنگی شرحی نوشته اند بدین خلاصه که بنده در موقع افتتاح و بسته شدن این مدرسه هنوز متولد نشده بودم ولی طبق اطلاعی که والده ام گفته جناب هوشنگ هوشنگ پدر بزرگوار ایشان بوده است و بطوطیکه والده ایشان حکایت کرده اند مشار' الیه قبل از اقبال بیدانست بهائی مثل سایر مردان هم زمان خود مخالف تحصیل دختران و خانمها بوده ولی بعد از ایمان با مر الی وقتی اطلاع حاصل نمود که تعلیم و تربیت نسوان حتی از مردان نیز مهمتر است در صدد تأسیس مدرسه دخترانه هوشنگی برآمد که همشیره بنده با سایر دخترهای همدوره خودشان در این مدرسه تحصیل کردند.

تموده منافات خواهد داشت. علی ای حال باید متذکر بود که هر چند محافل روحانیه محلیه و ملیه مدام که بموجب موازین مقرر از طرف حضرت عبدالبهاء بشور و تبادل افکار پردازند از هدایت الهیه برخوردار خواهند بود. معذلک از تضمین صریحی که در حق بیت العدل اعظم درباره مصوّیت از خطاب عنایت شده برخوردار نخواهند بود هر نفس بصیر که با توجه تأم حقایق امریه را مطالعه نماید بخوبی در خواهد یافت که حضرت ولی امر الله با چه توجه و دقت خاص پس از صعود حضرت عبدالبهاء نمایندگان منتخب یاران را در ارتقاء نظم اداری امر الله و تنظیم مقررات و خط مشی محافل ملی و محلی راهنمائی فرموده اند. امیدواریم که توضیحات فوق دوستان را در درک این روابط بنحو روشن تری کمک و مساعدت نماید ولی باید متذکر باشیم که همه ما نسبت بمراحل مقدماتی نظم ابداعی حضرت بهاء الله چنان نزدیکیم که هنوز نمیتوانیم بقوای مکنونه و اجزای مرکبها و روابط ضروریه آن بی برمی و این همان مطلبی است که منشی حضرت ولی امر الله در تاریخ ۲۵ مارچ ۱۹۳۰ از طرف هیکل مبارک بیکی از احباء مرقوم داشته که میفرماید: "مندرجات الواح وصایای حضرت عبدالبهاء بدرجه ای عیق است که فهم آن برای نسل حاضر کما هوچه متصور نیست لامحاله یک قرن عمل و فعالیت لازم است تا آن که مخازن حکمت مستوره در آن ظاهر و نمایان گردد". با تحيات مشتاقانه بیت العدل اعظم

پانچ نقل از صفحه ۲۸
مینهم که دیانت بهائی قطعاً بآن نوع تفرق و تجزیه که در یهود و مسیحیت و اسلام می بینید دچار نخواهد شد اما بعد از گذشت زمانی که مدت آن برای ما مجھول است دیانت بهائی نیز مراحل تغییر شرایط اجتماع و لزوم تجدید دیانت را طی خواهد کرد و پیام آور دیگری با تعلیمات تازه ظهور خواهد نمود.

نامه ای از جایب فاروق ایزدی نیا بسکی از اقوام خویش

..... باری اذ این مقوله پنگذریم شبی با حضرت الوهیت به مکالمه‌ای در عالم خیال مشغول شدم و اجوهه‌ای دریافت کردم که اگر حافظهٔ ضعیف پنده در حال زوال به عنون خدای لایزال یاری کند مینتویسم آن گفتگوی در عالم خیال با خداوند پر جلال...

گفتم یا الهی انت الی امرتني بالدعـا و شـمت الاجـابـه" پس چرا آمل رـما اجـابت شـنمـائـی؟ گـفت: "آـیـا فـرـامـوشـ کـرـدـهـ اـیدـ آـنـ سـبـعـ صـادـقـ روـشـتـیـ رـاـ کـهـ... بـهـ کـلـمـهـ طـیـبـهـ تـکـلـمـ فـرـمـودـمـ... کـهـ باـ دـلـهـایـ مرـدـهـ کـهـ پـاـمـالـ وـ آـرـزوـ آـلـوـهـ شـدـهـ دـزـدـ منـ مـیـاثـیدـ" گـفـتـ خـدـایـاـ مـگـرـ گـفـتـیـ "چـشمـ... بـهـلـکـوـتـ اـهـیـ بـهـرـگـشاـ وـ آـنـچـهـ خـوـامـیـ اـذـ اوـ خـواـهـ" گـفتـ پـاـزـ مـمـ مـیـگـوـیـمـ "آـیـا فـرـامـوشـ کـرـدـهـ اـیدـ... کـهـ فـرـمـودـمـ... آـنـچـهـ بـهـرـایـ شـماـ دـخـوـامـ هـرـگـزـ خـوـامـیدـ" گـفـتـ پـسـ چـهـ پـهـخـوـامـ؟ گـفتـ "حـبـ مـرـاـ سـرـمـایـهـ خـودـ کـنـ وـ چـوـنـ بـهـرـ وـ جـانـ عـزـیـزـشـ دـارـ" گـفـتـ چـگـوـهـ شـانـ دـهـیـمـ کـهـ حـبـ تـرـاـ دـرـ دـلـ وـ جـانـ دـارـیـمـ؟ گـفتـ "لـکـلـ شـیـئـیـ عـلـمـةـ وـ عـلـمـةـ الـحـبـ الـصـبـرـ فـیـ بـلـائـیـ" گـفـتـ اـگـرـ عـاـمـلـ ثـبـاشـ چـهـ مـیـشـودـ؟ گـفتـ "اـنـ لـمـ تـحـبـتـیـ لـنـ اـحـبـکـ اـهـدـاـ" گـفـتـ قـبـولـ اـگـرـ عـاـمـلـ بـهـشـیـمـ چـهـ مـبـشـودـ؟ گـفتـ "فـاحـبـبـیـنـیـ کـیـ اـذـکـرـ وـ فـیـ رـوـحـ الـحـیـوـةـ اـثـبـتـکـ" گـفـتـ اـگـرـ دـخـوـامـیـ بـهـ بـلـایـتـ سـبـرـ کـنـیـمـ چـهـ کـنـیـمـ؟ گـفتـ "فـلـیـطـلـبـ رـبـاـ سـوـائـیـ" گـفـتـ پـهـبـخـشـیدـ حـرـفـ رـاـ پـسـ گـرفـتـ. ما رـاـ باـ حـبـ وـ عـشـقـ توـ چـتـرـ قـاـمـهـ اـسـتـ؟ گـفتـ "قـدـمـ قـاـمـهـ قـدـمـ اـوـلـ بـهـرـدـارـ وـ قـدـمـ دـیـگـرـ درـ عـالـمـ قـدـمـ گـذـارـ" گـفـتـ بـهـرـایـمـ ثـقـیـلـ اـسـتـ رـاهـ آـنـ چـیـستـ؟ گـفتـ "قـلـبـ رـاـ بـمـیـقـلـ رـوحـ پـاـکـ کـنـ وـ آـمـنـگـ سـاـحـتـ لـوـلـاـنـ شـمـاـ". گـفـتـ اـذـ چـهـ رـامـیـ بـهـ سـاـحـتـ لـوـلـاـنـ تـوـانـ آـمـدـ؟ گـفتـ "درـ مـبـیـلـ قـلـسـ چـالـاـکـ شـوـ وـ بـهـ اـفـلاـکـ اـنـسـ قـدـمـ گـذـارـ" گـفـتـ بـهـ اـفـلاـکـ اـنـسـ چـگـوـهـ تـوـانـ قـدـمـ گـلـاشـتـ؟ گـفتـ "اـنـسـ دـوـثـیـ وـ آـنـسـ بـهـروـحـیـ" گـفـتـ چـگـوـهـ تـوـانـ بـهـرـوـحـتـ اـنـسـ گـرفـتـ؟ گـفتـ "مـرـگـزـ شـنـیـدـهـیـ کـهـ یـارـ وـ اـغـیـارـ درـ قـلـبـیـ بـهـنـجـدـ پـسـ اـغـیـارـ رـاـ بـهـرـانـ تـاـ جـاـدانـ بـهـمـنـزـلـ خـودـ درـ آـیـدـ" گـفـتـ بـاـ اـینـ قـلـبـ چـهـ تـوـانـ کـرـدـ؟ اـغـیـارـ رـاـ چـگـوـهـ بـهـرـاـمـ؟ گـفتـ "اـمـلـ قـلـبـاـ جـیـدـاـ حـسـنـاـ مـنـیـرـاـ لـتـمـلـکـ مـلـکـاـ دـائـمـاـ بـاـتـیـاـ" اـذـلـیـاـ قـدـیـمـاـ" گـفـتـ بـعـدـ اـذـ بـدـستـ آـورـدـ اـینـ مـلـکـ چـهـ کـنـمـ؟ گـفتـ "پـسـ درـ سـرـادـقـ خـلـدـ وـارـدـ شـوـ" گـفـتـ درـ سـرـادـقـ خـلـدـ درـ چـهـ خـاـدـایـ سـاـکـنـ شـومـ؟ گـفتـ "جزـ درـ گـلـبـنـ مـعـانـیـ جـایـ مـکـنـیـنـ وـ جـزـ درـ مـبـیـلـ جـاـدانـ وـطنـ مـگـیرـ وـ جـزـ درـ قـافـ وـفاـ محلـ مـنـیـرـ اـینـ اـسـتـ مـکـانـ توـ اـگـرـ بـلـامـاـنـ بـهـرـ جـانـ بـهـرـ پـرـیـ وـ آـمـنـگـ مـقـامـ خـودـ رـایـگـانـ شـنمـائـیـ".

بهـرـ حـالـ اـینـ حـضـرـتـ الوـهـیـتـ عـظـمـیـ هـمـ فـعـلـاـ درـ اـینـ اـیـامـ باـ اـینـ کـلـمـاتـ وـ جـمـلاتـ قـسـارـ ماـ رـاـ سـرـگـرمـ مـیـسـاـزـدـ تـاـ اـذـ دـورـیـ زـنـ وـ فـرـزـدـ نـگـرانـ وـ اـنـدوـهـنـاـنـ ثـبـاشـیـمـ چـهـ کـهـ فـرـمـایـدـ "غـمـ مـخـورـ غـخـوارـ مـهـبـانـ دـارـیـ" ماـ هـمـ فـعـلـاـ اـکـیدـاـ وـ شـدـیدـاـ سـعـیـ مـیـکـنـیـمـ اـزـ اـکـلـ وـ شـرـبـ هـرـگـوـهـ مـمـ وـ غـمـ وـ حـزـنـ وـ اـمـثالـهـ خـودـدارـیـ نـهـودـ درـ جـمـیـعـ اـیـامـ درـ قـبـالـ اـیـنـگـوـهـ مـاـکـوـلـاتـ وـ شـرـوـبـاتـ بـهـ صـومـ مشـغـولـ پـاـشـیـمـ..."

اولین کنفرانس امام الرّحمن در روستیه شوروی «گزارش از مرکار خانم جین خمسی»

اولین "کنفرانس امام الرّحمن" در لنینگراد و کیف (یوکرین) در روسیه در تاریخ ۱۲ تا ۲۷ اکتبر ۱۹۹۰ به همت احباب پرگزار شد. در این کنفرانس ۲۲ نفر از امام الرّحمن از هفت مملکت باتفاق همراهان روسی خود شرکت نموده و موضوعاتی مانند تعلیم و تربیت، حیات خانواده، محیط زیست و دیگر مسائل مربوط به مردم روسیه را مورد مطالعه و مشورت قرار دادند. در طی این صحبت و مشاوره با ایده‌ها، افکار و احساسات پیکارهای آشنا شده و در نتیجه دوستی و احترام متقابل ایجاد گشت. به کرات پیامدات و آثار مبارکه به تناسب موضوع زیارت گردیده و در مستعین اثر شدید میگذاشت که این خود پا به تولید قوّه‌ای مشبّث از طریق این کنفرانس بود. در طی این کنفرانس پیماری از احباب در مدارس، پیمارستانها، داشتگاهها و دادگستریها خانمهای روسی را ملاقات نمودند.

خانم شمسی صداقت مهاجر اُنما در یوکرین و خانم چین خمسی که در ارض اقدس به خدمت مشغولند از طرف آقای اوژن ایوچنکو نایب رئیس محلل روحانی کیف (که اخیراً در ۶ آگسْت تشکیل شده است) به مدرسه ۷۷ در کیف که ایشان در آنجا تحصیل نموده‌اند دعوت شدند. خانم صداقت و خانم خمسی برای دانش آموزان یکی از کلاسها در مورد مفهوم تدریجی و وحدت ادیان و همچنین در مورد اهمیّت اهلان امر پهائی پافراز محلّی صحبت نمودند، و در طی چهار ساعت فراموش نشدنی که در آن مدرسه پوددند با کلیه کارمندان آشنا پزپان انگلیسی ملاقات نموده و با هم نهار خوردند (بپوش و پیراشکی). اولیای مدرسه یکی از کلامهای مدرسه را برای استفاده احباب کیف به منظور تشکیل کلامهای درس اخلاق در اختیار احباب گذارده‌اند.



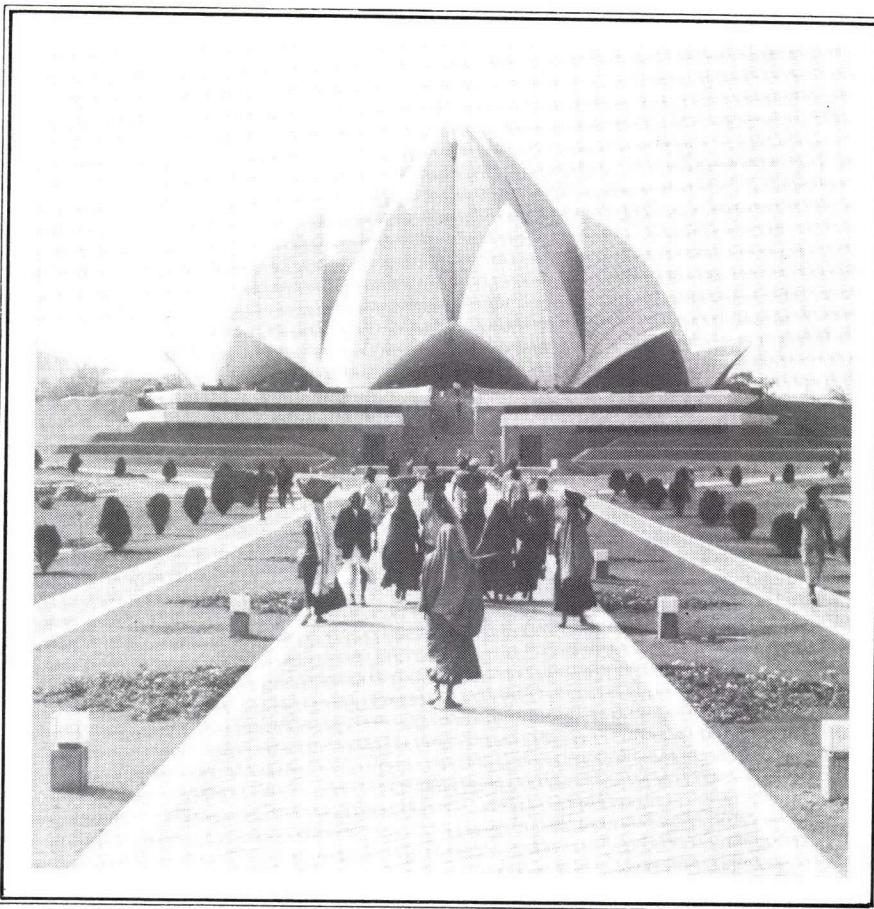
آثار مبارکه به زبان روسی، تعاویر مقامات مقدّسه و همچنین کاردستی‌های دیواری از آفریقا به آنان برای تزئین آن محل امداد گشت و تعدادی کتب اطفال که توسط جوانان خادم ارض اقدس به روسیه پرده شده بود تقدیم گشت تا پتوانند کتابخانه خود را دایر نمایند.

کلیه شرکت کنندگان کنفرانس نسوان آرزومند سفر مجده برویه میباشند.

لوتوس مرمرین «سبلاغ صامت»

ازع-ص-غبار

گفتگوی با حب مهندس فریبرز صهب



مهندسی معماری تحصیل میکرد و با تقاضا همسر هنرمندش "گلنار" نشر مجله "ورقا" را که برای نوتها لان بهائی در طهران منتشر میشد، آغاز کرده بودند. و نگارنده این سطور که بخدمت در نشریات امری مفتخر بود پمناسبت نزدیگی خدمات با وی و همسرش آشنا شد، چون باصطلاح "همکار مطبوعاتی" بودیم این آشنائی تزايد یافت و به دوستی تبدیل شد.

در میان بهائیان سراسر جهان کمتر کسی است که با نام نامی "فریبرز صهبا" طراح و معمار بلند آوازه مشرق الاذکار هندوستان "لوتوس" و زیبائی که بر بلندی های "پهاپور" هند با جلال و جمال تمام بربای ایستاده، آشنا نباشد.

آشنائی من با "فریبرز صهبا" به بیش از بیست سال قبل، سالهایی که وی جوانی پرشور بود برمیگردد. در آن ایام "صهبا" در دوره



سخن بگویم، یقین دارم این خوشحالی دو طرفه است، من اخبار ساختمان مشرق الاذکار هند را تا مراسم افتتاح و پس از آن بدقت تعقیب کردمام، لطفاً ابتدا شمه ای از سرگذشت ورقا که سالهای سال دوست نونهالان بهائی بوده بگوئید. از این سؤال بوجود آمد، تا آجرا که میدانم صهبا و خانمش گلزار فوق العاده به این مجله علاقه داشته و آنرا مانند فرزند خود میدانستند، سکوت را می شکند و میگوید: مجله ورقا را در سال ۱۹۷۰ در ایران پایه گذاری کردیم و بطوریکه اطلاع دارید با کمک چند نفر از نوجوانان علاقمند آنرا با عدم وسائل مدت هفت سال بزبان فارسی در تهران منتشر میکردیم. بعد از انقال به هند و اشتغال به کار مشرق الاذکار، نشر این مجله را در آن اقلیم ادامه دادیم منتهی این بار سعی کردیم آنرا بزبانهای دیگر هم منتشر کنیم و ورقا علاوه بر زبان فارسی بزبانهای انگلیسی، هندی و پنج زبان مهم دیگر هند منتشر میشد و آخرین بار تعداد زبانهایی که این مجله با آنها چاپ میشد به ۹ زبان رسید.

ورقا جمعاً در ایران و هند در مدت ۱۶ سال در ۸ دوره کامل نشر شد. بهمت و پشتکار ان زن و شوهر در دل آفرین میگوییم و خود که سالها در ایران دستی از تزدیک بر آتش داشته

صهبا معماری را با همکاری با چند دفتر بزرگ مشاوره معماری آغاز کرد و در پروژه هائی از قبیل: مرکز هنری و صنایع دستی وزارت فرهنگ و هنر در تهران، شهرک تقریحی دریا کنار، ساختمان سفارت ایران در چین، شهرک مرکز پتروشیمی در ماہ شهر، مرکز فرهنگی پهلوی و مدرسه هنر در سنتندج مسئولیت را عهده دار بود. در سال ۱۹۷۴ برنده مسابقه طراحی خانه های ارزان قیمت در کویر شناخته شد. از بهترین کارهای او در این مدت همکاری با مهندس امامت در طرح ساختمان دارالتشريع در ارض اقدس میباشد.

در دفتر کار مهندس فریبرز صهبا در مقابل وی نشسته ام، این دفتر در ساختمان سفید رنگ کوچکی در جوار مرقد مطهر حضرت ورقه مبارکه علیا قرار دارد. در یکطرف اطاق تصویر زیبائی از مشرق الاذکار هند بدیوار آویخته شده، در طرف مقابل تصویری از جناب آقا سید مهدی کلپایگانی فاضل و نویسنده فقید علیه رضوان الله نصب شده است. آنچه در این صفحات بیخوانید گفتگوی است که در مصاحبه با جناب صهبا داشته ام که امیدوارم مورد توجهتان قرار گیرد. گفتم: فریبرز عزیز، لازم نیست از میزان خوشحالی خود بعد از یک مفارقت طولانی

متجاوز از ۸ هزار نفر از احبابی سراسر جهان در این مراسم بی نظیر شرکت کردند.

جوائز معبد

میپرسم تا آنجا که اطلاع دارم بعد از افتتاح معبد، شما پعنوان (مهندس طراح و سازنده) بدریافت جوائزی از مؤسسات بزرگ معماری دنیا نائل شده اید، ممکن است در این باره توضیحی بدهید؟ با فروتنی خاص خود میگوید: شما خوب میدانید که هر یک از ما وسیله‌ای در دست حضرت بهاءالله هستیم که به نوعی عهده دار خدمتی با مردم گردیم. هر توفیقی که تا کنون بدست آورده‌ام علی‌جز فضل مبارک نداشته است و این جوائزی که داده شده و نظریات تحسین آمیزی که از طرف بزرگان فن معماری جهان بیان شده در حقیقت ستایشی از عظمت امر مبارک است ولو اینکه خود به آن واقف نبوده اند. صهبا از جا برミخیزد و دیپلم‌های افتخار را که بدیوار آویخته است نشان مینهاد و میگوید: اهم جوائزی که ساختمان مشرق الاذکار دریافت کرده بدین شرح است:

۱ - جائزه اول سال ۱۹۸۷ در کمال زیبائی در طرح از طرف مجمع بین المذاهب برای هنر و معماری (۳) (IFRAA) وابسته به انجمن معماران امریکا هیات ژوری پنج نفری بریاست اسقف کلیسای "خداآوند" در اظهار نظر خود در مورد طرح مشرق الاذکار چنین مینویسد: "این محل ذکر الهی طرحی است فوق العاده زیبا ، مناسب و بنحوی بسیار بدیع دیانت بهائی و هندوستان را مرتبط میسازد". اهمیت این جائزه در آن است. این اولین بار است که بنائی غیر از کلیسا این جائزه را در عالم دریافت میدارد و از هر نظر بالاترین جائزه ایست که یک بنای مذهبی میتواند دریافت کند.

۲ - جائزه اول سال ۱۹۸۷ انجمن مهندسی ساختمان انگلستان (۴) یکی از مهمترین جوائز برای مهندسین جهان هیأت داوران در توضیح علت انتخاب خود مینویسد: در بنائی که این

بخوبی به مشکلات کار واقعه.

پرسیدم: حالا چی؟ خیال ندارید ورقا را دو باره (در حقیقت سه باره) منتشر کنید؟ با افسوس خوردن میگوید: حقیقت اینست که دل من و گلزار هنوز هم پیش ورقا است ، عجالتاً که بواسطه مستولیتی که می بینید دارم به هیچ وجه فرصتی برای این کار ندارم ولی یقین داشته باشید هر وقت فراغتی حاصل شود ولو در آینده دور، در هرجای دنیا باشیم، من و گلزار به انتشار مجدد این مجله دست خواهیم زد.

آغاز ساختمان مشرق الاذکار. با اظهار امیدواری به نشر مجدد ورقا گفتم: من از طریق مطبوعات امری در جریان ساختمان مشرق الاذکار هند بودم. مخصوصاً ترجمه مصاحبه و دلپذیر شما را با مخبر مجله بهائی نیوز آمریکا در پیام بهائی خوانده و لذت برده ام، در آنجا این جمله زیبا را از یک دانشمند هندی که بعد از بازدید از مشرق الاذکار گفته بود خوانده‌ام: "تاج محل را قدرت یک پادشاه ساخت، ولی شما این بنای جاودانی را با قدرت عشق میسازید." (۲)

ممکن است شرحی اجمالی از جریان ساختمان معبد بیان کنید؟

از این سؤال چنان بوجود می آید که اثر آن آشکار در سخنانش مشهود است. میگوید: در سال ۱۹۷۶ طرحی که برای مشرق الاذکار هند تهیه کرده بودم به تصویب بیت العدل اعظم الهی رسید، در تاریخ ۱۷ اکتبر ۱۹۷۶ اولین سنگ بنای آن توسط امّة‌البهاء روحیه خانم نهاده شد، پس از فراهم آمدن مقدمات ساختمان، روز اول رضوان ۱۹۸۰ بنای معبد آغاز شد و درست پس از شش سال و ۸ ماه (جمعاً ۸۰ ماه بیان رسید. در تاریخ ۲۴ دسامبر ۱۹۸۶ این بنا قوسط امّة‌البهاء روحیه خانم بنمایندگی از طرف معهد اعلی افتتاح شد. دو نفر از حضرات ایادی امرالله و جمع کثیری از شخصیت های برجسته کشوری و سیاسی هند و ممالک خارجه از جمله شوروی، آمریکا، کانادا و واتیکان و

بغشیده و بعنوان سرمشق محسوب خواهد شد جزئیات بنا در حد کمال متحقّق شده است. دکتر رِنِ والتر (DR. RENE WALTER) استاد مؤسّسه تکنولوژی سویس (لوزان) در سخنرانی خود در سمپوزیوم (I A B S E) دو موضوع "ساختمان بتوفی برای سال دوهزار" در سپتامبر ۱۹۸۲ در (ورساي) فرانسه چنین گفت: "بناهای سنگی زیبا طی همه اعصار ساخته شده است. هم چنانکه دو بنا شاهد این مدعّاست. یکی بنای "پالتنون" در رم و دیگری معبد نیلوفر آبی در دهلی نو. گو اینکه بین این دو، بیست قرن فاصله است... امید است نسل های آینده در مورد معبد زیبای نیلوفر آبی که اخیراً در دهلی نو ساخته شده به تفکر پرداخته، و به آن به دیده احترام و تجلیل پنگرند و بدانند که در عصر ما حسن زیبائی و هم آهنگی بالمره از یاد نرفته است." دکتر ویلی ویلک WILLY WILK مدیر مؤسّسه تحقیقات تکنولوژی و انسیوی مشاور صنایع سیمان سویس میگوید: "ملاحظه معبد نیلوفر آبی در هند این سخنان "میرکورس" استاد سابق مؤسّسه تکنولوژی سویس را بیاد می آورد . مهندس به موارد مصالحی که ظاهرًا بی جانند، زندگی جدید می بخشید و آنها را با روحی جدید و هیأتی بدیع بعالّم انسانی عرضه میکند. وی وظیفه خود را بخارط فرهنگ فنی و برای پیشرفت و رفاه عامه انجام می‌دهد. اكتشافات علمی او، مهارت وی را در مواد و فرم همراه با سادگی و روشنی، زیبائی و شهامت مشخصه هنر واقعی ساختمان است و این میراث ذی قیمتی است که از مهندس برای نسل های آینده پجای میماند".

رئیس انجمن معماران و پیمانکاران آسیائی (هنگ کنگ) میگوید: "معبد بهائی در دهلی نو یکی از بناهای ممتاز ساختمان معاصر در جهان است. پیچیدگی ساختمان و مهارت فوق العاده ای که مورد توجه بوده، نیاز به مدیریت پر تحرّک ساختمانی، حد اعلیٰ نوگرائی همکاری و هم رأی و فکری بیدار داشته است." آقای

چنین در زیبائی با گل رقابت میکند و چشم را خیره میسازد. ۳ - جائزه مخصوص انجمن مهندسین نور آمریکای شمالی (۵) ۱۹۸۸ برای اکمال زیبائی در طراحی نور شب ساختمان (این نکته لازم به تذکر است که این اولین پروژه ایست که توانسته است در آن واحد هر سه جائزه فوق الذکر را بخود اختصاص دهد). نظریات شخصیت های معماري جهان در باره معبد.

شک نیست که ساختمان مشرق الاذکار هند حادثه بزرگی در تاریخ معماری جهان بشمار خواهد رفت تا حال که نزدیک سه سال از اتمام این بنا میگذرد شخصیت های بزرگ معماری و هنری در ممالک مختلفه جهان هر یک به لحنی آنرا ستوده‌اند که خلاصه آنرا نقل میکنند : آرتور اریکسون ARTHUR ERICSON ، یکی از مشهور ترین معماران امریکا که از شخصیت های برجسته عالم معماری محسوب میشود چنین میگوید: "این بنا یکی از موفقیت های عصر ماست و ثابت میکند که شور و شوق و مکافه روح براستی میتواند معجزه‌ای بوجود آورد".

جان بلاند (JOHN BLAND) رئیس مدرسه معماری دانشگاه مک گیل امریکا میگوید: معبد بهائی هند طرحی است فوق العاده جالب و از جهات بسیار حیرت انگیز، که هم مردم هند و هم مردم سراسر جهان از آن مستقیذ خواهند شد. دکتر فریتز لئونارد (DR. FRITZ LEONARD) مهندس عالیقدار آلمانی در مقاله‌ای که در مجله اخبار ساختمانی لندن چاپ شده با دلائل متقن، معبد بهائی هند را "تاج محل قرن بیستم" نامیده است. وی مینویسد: "این بنا در سینم آینده بعنوان شاهکار معماری قرن بیستم شناخته خواهد شد".

آقای باللا رئیس شورای معماران هندوستان و رئیس سابق اتحادیه بین المللی معماران میگوید: "بازدید از این پروژه تجربه خوبی است. هم طرح بنا فوق تصور است، پروژه ایست عالی که تحقق آن به حرفة معماری عظمت

مخصوصاً مجلات روسی و چینی عکس‌های مشرق الاذکار را همراه با مقالات درج کرده‌اند.

تلوزیون‌هند فیلمی بمدت بیست دقیقه از مشرق الاذکار ساخته و در آن با احترام و تجلیل از این بنا یاد کرده است. فصل نامه در بتون نشریه انجمن سیمان بتون در شماره ژانویه مارس ۱۹۸۷ چنین نوشته است: "این بنا جالب انتظار است، نه فقط بخاطر احترام و عظمت آن بلکه بخاطر اینکه نمونه درخشانی از روح تکنولوژی و مهارت انسانی است. این بنا بیش از آن چیزی است که آنرا بتوان الهامی ساده تصور کرد. این بنا نمونه خیره کننده ایست از تقارن صنعت، معماری و مهندسی که طی سیالات عدیده مورد ادعا و تجلیل بوده، هیچگاه چنین با هم آهنگی بعرضه ظهور رسیده است. مجله معماری ایالات متحده چنین نوشته است: "ساختمان این معبد در هندوستان با تکنولوژی محدود، موقیت عظیمی است. نه فقط بتون سازی آن در مقیاسی بی‌سابقه، بلکه به جزئیات بنا دقیق عاشقانه و توجهی عمیق مبدول شده است. روزنامه معروف (ساندی هرالد) چاپ دهلی یک صفحه تمام از نشریه خود را برای درج مطالب در باره معبد اختصاص داده و آنرا (تاج محل قرن بیستم) نام داده است.

تأثیر بنای مشرق الاذکار در روحیه مردم هند

میپرسم بنظر شما بنای مشرق الاذکار دهلی نو در روحیه مردم هند با توجه به اعتقادات و مذاهب گوغاگون و متفاوت چه انعکاسی داشته است؟ میگوید: یک ضرب المثل میگوید (خدا را در دلهای مردم محروم بجوئید) این گفته در باره مردم هند صادق است. در شبه قاره هند با وسعت بی نظیرش متجاوز از ۸۰۰ میلیون سکنه از هر عقیده و مشرب فکری زندگی میکنند.

جی. اج. آرمسترانگ رئیس انجمن مهندسین ساختمانی انگلستان ضمن سخنرانی خود در انجمن که اصل آن در بیانیه انجمن چاپ شده است ضمن اشاره به ساختمان مشرق الاذکار هند بعنوان یک نمونه کامل از انتدای فن ساختمان دوشاووش بنای بی نظیر کلیسا ایاصوفیه چین گفت: "معبد بهائیان باید یکی از زیباترین و مناسب ترین اینه نیم قرن اخیر باشد. این بنا پسحو آشکاری تکامل و تناسبی را جلوه گر میسازد که نتیجه همدلی معمار مهندس ساختمان و صاحب کار است. شکی نیست که چنین کیفیتی نتیجه شکیبائی و کمال مهارت و درایت حرفه ایست."

انعکاس ساختمان معبد در مطبوعات

میپرسم بنای مشرق الاذکار هند چه انعکاسی در مطبوعات داشته است؟ به مجلاتی که در قفسه دست راست چیده شده اشاره کرده میگوید با اینکه نزدیک سه سال از افتتاح معبد گذشته است هنوز هم بزرگترین مجلات معماری و هنری حتی مجلات کلیساها مقالاتی در باره آن و ستایش جنبه‌های مختلف بنا درج میکنند و عکس رنگی معبد را روی جلد خود چاپ میکنند. در حالیکه به قفسه مجلات اشاره میکند میگوید تعداد این مجلات متجاوز از پانصد مجله معتبر خبری و معماری و هنری است. از جمله مجله معماری ایتالیا که چاپ اکنی در آن دهها هزار دلار قیمت دارد عکس رنگی مشرق الاذکار را روی جلد خود چاپ کرده است. مجله‌ای را از قفسه بیرون می‌آورد، روی جلد مجله بزبان لاتین کلمه معمار چاپ شده میگوید: این مجله بخرج آقاخان با تیم‌از وسیع چاپ میشود. مجله‌ای که در داخل هوایپماهای خطوط هوایی اندونزی توزیع میشود عکس رنگی و مقاله‌ای در باره مشرق الاذکار درج کرده است. یک مجله روسی با تجلیل از معبد مقاله‌ای چاپ کرده و به معرفی دیانت بهائی پرداخته است. از مجلات و روزنامه‌های متعدد ممالک بلوک شرق

رسید. این ارقام در حالی است که مجسمه آزادی یک میلیون و دویست هزار نفر و تاج محل کمتر از ۲ میلیون بازدید کننده داشته است.

چهل نفر در مقابل سیل جمعیت
سؤال دیگر از فریبرز صهبا اینست، مجموعاً چند نفر امور مشرق الاذکار را انجام میدهد و این گروه عظیم بازدید کنندگان را راهنمائی میکنند؟

میگوید: سنگ بنای این معبد عظیم الشأن با عشق خالص به حضرت پهاء الله گذاشته شده و احبابی که در جریان ساختمان با من همکاری داشته اند بخاطر حبّ به جمال مبارک است که به چنین فدایکاری دست زدند و اکنون نیز در حدود چهل نفر بخدمت در معبد قائمند و سیل بازدید کنندگان را که گاهی به روزی پنجاه هزار نفر میرسد راهنمائی میکنند. بسیاری از این خادمان جوانان بهائی هندوستان و سایر ممالک جهان هستند که با طیب خاطر و داوطلبانه برای مدت های مختلف ولی محدود در مشرق الاذکار بخدمت مشغولند و این باور کردنی نیست که چگونه این چهل نفر (آنهم به تناوب) این گروه عظیم را هدایت و اداره میکنند و بنظر من این امر انگیزه‌ای جز عشق به جمال مبارک نمیتواند داشته باشد.

مشرق الاذکار، واسطه ابلاغ امر الله به مردم
شرق حال که سخن به بازدیدکنندگان کشیده شد، میگوییم در مجموع از این گروه عظیم، بیشتر از مردم چه کشور یا کشورهایی هستند؟ مثل اینکه متوجه چنین سوالی بود. با خوشحالی محسوسی در صندلیش جابجا میشود و میگوید: تا قبل از ساختمان مشرق الاذکار هند امر بهائی برای مردم بلوک شرق (ممالک کموفیستی) ناشناخته بود ولی بعد از گشایش آن چون کشور

از ابتدای افتتاح تا کنون اکثر بازدید کنندگان هندی معبد مردمی فقیر و محرومند که در هند اکثریت دارند. شما باید آنجا باشید و از نزدیک به بینید که در آن واحد پیروان عقاید گوناگون هر کدام بنا به اعتقاد خود به مشرق الاذکار می‌آیند و به نیایش میپردازند. بودائی، برهمنی، هندو، سیک، مسلمان، زردشتی، مسیحی، ... هر کدام به رسم و عقیده خود به معبد می‌آیند، بعضی پله‌ها را میپوسن و داخل میشوند.

شما نمیدانید وقتی برای اولین بار دیدم که یک نفر مسلمان هندی در مشرق الاذکار به نماز ایستاده است چه حالتی بمن داشت داد، آستان جمال اقدس ابی را شکر و سپاس گفتم که تائیدات غیبیه اش شامل حال خادمانش شده که چنین معبدی در چنین سرزمینی بنام او و بنا کنند. ملاحظه فرمائید در همان زمانی که در ایران برادران و خواهران ما را کسانی که ادعای مسلمانی می‌نمایند شهید میکنند، غارت میکنند، آنان را آواره و بی خانمان میکنند، بزندان می‌اندازند و تهمت جاسوسی و بی وطنی و بی دینی به آنها میزنند، هم کیشان آنان در هندوستان بکمال خلوص به معبد بهائی می‌آیند و نماز می‌گزارند.

(ببین تفاوت ره از کجاست تا به کجا)
لوقوس مرمرین، مبلغ صامت

میپرسم: نزدیک به سه سال از افتتاح مشرق الاذکار می‌گذرد، استقبال مردم دنیا از آن چه بوده است؟

میگوید: طبق اطلاعاتی که از لجه مشرق الاذکار هندوستان به معهد اعلی رسیده است سال اول یک میلیون و نیم بازدید کننده داشتیم، بخود میگفتیم چون سال اول است ممکن است سال دوم این عده کاهش یابد، غافل از اینکه در سال دوم این عده نه تنها کاهش نیافت بلکه عدد بازدید کنندگان به دو میلیون و نیم نفر

اروپای شرقی چنین احساساتی ابراز داشته اند.

نگاهی به بیلان یکماهه مشرق الاذکار

در این هنگام صهبا از جای بر میخیزد، کنار قفسه میرود و بولتن ماهنامه مشرق الاذکار را بهمراه می آورد میگوید: این آخرین راپرت مشرق الاذکار که اخیراً رسیده است ملاحظه کنید آنجا چه خبر است!

بولتن را از او میگیرم و چنین میخوانم: "در طی ماه مارچ ۱۹۸۹، بازدید کنندگان روسی متعددی داشته ایم. گزارش نزدیکی آنان به تعالیم جمال مبارک از طریق بازدید مشرق الاذکار ذیلاً تقدیم میشود:

آقای (ایزیکو ژاسی) قائم مقام سازمان جهانگردی روسیه، وابسته به نمایندگان بازرگانی آن کشور در هند، در تاریخ ۲۲ فوریه ۱۹۸۹ به اتفاق یکی از راهنمایان توریستی هند برای اولین بار از مشرق الاذکار دیدن کرد. وی طی این بازدید چنان تحت تأثیر قرار گرفت که فی المجلس تصمیم گرفت مشرق الاذکار را در فهرست اماکنی که ۹۰ گروه توریست روسی در ماه مارس باید از دهلی نو دیدن کند، بگنجاند. هنگام بازدید این ۹۰ گروه جهانگرد، منتخباتی از کلمات مکنونه و نیز جزوهای معرفی امر و پیام صلح بزبان روسی بین آنان توزیع گردید.

تأثیر کلمات مکنونه روز ۱۱ مارس که گروهی از زمین شناسان روسی با اتفاق همسرانشان از مشرق الاذکار قبل از مراسم دعا و مناجات صبحگاهی بازدید کردند، مشاهده شد. از آغاز افتتاح معبد، این اولین بار بود که کلمات مکنونه بزبان روسی با فصاحت و احترام توسط یکی از بانوان این گروه تلاوت شد.

دکتر (پارخورنمنو) رئیس دائم هنر و فرهنگ و اطلاعات مرکز علوم شوروی در دهلی نو طی این ماه سه بار از مشرق الاذکار بازدید کرد.

هندوستان روابط بسیار خوبی با آن ممالک دارد، این ناشناخته ماندن بوسیله مشرق الاذکار جبران شد. بدین طریق که هر روز گروه گروه هیئت هائی مرکب از سیاستمداران، نویسندهان، دانشمندان، هنرمندان، روزنامه نگاران و شخصیت های متعدد از کشورهای مختلف بلوک شرق برای بازدید و انجام مذاکرات و مأموریت های خود به هندوستان و طبعاً به دهلی می آیند و به دیدن مشرق الاذکار می شتابند. در مشرق الاذکار جزوه های متعددی بزبانهای روسی، چینی و سایر ممالک اروپای شرقی حاوی اصول و مبادی امر از قبیل وحدت انسانی، صلح عمومی، تساوی حقوق زنان و مردان، زبان بین المللی و غیره بآنان داده میشود که با اشتیاق این چزوات را میگیرند و سوالات متعددی درباره امر بهائی از راهنمایان میکنند.

مشرق الاذکار هند در حقیقت عملاً بعنوان پل رابط بین امر بهائی و کشورهای بلوک شرق قرار گرفته است. کسانی که از دنیای کمونیست به مشرق الاذکار می آیند و با مطالعه چزوات مزبور با اصول دیانت بهائی آشنا میشوند و با خوشحالی و رضایت بسیار از آنجا به ممالک خود برمیگردند، این حالت آنان از گفتگوهای که با خادمان معبد میکنند یا از مطالبی که در دفتر یا دبود مینویسد پغومی آشکار است.

از جمله یکی از سیاستمداران برجسته شوروی در دفتر یا دبود چنین نوشته است:

"در کشور من بسیاری از مردم به آنچه حضرت بهاءالله آورده است اعتقاد دارند" معاون صدر اعظم آلمان شرقی بمن میگفت آرزو میکنم چنین معبدی در کشور من ساخته شود. این نوع اشخاص و این نوع عکس العمل ها یکی دوتا نیستند و تا کنون هزاران نفر از کشورهای بلوک شرق اعم از شوروی و چین یا ممالک

با زدید کنندگان مسونی روز بروز بیشتر خواهد شد. گروههای بی شماری با مرامها و عقاید و افکار گوناگون از داخل و خارج هند به بازدید این "لوتوس" زیبا که گوهر اسم اعظم را در سینه دارد خواهد پرداخت و با مبادی و اصول امر حضرت بهاءالله که دارای درهای مزمن و خطروناک امروز عالم انسانی است آشنا خواهند شد، و این مقدمه ای برای مطالعات بعدی آنان درباره امر بهائی و سر انجام اقبال باین امر اعظم خواهد بود.

تأثیر بازسازی اجتماعی و سیاسی میپرسم با بوجود آمدن موج بازسازی در شوروی و جریانات مشابه در چین کمونیست و سایر ممالک بلوک شرق و آزادی‌های تدریجی که دول گروه شرق به مردم برای داشتن اعتقادات مذهبی میدهند آیا فکر نمی‌کنید آشنا مقدماتی با اصول امر ضمن بازدید از شرق الاذکار زمینه را برای ابلاغ کلمه الله در ممالک بلوک شرق آماده کند؟ حرفم را تصدیق میکند و میگوید: این مطلبی است که بیت العدل اعظم الهی در پیام ۳۰ آوریل ۱۹۸۷ به عالم بهائی بآن اشاره کردند که در افتتاح شرق الاذکار هندوستان امکانات مناسب جدیدی را برای تبلیغ امر الهی در روسیه شوروی و سایر ممالک بلوک شرق و چین فراهم کرده است. بدون شک بازدید هزاران افراد علاقمند و بزرگان سیاسی و هنری و اجتماعی این ممالک از شرق الاذکار با چنین علاوه و حسن نیتی که از نظریاتشان واضح و مشهود است تأثیر شدید در نظر این ممالک نسبت به امر الهی خواهد داشت.

چند خاطره از ساختمان معبد یقین است شما از جریان ساختمان شرق الاذکار خاطرات متعددی دارید که نقل همه آنها از حوصله این مصاحبه خارج است، ولی اگر لطف کنید چند خاطره از برجسته ترین آنها را که در چریان ساختمان معبد پرایتان اتفاق افتاده بیان کنید منون میشوم. از این سؤال صبا اندکی بفکر

روز ۲۳ مارس روزی بیاد ماندنی است، چون در این روز دو مینی بوس مملو از بانوان و کودکان روسی در حالیکه توسط چهار نفر مرد همراهی میشدند و خانم (لودمیلا ماکارودا) معلم زبان انگلیسی از مرکز فرهنگی روسیه در هند راهنمایی آنان را بعده داشت. در حدود ساعت ۱۰ صبح به محل مشرق الاذکار آمدند. مراسم مناجات مخصوص برای ایشان ترتیب داده شد. دو نفر از بانوان روسی تلاوت مناجات و ادعیه بهائی را به عهده گرفتند که یکی از آنان مناجات و دیگری کلمات مکنونه را تلاوت کرد. بعد از مراسم دعا و مناجات هر ۴۸ نفر حاضر علاقمند بودند در باره امر و معماری مشرق الاذکار اطلاعاتی بدست آوردند. سوالات متعددی در باره امر بهائی مطرح شد. آنان ۱۶ نسخه از کتاب "بهاءالله و عصر جدید" و ۲۲ نسخه از کلمات مکنونه بزبان روسی را خریداری کردند. در کتابخانه از ایشان بگرمی استقبال شد. خانم (لود میلا ماکارودا) از دریافت مجموعه اطلاعاتی که برای شخصیت‌های مهم تهیه شده بسیار خوشبود شد و اظهار داشت این کتابها را در کتابخانه سفارت قرار خواهد داد. وی وقتی کتابخانه را ترک میکرد گفت: "من قبل از اینکه هند را ترک کنم یک بهائی خواهم بود".

آینده مشرق الاذکار
از صبا میپرسم شما برای نقش معبد هند در آینده چه پیش بینی میکنید؟

میگوید: من بعنوان کسی که متعاقoz از هشت سال در آن سرزمین پهناور با همه طبقات مردم آمیزش داشته ام یقین دارم مشرق الاذکار بعنوان "مبلغ صامت" در ابلاغ امر حضرت بهاء الله و مبادی آن به عموم مردم جهان مخصوصاً اهالی بلوک شرق که از نظر جمعیت در حدود نصف جمعیت جهان را تشکیل میدهند، نقش عظیم و تاریخی ایفا خواهد کرد، این سیل

هرگز آن شب را فراموش نخوام کرد. شک ندارم که این واقعیت محض بود. باین علت است که امروز همه اهل فن اذعان دارند که این کار، کاردل است، نه کا تجربه و دانش. بین همه ما و مشرق الاذکار رابطه ای بود که نمیتوان آنرا بیان کرد، بیش از رابطه انان با یک ساختمان! مثل اینکه مشرق الاذکار موجودی زنده است. یکی از مهندسین غیربهائی ما که بعد از خاتمه کارش از دهلي رفته بود، برای جشن افتتاح مشرق الاذکار به دهلي برگشت. وقتی به سالن داخل شد از شدت هیجان مثل کودکی بگریه افتاد! مثل اینکه عزیزی را بعد از سالها دوباره ملاقات میکنند! هرگز یاد نمیرود، روزیکه فردایش هند را ترک میکردم. برای خداحافظی به مشرق الاذکار رفتم غروب بود و در افق رنگ نیلی و نارنجی یاهم آمیخته میشد و زیبائی مخصوصی به مشرق الاذکار که در زیر اشعة نور افکن ها مثل جواهری می درخشید، میداد. دروازه ها را پسته بودند و من تنها بودم. در تنها یک لحظه فکر کردم آن شب مشرق الاذکار غمگین است! برای من که هشت سال تمام لحظه ها را در مشرق الاذکار گذرانده بودم، معبد حالت یکی از عزیز ترین بستانام را داشت که از او جدا نمیشدم، بخود گفتم این فکر بیهوده است. این من هستم که از جدائی از مشرق الاذکار غمگینم! به سالن داخل شدم و درگوشه ای به مناجات نشستم. بعد از مدتی دریافتم که من در سالن تنها نیستم! یکی دیگر از همکارانم که او هم بزودی دهلي را ترک میکرد در گوشه دیگری از سالن نشسته است، از تکان خوردن شانه هایش متوجه شدم گریه میکند. بعد از مدتی از سالن بیرون آمدم، او هم بیرون آمده و در تاریکی دور از ساختمان ایستاده بود. آرام باو فزدیک شدم و دستم را روی شانه اش گذاشت، برگشت و به آرامی گفت: امشب مشرق الاذکار غمگین است.

فرو میرود، گوئی در عالم خیال به چند سال قبل، به سالهائی که مشغول طراحی و اجرای ساختمان بی نظیر مشرق الاذکار بوده است بر میگردد و وقایع آن زمان در مقابل دیدگان خیالش رژه میرود... و من ساكت و صامت در مقابلش در انتظار جواب نشته ام... سرانجام سر برミدارد و چنین میگوید: شیرین ترین خاطرات من از هشت سال کار در مشرق الاذکار مربوط است به روابط قلبی و واقعی که با همکاران خود داشتیم. چه دوستان بهائی که با دل و جان شب و روز به خدمت مشغول بودند، چه همکاران غیر بهائی و بخصوص صدھا کارگر که در نهایت صمیمیت با انقطاع و تذکر در آن هوای گرم و نا مطلوب و اوضاع دشوار و نامناسب رحمت می کشیدند. هرجا که من مطلبی نوشته ام این موضوع را ذکر کرده ام و اسم این عزیزان را بردۀ ام و تقدير کرده ام، و گفته ام که مشرق الاذکار ساخته دست صدھا هنرمندی است که هریک کوشیده اند بسهم خود بالاترین فداکاری ممکن را بنمایند. بخاطر دارم یکی از شبهای که تا صبح یکسره کار ادامه داشت و مشغول بتنون ریزی یکی از برگهای ساختمان بودیم، من روی داربست، بالای برگ ایستاده بودم و به هیاهوی کارگران و صدای غرش دستگاههای بتنون ریزی گوش میدادم. یکدفعه متوجه شدم یکی از سر نجارها که مردبسیار محترمی بود و همیشه با انگلیسی بسیار جزئی که میدانست سعی میکرد رابطه قلبی خود را بدیگران بفهماند، پهلویم ایستاده است. پرسیدم چیزی بخواهد بگوید؟ گفت دیروز مادرم بمن میگفت: این خجالت آور است که تو برای کار در معبد الهی پول قبول میکنی باید این کار را داوطلبانه انجام میدادی. باو گفتم: من برای گذران زندگیم فاچارم پول بگیرم ولی تبع من اینست که خیلی بهتر کار میکنم. میخواستم شما اینرا بدانید! صداقت و سادگی او در بیان این حرف چنان درقلب من اثر کرد که

آداب

مظلوم و کل بآن فائز و بآن متّمسک و بآن
متّشیث و بآن ناظر باشیم این است حکم
محکم که از قلم اسم اعظم جاری و نازل
گشته نکات و دقائق جزئیه ادب که برای بجا
آوردن حق و حقوق احترامات اشخاص لازم است
منظور گردد آدابی را بوجود آورده که رعایت
آن در ردیف فرائض و واجبات در نزد ملل و
اقوام قرار گرفته و دقیقاً مورد توجه خود قرار
داده اند و متخلّقین از آنرا بی ادب و منفور
دانسته اند که اهم آن آداب معاشرت است.
مقصود از ذکر اهمیت مقام این ملکه اخلاقی
بیان جزئیات آن نیست زیرا ممکن است جزئیاتی
که از جهت رعایت آداب در بین هر ملت و
قومی رایج میباشد در نزد سایر طوائف و ملل
پسندیده نباشد مانند بوسیین دست زنان که
در بین ملل غربی بعلمات ادای کمال احترام
نست به زن معمول است ولی در بین ملل شرقی
و آسیائی پسندیده نیست بلکه مقصد روح و
جان این فضیلت اخلاقی است که حضرت بهاءالله
رعایت آنرا بر همه توصیه و تأکید فرموده اند.
بدیهی است که در هیئت اجتماعیه بشر همه
افراد از جهت سن و مقام و معلومات و کیفیت
خدمات اجتماعی در عرض یکدیگر قرار نگرفته
اند بلکه هر فردی از افراد بشانی از شئون
متّاز و دارای حیثیت و مقامی است که از نظر
اخلاقی با منزلت و موقعیت خاصی شناخته شده
و بزرگان و راهنمایان عالم بشرطی نیز آنرا
ثبتیت و رعایتش را تأکید فرموده اند مثلاً از
قدیم الایام در بین قبائل و طوایف اشخاص
مسن و صاحب رأی و فکر دارای مقام و منزلت
مخصوص بوده و کوچکتران حرمت آنان را رعایت
میکرده اند و بلکه اغلب اوقات بواسطه تجارب
زیاد آنها را بمقام شیوخیت و ریاست قبیله

حضرت بهاءالله میفرمایند: "الادب قمیصی و
به زینا هیاکل عبادنا المقربین"

مضمون بیان مبارک بفارسی اینست. "ادب
پیراهن من است و بان زینت داده ایم هیاکل
بندگان مقرب خود را" یکی از شئون اخلاقی
انسان ادب است و آن عبارت است از تهدیب
اخلاق و ادای حق کامل دیگران بنحوی که
کوچکترین اثری که دلالت بر تحقیر و توھین
بسخّیت نفوس باشد در گفتار و کردار و
حرکات شخص حتی بطور کنایه و اشاره شنیده و
دیده نشود. و مقام عالی این ملکه اخلاقی
آنقدر بلند است که حضرت بهاءالله جل اسمه
الاعلی با بیان ملیح فوق آنرا ستوده اند.

در لوح دیگر نیز مقام ادب را باین کلمات
عالیات تجلیل میفرمایند: "اَنَا اخْتَرْفَا الْادْبَ و
جَعَلْنَاهُ سُجْيَةَ الْمُقْرَبِينَ اَنَّهُ ثُوبٌ يَوْافِقُ
الْفَوْسَ مِنْ كُلِّ صَغِيرٍ وَ كَبِيرٍ طَوْبِي لِمَنْ جَعَلَهُ
طَرَازٌ هِيكَلٌ وَ يَلٌ لِمَنْ جَعَلَ مَحْرُومًا مِنْ
هَذِ الْفَضْلِ الْعَظِيمِ" مضمون بیان مبارک بفارسی
اینست. ما ادب را اختیار کردیم و آنرا
سُجْيَة مقربین در گاه الهی قرار دادیم ادب جامه
ایست که موافق اندام جمیع مردم از کوچک و
بزرگ میباشد خوشحال کسیله آنرا زینت هیکل
خود قرار داد و وای بحال کسیله محروم از این
فضل بزرگ گردید. " و همچنین در لوح دیگر
جمیع اهل بها را بداشتن مراتب ادب توصیه
فرموده و آنرا سید تمام صفات اخلاقی معرفی
فرموده اند: "يَا حَزْبَ اللَّهِ شَما رَا بَادِبَ
وَصِيتَ مِينَمَا يَمِ وَ اوْسَتَ درْ مقَامَ اوْلَ سَيَدَ
اخْلَاقَ طَوْبِي اَزْ بَرَایِ نَفْسِی کَهْ بَنُورَ اَدَبَ
مَنْورَ وَ بَطَرَازَ رَاسَتِي مَزِينَ گَشْتَ دَارَایِ
ادَبَ دَارَایِ مقَامَ بَزِنَگَ اَسْتَ اَمِيدَ آنَکَهْ اَيْنَ

و همیشه نام بزرگان را در هر قوم و ملتی باحترام و بزرگی یاد مینمایند. حضرت بهاءالله در لوح طرازات میفرمایند: "طراز پنجم در حفظ وصیانت مقامات عبادالله است باید در امور اغماض نکنند بحق و صدق تکلم کنند اهل بها باید اجر احدي را انکار ننمایند و ارباب هنر را محترم دارند و بمثابه حزب قبل ساقرا بیدکوشی نیالایند. امروز آفتاب صنعت از افق آسمان غرب نمودار و نهر منیر از بحر آن جهت جاری باید با نصف تکلم نمود و قدر نعمت را دانست لعمر الله کلمه انصاف بمثابه آفتاب روشن و منیر است ایز حق میطلبیم کل را بانوارش منور فرماید انه علی کلشی قدیر و بالاجابة جدیر" و نیز حضرت ولی عزیز امرالله در توقيع مبارک میفرمایند. "مراعات مقام و حفظ مراتب مستحب و واجب است رجوع باائز کلک پیمان فرمائید که میفرمایند اساغر باید رعایت و احترام اکابر کنند و اکابر باید عنایت و مهربانی در حق اساغر نمایند جوانان باید خدمت و حرمت پیران نمایند و پیران باید محافظت و رعایت جوانان نمایند این حقوق متباشه است نه چنان باشد که هر کسی خود رأی و مستقل الفکر باشد."

مولانا جلال الدین رومی در متنی میفرماید:

از خدا خواهیم توفیق ادب
 بی ادب محروم مائد از لطف رب
 بی ادب تنها نه خود را داشت بد
 بلکه آتش بر همه آفاق زد
 از ادب پرنور گشته است این فلک
 وز ادب معصوم و پاک آمد ملک
 یک ضرب المثل عرب میگوید . ادب المرء خیر
 من ذهبیه
 "الدب مال و استعماله کمال"

ارتفاء داده اند و رتق و فتق امور خود را بعقیده و صلاحديد آنها موكول نموده و افراد آن قوم اطاعت و فرمان برداری او را بر خود واجب و لازم میشمرده اند حتی در میان پیروان طریقت نیز مرشد خود را بنام پیر طریقت نامیده و گفته اند

بی پیر مروتو در خرابات هرچند سکندر زمانی و همچنین نفوosi هستند که بزیور علم و اخلاق آراسته و افراد جامعه از وجود آنان بهرمند میگردند خواه سن آنها زیاد و یا کم باشد اینگونه نفووس نیز بر افراد و اشخاص دیگر حقی دارند و افراد نیز از آنها توقعات و انتظاراتی دارند که هرگاه از طرفین حق یکدیگر اداشود کاملًا بوازم ادب رفتار کرده و اگر رعایت نگردد از شئون ادب بپره ئی نبرده اند . ادبی که از طرف اشخاص صاحبان مقام خواه معمرین و متقدمین و خواه علماء و دانشمندان نسبت بنفووس دیگر مرعی میشود همانا عدم تکبر و غرور و ابراز محبت و خضوع و خشوع بزیر دستان است که در حقیقت بمنزله درس عبرتی میباشد برای آموزش و پرورش دیگران بخصائص و ادب انسانیت . و ادبی که از طرف زیر دستان رعایت میگردد احترام و اطاعت کامل است در اینصورت هر فردی از افراد بهائی در مناسبات شخصی خود باهر طایقه و ملتی کاملًا با رعایت ادب و اخلاق معاشرت که توأم باصفات ممتاز انسانیت است مؤسست میجوید و لساناً و عملًا بهر کس از وضعیع و شریف و صغیر و کبیر احترام گذاشته و همه را مظهر الطاف خدای رحمن دانسته و احدي را از موهبت و عطایای الهی محروم و نا امید نمیسازد . مخصوصاً نسبت به بزرگان و دانشمندان و صاحبان هنر که بجماعه خدمت نموده اند و همچنین اشخاصی که از جهت سن و تجارب زندگانی حق تقدیم دارند نهایت احترام را مراعات نموده و وجود آنان را در هر محفل و مجلسی گرامی میشمارد و در مقام تذکار نیز اجر احدي را ضایع ننموده

سُقُوطِ نَطْنَمْ

بانگ وحشت پرور ناقوس مرگ
مرگ انسانها، بلند است
مرگ هستی سوز ابناء بشر یکجا
آخرین سطر کتاب زندگی
در زمین خالی از مهر و وفا
انفجار هسته ایست
دوزخی زائیده علم پشنر...
لیک انجامی بسی شیرین
تواند داشت
این انسان سر گردان
اگر، روحش رها گردد
ز زندان شریعت های دیرین
اگر، از قید زنجیر تعصب وارد
میتواند یافت اکسیر بقا را
با نظامی نو
تواند ساخت
دنیائی پر از نور و صفا
آری ای انسان کنون
با وحدت نوع بشر
در سایه عشق آفرین صلح اکبر
با تعالیمی بسی برتر
قوانینی خدائی
با نظامی آسمانی
میتوان آسودگی را یافت
میتوان افسردگی را کشته.

قرن ما
قرن آشوب و بلاست
دوره نابودی ترتیب هاست
نظم های کهنگیتی
در کشش با علم نو
یک بیک اندر سراشیب فناست
عصر ما
عصر وحشت
عصر تخریب تمدن هاست
قید های کهنگیسته
همه نظام کهن، درهم شده
در اضطراب یک سقوط است
تاب و تب
افتاده گیتی را بارگان
نوع انسان
در تکاپوی است و عصیان
عرصه عالم
پر از آشوب و طغیان
علم در اوج است
لیکن معنویت در حضیض
آدمیت!
پایمال غول صنعت
از فراز برج علم

أخبار وپیشگویی های امریک

پاتریک اومارا Patrick Omara در جلسات حضور داشت و مبلغین سیار اروپای شرقی اخبار مهیج موفقیت های خود را بیان نمودند. محصلین مدرسه تابستانه در امتداد نقاطی در بوداپست که بقدوم حضرت عبدالبهای مشرف شده بود سفری الهام بخش انجام دادند. در چربان مدرسه تابستانه سه نفر مؤمنین جدید ایمان خود را به حضرت بهاءالله اظهار داشتند.

در کشور رومانی نقشه تبلیغی ملی موفقیت عظیم حاصل میکند در نتیجه مساعی تبلیغی گروه موسیقی اسپانیولی جمعاً سیصد نفر مؤمنین جدید از ده شهر کشور بهائی شده اند بعلاوه سه فرستنده رادیو و چهار تلویزیون ناحیه و تلویزیون ملی و سه فرستنده رادیو برنامه هایی پخش کردند که در آن آئین بهائی را معرفی نمودند. در دوازده چریده نیز بیاناتی در معرفی امر درج گردید.

برنامه بهائی رادیو در یکی از شهرهای پرتغال

تحت اشراف محفل روحانی محلی در شهر پورتیماو Portimao یکی از بلاد پرتغال برنامه هفتگی تحت عنوان "سردهای باز Open Frontier" بمدت سی دقیقه در فرستنده رادیو محلی پخش میگردد. هر جمیع از هشت تا هشت و نیم بعد از ظهر پیام حضرت بهاءالله در این شهر معروف پرتقال ابلاغ میگردد.

ارائه آئین بهائی در تلویزیون ملی کشور انگلیس ۲۶ اگوست در تلویزیون ملی کشور انگلیس برنامه ای بمدت نیمساعت اجرا گردید که خانواده و جامعه بهائی در قسمت روستائی

اقتباس و ترجمه از اخبار بین المللی بهائی
شماره ۲۲۲ - ۳۱ سپتامبر ۱۹۹۰

ایادی امرالله امة البها، روحیه خاتم در دو کنفرانس شرکت میکند ایادی امرالله امة البها، روحیه خاتم آخر ماه اگوست از ارض اقدس عازم سفری شدند که شامل حضور در دو کنفرانس بود. کنفرانس اول در مادرید پایتخت اسپانیا از ۳۰ آگوست الی ۳ سپتامبر منعقد بود که در آن مشاور قاره ای اگنس غزنوی Agnes Ghaznavi بیش از چهار صد (۴۰۰) نفر بهائیان از بیست مملکت در آن شرکت داشتند و تا انتهای کنفرانس پنج تن مؤمنین جدید ایمان خود را بحضور بهاءالله اظهار داشتند.

کنفرانس دوم از ۷ تا ۹ سپتامبر در شهر باستی Bastia حاکم نشین جزیره کورسیکا در مدیترانه تابع ایتالیا تشکیل گردید و در آن دو مشاور قاره ای اگنس غزنوی و لوئی هنوزت نفر از پانزده (۱۵) کشور حضور یافتند و در طی کنفرانس سه نفر اقبال با مر نمودند اعلان امرالله در هر دو مورد بی سابقه بود. در اسپانیا نایب حاکم ایالت مادرید و در جزیره کورسیکا شهردار باستی که عضو پارلمان فرانسه نیز هست از امة البها پذیرائی کردند.

مدرسه تابستانه بهائی در کشور مجارستان موفقیت عظیم حاصل میکند

طبق راپورتی که ۳ سپتامبر از بوداپست پایتخت مجارستان با رض اقدس واصل شده تعداد شصت نفر از هیجده کشور در مدرسه تابستانه بهائی شرکت نمودند. مشاور قاره ای

هشت سپتامبر در شهر یوژنیو Yuzhno ی تشكیل گردید. جزیره ساخالین یکی از اهداف نقشه دهساله حضرت ولی امر الله بود و تحقق آن تا رضوان ۱۹۹۰ بتأخیر افتاد تا آنکه دو مهاجر از ژاپن در آنجا اقامت گزیدند و کمی بعد از چند ماه محفل روحانی محلی تشكیل گردید.

اقتباس و ترجمه از اخبار بین المللی بهائی

شماره ۲۳۳ - ۱۵ اکتبر ۱۹۹۰

سفر ایادی امرالله امة البهاء، روحیه خاتم در ممالک آسیای شرقی ایادی امرالله امة البهاء روحیه خاتم ماه سپتامبر از اروپا باسیا رفته در دو کنفرانس شرکت نمودند. (رجوع شود به اخبار بین المللی بهائی شماره ۲۳۲)

۱۸ سپتامبر - هنگام ورود امة البهاء به چین در فرودگاه جوانی با محبت و احترام باستقبال ایشان آمده گفت آمده است ایشان را به ساخالین Sakhalin (جزیره ای در اقیانوس کبیر نزدیک ساحل سیبریه) ببرد. این جوان که شغশ مترجمی است اولین کسی است در جزیره ساخالین که توسط فارسین میدان حضرت بهاء الله عباس و رضوانیه کتیرائی اقبال بامر نموده. همچنین امة البهاء، روحیه خاتم یک طبیب چینی را که همراه جوان بود ملاقات کردن و در راپورت خود مرقوم نموده اند: "دیدن این دو مؤمن جدید بامر بهائی از معجزات حضرت بهاء الله است در آن قسمت از آسیا که اکنون تعالیم آنحضرت را پذیرفته اند."

۲۲ سپتامبر- امته البهاء وارد ساخالین شده از فرودگاه بهائیان محلی از ایشان استقبال نمودند. سپس همراه با یک خبرنگار تلویزیون، دو روزنامه نگار و دو کارمند رادیو به کنفرانس مطبوعاتی تشریف برداشتند. مصاحبه ای روح انگیز بمدت یک ساعت صورت گرفت که در شرح آن مقالاتی راجع بتعالیم بهائی و عکس هائی از ورود امة البهاء به ساخالین در جرائد محلی درج گردید.

اسکاتلندر و تصویری مثبت از امرالله را نشان میداد و قوت و قدرت آئین بهائی را در تغییر دادن احوال نفوس مجسم میکرد. بنابر راپورت واصله بارض اقدس این برنامه بهترین وسیله اعلان امرالله در تلویزیون انگلیس بوده است.

انعقاد کنفرانس برای بهائیان فارسی زبان در آلمان

در شهر هوفهایم Hofheim نزدیک فرانکفورت آلمان ۱ - ۲ سپتامبر یک کنفرانس ملی برای احبابی فارسی زبان منعقد گردید که قریب هشتصد (۸۰۰) نفر بهائیان از نه ۹ مملکت در آن شرکت نمودند. جالب ترین قسمت کنفرانس شرکت هنرمندان بهائی عهده پاک روان با برادر و چهار فرزندش بود. همچنین شاهکارهای رحمت الله بدیعی و مسعود میثاقیان جلب توجه کرد و مبلغ قابل ملاحظه ای تبرعات برای فرستادن به صندوق قوس کرمل جمع شد.

اقبال ملاحان یک کشتی روسی بامر مبارک گروهی از اهالی روسیه تصمیم گرفتند از روسیه با کشتی بادی رودخانه و بحر اسود و دریای مدیترانه را عبور کرده بزیارت ارض اقدس بروند. بهائیان هزار قطعه آثار بهائی با خود داشتند و به دستخط تشویق آمیز بیت العدل اعظم دائیر بر توصیه بانتشار امر در نواحی دوردست روسیه با مهارت و بی باکی و وعده دعا برای حمایتشان مجذب بودند. بعد از دو هفته بهائیان نیز کشتی را ترک کردند ولی یازده نفر کارکنان کشتی بهائی شده بودند و در نظر داشتند زیارت رفتن بارض اقدس را ادامه دهند.

تشكیل محفل روحانی محلی در جزیره ساخالین (اقیانوس کبیر فزردیک سیبریه) محفل روحانی محلی ژاپن با مسّرت اعلام میکند که اولین محفل روحانی محلی در جزیره ساخالین

یافتند و در طی آن یازده (۱۱) نفر مؤمنین جدید اقبال با مر نمودند بعلاوه نه (۹) جوان و دو نفر بزرگسال تصمیم گرفتند تمام مساعی خود را تا انعقاد کنگره جهانی در ۱۹۹۲ صرف تبلیغ امر در ایالت اورگان نمایند.

اولین مدرسه تابستانه بهائی در کشور لهستان منعقد میگردد. در یکی از بلاد لهستان اوخر جولای اولین مدرسه تابستانه بهائی منعقد گردید و شرکت کنندگان پیام ذیل را به محفل روحانی ملی آلمان ارسال داشتند: "دوستان عزیز با مسرت باطلاع میرساند که اولین مدرسه تابستانه بهائی با حضور عضو سابق بیت العدل اعظم دیوید هافمن (DAVID HAFMAN) و مشاور قاره ای هارتوموت گروسمن (HARTMUT GROSSMAN) عضو دارتبليغ بین المللی مفتخر گردیده است.

"دوستان از لهستان، آلمان، سویس، دانمارک، فنلاند، لوکزامبورک، زلاند جدید، انگلیس، مسکو، لیتوانی و سوازیلند مجتمعند موضوع اصلی برنامه تاریخ امر و شرح حال اشخاص مرکزی آن بود. روز اول یک جوان لهستانی اقبال با مر نموده تسجیل شده است."

اقبال دویست نفر مؤمنین جدید با مر بهائی در یک هفته هیئتی شامل شش مبلغ سیار که سه نفر شان کمتر از شانزده (۱۶) سال داشتند در یکی از نواحی جمهوری دومی نیکن Dominican Republic که جزیره ایست در آنتیل های کبیر (شمال امریکای جنوبی) به سفر تبلیغی مباردت نموده هشتاد پنج (۸۵) نفر بزرگسالان و چهل و پنج (۴۵) جوان و نودو هفت (۹۷) طفل را آماده اقبال با مر یافتند این مساعی را یک عضو هیئت معاونت در اثر توجه به پیام رضوان بیت العدل اعظم مربوط باقبال دسته جمعی نفوس با حمایت کافی از طرف مؤمنین ساکن آن ناحیه

۲۴ سپتامبر - امة البها روحیه خاتم بدیدن روسای ارشد ادارات دولتی تشریف بردن. امة البها در راپورت خود از ساخالین بارض اقدس مرقوم فرموده اند: " دیدار باور نکردنی ما از این محل با تسجیل قریب ده نفر مؤمنین جدید مبارک گردید" امة البها از ساخالین به تبت رفند و یک راهنمای چینی داشتند که با مر ایمان آورده ساعتی با بهائیان صرف کرد تا اطلاع کامل از تعالیم بهائی حاصل کند.

موقیمت عظیم نقشه قبليغی تابستانه در فلوریدا (ایالات متحده امریکا)

در شهر Plantation ایالت فلوریدا محفل روحانی محلی با راهنمائی و همراهی لجنه تبلیغ District Teaching Committee م nomineen را به خدمت و فعالیت بیشتر تحریک و تشویق نمود بنحوی که موفق باعلن امر در آن ناحیه شدند و بیانیه صلح بیت العدل اعظم را به شهردار و اعضاء شورای بلدی دادند. با پیشوایان مذهبی جلسه داشتند و برای اطفال کلاس ترتیب دادند. طی پنج هفته اجرای این نقشه صد و هفتاد و پنج (۱۷۵) نفر مؤمنین جدید تسجیل شدند و محلی برای حظیره القدس اجاره کردند که روزهای یکشنبه کلاس تزئید معلومات داشته باشند.

موقیمت جوانان بهائی به تبلیغ دسته جمعی نفوس در ایالت اورگان (Oregon) ایالت متحده امریکا

جوانان در ایالت اورگان با تشریک مساعی اعضاء هیئت معاونت باجرای نقشه تبلیغی تابستانه شروع کردند که نام آن را چهل روز اشتعال (Forty Days Ablaze) گذاشتند و به نواحی مختلف رفته آموزشگاه جوانان تأسیس نمودند. این مساعی تبلیغی در مجمعی بحد اعلی رسید که در آن صد و چهل (۱۴۰) نفر شامل صد و بیست جوان (۱۲۰) حضور

بهائیان که پیام جدید را برای ما آوردند بینهایت مسرور و شادمان هستم." مبلغین سیار تحت تأثیر قرار گرفتند از اینکه برادران بومی ایشان بعد از دو سه ساعت بیت العدل اعظم را شناخته تصمیم گرفتند پیامی بساحت آن ارسال دارند.

در کشور آلمان جامعه بهائی از طرف دولت برسمیت شناخته میشود.

۱۷ سپتامبر جمهوری دموکراتیک آلمان جامعه دینی بهائیان را برسمیت شناخته در وزارت خانه امور دینی به نماینده جامعه بهائی سندی میدهد که اولین جمله آن اینست. "جامعه دینی بهائیان در آلمان برسمیت شناخته شده." رئیس محفل روحانی ملی بنایندگی جامعه بهائی آلمان از وزیر امور دینی تشکر کرده یک نسخه "وعده صلح جهانی" باو تقدیم میکند و میگوید امیدوار است بهائیان برتراز هر چیز افراد صلح طلب در این قسمت آلمان باشند. بعد از تحويل سند قریب یک ساعت مکالمه ای صمیمانه صورت گرفت که در ضمن آن وزیر دولت چند دفعه اظهار داشت بهائیان بایستی چند سال قبل برسمیت شناخته شدن را تقاضا میکردند و نیز گفت چون درست قبل از متعدد شدن دو دولت آلمان (آلمان شرقی و آلمان غربی) اتفاق میافتد بینهایت قدر میداند.

برای جامعه بهائی آلمان برسمیت شناخته شدن از طرف جمهوری دموکراتیک آلمان بسیار اهمیت دارد.

از کازان (شهری در روسیه شوروی) پیام ذیل بساحت بیت العدل اعظم ارسال میگردد بمناسبت انتخاب اولین محفل روحانی محلی کازان (Kazan) ۴ سپتامبر ۱۹۹۰ پیام ذیل از آن محفل بساحت بیت العدل اعظم و به بهائیان عالم ارسال گردید:

"دوسستان عزیز نه(۹) ماه است که تعالیم بهاء

تلیب داده بود. در راپورت محفل روحانی ملی که ۲۷ سپتامبر بارض اقدس واصل شده مینویسد: " بنظر میرسید که در هر خانه نفوس مستعد بودند. در یک خانه مردی کتب بهائی را خوانده خودش را در تاریخ و تعالیم بهائی تعلیم داده بود حتی روزه هم میگرفت.

اقتباس و ترجمه از اخبار بین المللی بهائی شماره ۲۳۴ - ۳۱ اکتبر ۱۹۹۰

اعلان امرالله در بروزیل با "ضیافت صلح" بعد اعلی میرسد اول سپتامبر در شهر لوندرینا ایالت پارا (Londrina Para) از طرف محفل روحانی ملی بروزیل بمنظور تعليم و تربیت برای صلح ضیافت صلح (Peace feast) ترتیب داده شد و محفل روحانی محلی مدت پنج ماه با حمایت چند سازمان غیر دولتی و تجار محلی به تهیه مواد لازم از جمله اوراق اعلان و جزوات و کارت های دعوت و گواهی نامه ها مشغول بودند. بین ۸۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ تن نفوس در این ضیافت صلح که در میدان ورزشگاه محلی منعقد گردید حضور یافتند.

در بروزیل رئیس قبیله ای بومی پیام بساحت بیت العدل اعظم میفرستد.

هیئتی از مبلغین سیار بوسیله قایقی که نام آن را "نور سیز" (Green Light) گذاشته بودند در رودخانه پوروس (Purus River) پیش رفته در امتداد شط آمازون به محلی رسیدند که اخیرا بهائیان با دو ساعت اقدامات تبلیغی موفق شدند اولین محفل روحانی محلی را تشکیل دهند که اعضاء آن همه از بومیان آمازون بودند. مبلغین سیار برای دفعه دوم با آن محل آمده دو روز توقف کردند و در نتیجه رئیس قبیله با بتکار خود پیامی بدین مضمون بساحت بیت العدل اعظم ارسال داشت: "ما از ملاقات مهاجرین مسرور شدیم و هر روز قلوب ما مملو از محبت و امیدواری است که بر میگردند و طریق جدید را بما میآموزند من بعد از آمدن

اقتباس و ترجمه از اخبار بین المللی بهائی
شماره ۲۳۵ - ۱۵ نوامبر ۱۹۹۰
اسفار بین المللی حضرت ایادی امرالله
امه البها، روحیه خاتم ایادی امرالله امة البها،
روحیه خاتم آخرین هفته سپتامبر در ممالک
آسیائی به سیر و سفر پرداختند و از جمله به
جزیره ساخالین Sakhalin تشریف برندند هفته
اول اکتبر به تبت و از آنجا به نقاط مختلف در
چین رفته در دانشگاهی که سابقاً مارثاروت
Agnes Martha Root و اکنس الکساندر Alexander
هredo نطق کرده بودند امة البها،
نیز صحبت نمود.

موفقیت عظیم بهائیان هندوراس در امر تبليغ

بهائیان هندوراس (کشوری در امریکای مرکزی) در تبلیغ دسته جمعی اهالی مملکت موفقیت عظیم داشتند طبق راپورت محفل روحانی ملی از ماه زانویه تا سپتامبر در سال ۱۹۸۹ بیش از هزار و سیصد (۱۳۰۰) نفر در آن ناحیه و سال ۱۹۹۰ بیش از هفت هزار (۷۰۰۰) نفر در ظل امر وارد شده اند. کار تبلیغ توسط چند هیئت انجام یافته. از ۱۷ تا ۲۹ جولای نقشه ای توسط بیست و چهار (۲۴) نفر زنان، مردان، جوانان و اطفال اجرا شد و تعداد مومنین جدید به هزار و صد و هفتاد و یک (۱۱۷۱) بالغ گردید هیئت دیگر که از ۲۲ اکوست تا پنج (۵) سپتامبر و توسط نوزده (۱۹) نفر بهائیان از نقاط مختلفه و بیاد مشاور قاره ای مرحوم دکتر هدایت الله احمدیه اجرا شد نتیجه اش اقبال هزار و دویست و هفت (۱۲۰۷) نفر با مر بود مساعی تبلیغی با کار تکمیل و تحکیم مومنین جدید همچنین جلسات مرتب برای جوانان و کلاس درس اطفال در بعضی جوامع ادامه دارد.

مومنین جدید نتیجه نقشه تبلیغی در کشور
ساحل عاج

به کازان رسیده. کازان شهری است که در آن مسیحیت و اسلام با هم وجود دارد. بعقیده ما آئین بهائی اکنون در قلوب و افکار اهالی آن نفوذ کرده است. بیدینی گذشته در اجتماع ما صحت و سلامت روحانی مردم را مختل کرده بود اکنون آئین بهائی مناسب ترین جاوشین نظام سابق است. انتخاب محفل روحانی محلی نشان میدهد که اعضاء جامعه ما لیاقت و قابلیت آن را دارند که وظیفه انتشار پیام بهاء الله را بعده بگیرند و اهداف عالم بهائی را تحقق بخشنند.

کنفرانس ملی بهائی برای تربیت اطفال در زاپن تشکیل میگردد اولین کنفرانس ملی روحانی برای تربیت اطفال در یک دبستان زاپن از ۳۰ جون تا اول جولای منعقد گردید قریب سی (۳۰) نفر بزرگسالان و بیست و چهار (۲۴) نفر اطفال در کنفرانس شرکت نمودند.

اقدامات تبلیغی در اکوادر اقبال دسته جمعی نفوس را تحقق می بخشد نقشه تبلیغی که از ماه فوریه با اشتراک مساعی مبلغین از هفت کشور در کشور اکوادر (امریکای جنوبی) اجرا گردید سبب شد در سال جاری دو هزار و سیصد (۲۳۰۰) نفر مومنین جدید بائین بهاء الله ایمان آورند.

علاوه بر مبلغین با تجربه چهل و شش (۴۶) مبلغ جدید که اکثر جوانان هستند در اجرای این نقشه بدل همت نمودند.

فیلم برداران روسي از مشرق الاذکار امريكا عکس میگیرند

۲۳ سپتامبر قریب هزار نفر در مشرق الاذکار ویلمت در مراسم دعا و مناجات شرکت کردند و هیئتی از فیلم برداران روسي که مشغول تهیه فیلم راجع بائین بهائی بودند از این مراسم عکس گرفتند.

گروهی شامل سی نفر مبلغین مشتاق و علاقه مند از نقاط مختلفه کشور همه بجز دو نفر از احبابی افريقيائی از ۲۶ جولای تا ۲۵ اگوست در کشور ساحل عاج (افريقيای غربی) يك ماه تمام بکار تبلیغ پرداختند اين نقشه تبلیغی با شش روز کار آموزی شروع شد و شرکت کنندگان طبق نقشه ای که با دقت توسط لجنه ملی تبلیغ طرح شده بود به يك دسته جلودار و يك دسته تبلیغ و يك دسته تکمیل و تحکیم تقسیم شده بود تا آخر اگوست تعداد سیصد و شانزده (۳۱۶) نفر مومنین جدید تسجیل و پنج محفل روحانی محلی جدید تشکیل شد. مساعی تحکیم و تکمیل توسط لجنه ملی تبلیغ ادامه دارد. هدف تشکیل محافل روحانی اضافی است.

از بهائيان دعوت شد در جشن افتتاح موزه جدید پورتوريکو شرکت کنند

۲۸ اگوست بمناسبت افتتاح موزه جدید انسان شناسی Museum of Religious Anthropology در پورتوريکو جمعی روشنفکر شامل هنرمندان و سیاستیون و روسای دانشگاه قریب صد نفر در مجلس نطق راجع به مقایسه اديان و آئین بهائي حضور یافتند. ناطق توماس کاولین Thomas Kavelin بعد از اتمام نطقش کامل میاثقیان با نواختن سنتور حاضرین را محظوظ کرد. در پایان برنامه يك جلد کتاب عالم بهائي جلد ۱۸ بعنوان هدیه ای از طرف محفل روحانی ملی به ناطق داده شد سپس ضیافت ناهار با غذاهای ایرانی که خانم ها فرحناز کاولین و تاله و فلورا فردوسی تهیه کرده بودند برگزار شد. بهر يك از حاضرین نسخه ای از بیانیه صلح بیت العدل اعظم همراه چهار ورق خلاصه اطلاعات راجع بامر بهائي و موضوع های مربوطه داده شد. در بين حاضرین قونسول اسپانی به ناطق گفت: "شما با اطمینان کامل بدون تعصب صحبت کردي. امشب شما پیام نورانیت برای ما آورده ای "

در فیکاراکوا نمایندگان بهائي بیانیه صلح را به رئیس جمهور تقدیم میکنند.

کنفرانس بین المللی نسوان در لوکزامبورک و نقط دکتر شاپور راسخ از ۲۶ تا ۲۸ اکتبر در حظیره القدس جدید لوکزامبورک يك کنفرانس بین المللی نسوان برای اهالی ممالک فرانسه زبان منعقد گشته قریب صد تن بهائيان در کنفرانس که تحت اشراف هیئت مشاورین قاره ای ترتیب یافته بود حضور یافتند موضوع کنفرانس " نقش نسوان در تغییرات حالت اجتماع" توسط مشاور قاره ای دکتر شاپور راسخ مطرح گردید. سپس "جنبه های مختلف تغییر حالت " "نسوان و امر تبلیغ" و "نسوان و ترویج صلح " که بترتیب از طرف نسوان بهائي فرانسه و بلژیک و سویس مطرح شده بود مورد بحث قرار گرفت.

جشن جوانان در انگلیس بهترین وسیله اعلان امر ۳۰ ژوئن در يکی از بلاد انگلیس جشنی تحت عنوان "جشن جوانان ۹۰" (Youth Festival 90) منعقد گردید. از محفل روحانی محلی دعوت شده بود در این جشن شرکت کنند و بهائيان پیراهن های بی یقه

در کشور لسوتو Lesotho هر یکشنبه شب از طرف رادیو لسوتو مدت پانزده دقیقه به بهائیان فرصت داده میشود برنامه اجرا کنند. برنامه بهائی هفته اول سپتمبر شروع شد فعلًا بزبان محلی است ولی قرار است قدری بزبان انگلیسی نیز باشد. موضوع هایی که بحث شده از جمله " وعده صلح جهانی" ، "حیات بعد از موت" و "ازدواج و طلاق" میباشد و شامل قرائت از نصوص مبارکه نیز میباشد.

اقتباس و ترجمه از اخبار بین المللی بهائی شماره ۲۳۲ - ۱۵ دسامبر ۱۹۹۰

مومینین جدید پامر مبارک در نقاط مختلفه عالم نقشه تبلیغی که از ۱۵ جولای تا ۳۱ اگوست در یکی از نواحی هندوستان اجرا گردید نتیجه اش تسجيل هشت هزار و صدو بیست و چهار (۸۱۲۴) نفر مومینین جدید در شهر تامیل نادو Tamil Nadu بود سی و یک کلاس تزئید معلومات منعقد شد. تعداد مومینین عمدہ به ۴۸۹ بالغ گردید. نه (۹) جامعه جدید شروع باعقاد ضیافت نوزده روزه کردن یازده (۱۱) جامعه کلاس های اطفال دارند.

در یکی از شهرستان های ایرلند هفت تن بهائیان یک گروه تبلیغی تشکیل داده در یک ماه پنج تن مومینین جدید در ظل امر وارد نمودند. یکی از بهائیان جدید خود جلسه تبلیغی منعقد کرده و میزبانی ضیافت نوزده روزه را بعده گرفته است.

رئیس جمهور قبرس بیافیه صلح را می پذیرد ۵ دسامبر پنج تن بهائیان بمقابلات رئیس جمهور قبرس رفته مصاحبه دولت آن مختصراً داشتند و در ضمن خانم ماریا کنستانس Tino Maria Constantinou یک نسخه از بیانیه صلح بیت العدل اعظم را به رئیس جمهور تقدیم نمود.

۳ سپتامبر نمایندگان بهائی بمقابلات رئیس جمهور نیکاراگوا (امریکای مرکزی) خانم Violeta Chamorro رفته Mrs. Violeta Chamorro نسخه ای از " وعده صلح جهانی " بایک کتابچه مناجات و دو جزو راجع پامر باو تقدیم کردند. رئیس جمهور گفت این اولین دفعه است که راجع به آئین بهائی شنیده و خوشحال است به چنین اخبار و اصول که برای ما اینقدر لازم است گوش بدهد.

اقتباس و ترجمه از اخبار بین المللی بهائی شماره ۲۳۶ - ۳۰ نوامبر ۱۹۹۰ عدّه ای مومینین جدید در ظل امر وارد میشوند

طبق راپورتی که از محفل روحانی ملی کامرون (کشوری در افریقا غربی) ۱۹ اکتبر بارض اقدس واصل شده تعداد سیصد و پانزده (۳۱۵) نفر مومینین جدید در ایالات مختلف آن کشور در ظل امر وارد و برای تکمیل و تحکیم آثار نقشه هائی طرح شده و میشود.

خبر موقیت جوامع بهائی در اروپای شرقی بلغارستان - " با مسّرت بسیار باطلاع میرساند یازده (۱۱) نوامبر در Sofia پایتخت بلغارستان برای اولین دفعه در چهل و پنج (۴۵) سال مجلس بهائیان در یک هتل منعقد گردید. شصت و پنج (۶۵) نفر مدعیین از سراسر بلغارستان حضور یافتند. روسيه شوروی - بشارت تشکیل دو محفل روحانی محلی دیگر هم اکنون رسیده یکی در ادسا Odessa و Yalta نزدیک یالتا Gurzuf در گورزف تلگرافی که اکنون رسیده اشعار میدارد اولیای امور در تاجیکستان آئین بهائی را برسمیت شناخته اند.

برنامه بهائی در رادیو لسوتو (کشوری در جنوب افریقا)

اخبار مصور



در ۶ سپتامبر پاب پل دوم با رهبران مذهبی مختلف در بروندی BURUNDI ملاقات و مدالی بیاد بود ملاقات خود از ممالک بروندی، رواندا و تانزانیا در طی ضیافتی که به افتخار ایشان ترتیب داده شده بود دریافت نمودند. در این عکس پاب هنگام معرفی جناب دیوید سانسترم DAVID SUNSTRUM عضو مجلل بروندی در حالیکه مدار دریافتی را در دست دارند دیده می شوند.

هشتاد و پنج نفر از ۱۳ مملکت مختلف در کنفرانس بین المللی جوانان بهائی در زیمباوه ZIMBABWE که از ۱۵ تا ۲۲ اکتبر منعقد گردید شرکت نمودند. کنفرانس در محل پکس پارک PAX PARK در فزدیکی هارارا، تحت عنوان "از خود گذشتگی ایثار و خدمت" منعقد گردید.



نمایشگاه بین المللی کتاب که در شهر بلکراد در یوگوسلاویا از ۲۴ تا ۳۱ اکتبر برگزار گردید شرکت نموده و بیش از ۲۰۰۰ جزوی امری به بازدید کنندگان این نمایشگاه توزیع گردید. حدود چهار صد هزار نفر از این نمایشگاه دیدن نمودند.

پنج نفر اعضای گروه هنری "جوانان طرفدار اتحاد جهانی" از نیوزیلند به شهرهای مختلف اروپائی سفر کرده مدت یکماه بر روی صحنه های مختلف در آلمان شرقی ظاهر شده و در برنامه های رادیوئی و تلویزیونی در رومانی نیز شرکت و هنر نمائی کردند.



(STONEY CREEK) احیای استونی کریک (STONEY CREEK) واقع در ایالت اونتاریو در کانادا جهت کمک به صندوق قوس کرمل در تاریخ ۲۲ جولای مسابقه استقامت در دوچرخه سواری ترتیب دادند که با شرکت ۹ نفر از اطفال، دو نفر از جوانان و سه نفر از بزرگسالان صورت گرفت. مبلغ ۷۰۰ دلار در طول این برنامه جمع آوری شد.

تعدادی از نونهالان مدرسه بین المللی رنگین کمان در شهر لومه LOME واقع در مملکت توگو که با لباسهای محلی خود در فستیوال صلح شرکت کردند در این عکس دیده می شوند. این فستیوال در ماه مارچ برگزار گردید. مجموعاً ۳۷ ملیت مختلف در این مدرسه که توسط احباء تأسیس شده، شرکت کردند.





در این عکس تعدادی از اطفال جزیره گراند سی مایت (GRUND CAYMITE) درهایی تی بعد از خواندن یک سوود بهائی بنام "اسم مبارکش حضرت بهاءالله است. بیانید تعلیم یکانگی را منتشر کنیم" دیده می شوند.

در این عکس تعدادی از اطفال شهر هوانکایو در مملکت پرو بعد از اجرای رقص محلی و رسوماتی خود بنام هواپلاشر که جهت خوش آمد گوئی به سرکار خانم ایزابل
ISABLE DE GOLDERON
عضو هیئت مشاورین قارمای
اجرا نمودند، دیده میشوند.



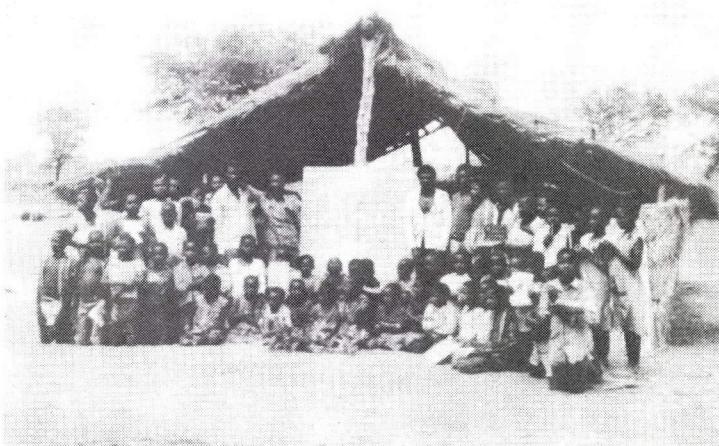
حضرت حرم امة البهاء روحیه خانم هنکام برنامه افتتاحیه حظیره القدس شانک شوبی در مملکت هونگ کوک در SHEUNG SHUI تاریخ 11 نوامبر ۱۹۹۰.

مشاور قاره‌ای جناب گیلبرت راپرت (نفر چهارم از دست چپ) و خانشان دیزی راپرت (نفر اول از دست راست) هنکام ملاقات خود از جزیره رادریکز (RODRIGUES) واقع در اقیانوس هند، به اتفاق عده‌ای از احبای محظی دیده می‌شوند. این ملاقات در ماه اکتبر ۱۹۹۰ صورت گرفت.



یک کتاب راعتما برای والدین و معلمان اطفال خردسال که توسط یک مؤلف بهائی در جزیره فیجی اخیراً طبع و منتشر گردید یکی از روزهای موفقیت برنامه تبلیغی بود که در حظیره القدس ملی در ۴ نوامبر اجرا گردید.

در مملکت چاد، مدرسه کمکی چارلز ولکات CHARLES WOICOTT یکی از مدارس متعددی است که توسط لجنه منطقه‌ای توسعه اجتماعی بهائیان ساره SARE برای تعلم اطفال دهاتی بطور غیر رسمی تشکیل می‌شود.





گوشه‌ای از کنفرانس بانی در مکو چضر و دفتر از دین فاراه آباد

سرکار خانم زینوس ویکتوری مهاجر عزیز روسیه که اخیراً برای دیدار منسوبان خود به کافادا آمده بودند چندین قطعه عکس برای چاپ در عندليب آورده اند. ضمن اظهار تشکر از ایشان سه قطعه از عکسها ذیلاً چاپ میشود. از آنجا که یکی از عکسها مربوط به زمین مشرق الاذکار عشق آباد است لذا پشت جلد مجله به عکس تاریخی یکی از مجالس منعقده در مشرق الاذکار که جناب مهندس کامران نجاتی در اختیار عندليب گذاشته اند زینت داده شد.



زمین شرق الاذکار عشق آباد

→ مهره حب سید محمد گلپ یگانی در عشق آباد



'ANDALÍB

